****

**حکم تارک الصلاة**

**للشیخ عبدالمنعم مصطفی حلیمة**

-أبوبصیر الطرطوسی-

**باللغة الفارسیة**

**یما ابن عبداللطیف بابکرخیل**

**-أبومصعب الخراسانی-**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

مقدمه:

إن الحمدَ لله نحمده و نستعیه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سیئات أعمالنا من یهده الله فلا مضل له و من یضلل فلا هادي له.

و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شریك له ، و أشهد أن محمداً عبده و رسوله.

{**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ**}.آل عمران:102

{**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاء وَاتَّقُواْ اللّهَ الَّذِي تَسَاءلُونَ بِهِ وَالأَرْحَامَ إِنَّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً**}.النساء:1

{**یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِیدًا، یصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَیغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ یطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِیمًا**}. الأحزاب:71-70.

اما بعد: فإن أصدق الحدیث كلام الله و خیر الهدي هدي محمد صلی الله علیه وسلم و شر الأمور محدثاتها و كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة و كل ضلالة في النار.

و بعد: بسیاری از مردمان به این گمان هستند كه ایشان مسلمان بوده هرچند نماز را ترك كنند، و در مقابل آن و امر به آن بی تفاوت باشند، و دنیا و متاع و لذات آن ایشان را از انجام نماز باز میدارد و نه نماز جمعه ای را میدانند و نه جماعتی را میشناسند و نه هم در همه حیات خویش بسوی آنها رو میآورند، تا بسوی قبله و برای الله ركوع و یا سجده ئی را بعمل بیآورند....!!

و آنچه كه بیشتر برین طینت و سرشت سركشانانه و زشت ایشان و مخالفت و عدم احترام و جفاء به احكام و ملزومات دین می افزاید و زندگی كردن و بودن آنان در میان دعوت گران ارجاء و تجهم است، كه با گفته ها و سخنان بیهوده و باطل شان در قلب های مردم نفاق و كفر را میكارد و میگویند: هیچ كفری بواح نیست تا زمانیكه اعتقاد و تصدیق قلبی را همراه نداشته باشد، و با اینگونه ایمان را صرفاً به اعتقاد قلب منحصر میسازند، و عمل را از آن بر میدارند و ایشان را از اهل شفاعت شافعان در روز آخرت میدانند، هرچند در ظاهر خویش به هیچ عمل اسلامی پابندی نداشته باشند و ظاهرش شخص متمرد ، عصیان گر و متبکر و سركش از اطاعت الله و رسول او صلی الله علیه وسلم و حتی محارب با دین و مسلمان باشد.

و آنشخص مادام به نام والدین مسلمان خویش یاد میشود ( گوئی اسلام را به ارث برده است ) هرچند این اسلام فقط به اسم و هویت باشد، و یا گاهی شهادت توحید را برزبان جاری سازد، بدون آنكه به شروط ، لوازم و مطالبات آن آگاهی و پابندی داشته باشد، بازهم او مسلمان دانسته میشود و مشایخ ارجاء و تجهم نیز بآن ( اسلام و ایمان شخص ) صحه میگذارند، و چنین است فهم و برداشت شان از دین و احكام آن، خود را نیز گمراه شده اند و مردم را نیز به آن گمراهی میكشانند، و مردم را در رفتن بسوی كفر و ارتداد یاری میدهند، نماز هم یكی ازین امور است كه در حصه آن به گمراهی و سركشی آشکار واقع شده اند و در حق آن كوتاهی و جفاء نموده اند...!!

بناً با در نظرداشت موارد فوق خواستیم كه درین رساله خویش بالای همین موضوع پر اهمیت یعنی: نماز و حكم تارك آن بحث نمایم تا آنكه مسئولیت خویش را در زمینه نزد الله عزوجل اداء كرده باشیم و همچنان امت را از تباهی دین و اتباع شیاطین برحذر نموده باشیم:{**لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ**}.الأنفال:42.

* و بدین وسیله آنانکه گمراه میشوند با اتمام حجت بوده و آنانکه راه حق را میپذیرند با آگاهی و دلیل آشکار باشد.

این مبحث در موارد ذیل خلاصه میگردد:

1. أهمیت نماز.
2. حكم ترك كننده كلی نماز.
3. حكم نماز گذاری كه اهتمام كامل بر نماز های پنجگانه ندارد و یا گاهی اوقات نماز میگذارد و گاهی نمیگذارد.
4. مناقشه دلایل مخالفین درین مسأله.
5. چگونگی برخورد با ترك كننده نماز یا (تارك الصلاة).
6. **أهمیت نماز**

نماز در اسلام جایگاه و مقام بزرگی دارد و نماز ستونی است كه بدون آن ایمان و اسلام شخص درست نمیگردد و با زوال و ازبین رفتن آن دین و ایمان شخص ازبین رفته و بزوال مواجه میگردد.

نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**رأس الأمر الإسلام، و عموده الصلاة و ذروةُ سنامه الجهاد**»[[1]](#footnote-1).

* رأس امور اسلام، و ستون آن نماز، و اوج بلندی كوهان آن جهاد است.

بناً همانطوریكه برای ساختمان ستون آن از اهمیت زیادی بر خوردار است و با ازبین رفتن آن همه ساختمان ازبین میرود همانطور ستون دین نماز است و با ازبین رفتن آن دین شخص ازبین میرود.

و نماز از اولین واجبات و فرائض اسلام است كه بعداز نطق شهادت توحید بالای شخص فرض میگردد، و الله متعال آنرا بالای نبی خویش صلی الله علیه وسلم در روز أُسری بعداز كوشش ها و تنازعات که بین او ونبی صلی الله علیه وسلم وجود داشت و در حالیکه بین شان حجاب نبود فرض گردانید.

همچنان اهمیت دیگر نماز اینست كه الله متعال نبی صلی الله علیه وسلم را امر به قتال و كشتن مردم نمود تا جائیکه آنان نماز بگذارند، قسمیكه در حدیث نیز میآید:«**أُمرت أن أقتاتل الناس حتی یشهدوا أن لا إله إلا الله، و أن محمداً رسول الله، و یقیموا الصلاة و یؤتوا الزكاة فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم و أموالهم إلا بحق الإسلام و حسابهم علی الله**»[[2]](#footnote-2).

* به من دستور داده شده است كه با مردم بجنگم تا آنكه به لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله شهادت بدهند، و نماز را اقامه كنند و زكات را پرداخت نمایند و هرگاه چنین كردند خون آنان نزد من مصئونیت پیدا میكند مگر بحق اسلام ( كه اگر قصاص بر آنان واجب شد و یا مرتد شدند...) و حسابشان به الله مؤكول است.

و نبی صلی الله علیه وسلم مسلمانان را دستور داده است تا علیه آئمه و ولی الامر خویش تا آن هنگام قیام نكنند كه آنان نماز را و امر به اقامه نماز را ترك نكرده اند همانطوریكه در حدیث میآید: «**عن أم سلمة قالت: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: ستكون أمراء فتعرفون و تنكرون، فمن عرف برئ، و من أنكر سلم، و لكن من رضي و تابع، قالوا: أفلا نقاتلهم؟ قال: لا، ما صلوا**»[[3]](#footnote-3).

* حكامی خواهند آمد كه بعضی كار هایشان را قبول و از بعضی انكار و نارضایتی دارید، آنكه از كار های زشت آنها اظهار نارضایتی كند تبرئه میشود، و آنكه انكار نماید سالم بماند، اما كسیكه تابع شود و رضایت نشان دهد ( تبرئه نشده و سالم نمیماند )، گفتند: آیا با آنان قتال نكنیم؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: نه ! تا زمانیكه نماز میگذارند.

مفهوم حدیث اینست كه هرگاه ایشان نماز را ترك كردند، با ایشان بجنگید...

و همچنان در حدیث دیگر از عوف بن مالك الأشجعي روایت است كه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: « **أن رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: خیار أئمتكم الذین تحبونهم و یحبونكم، و تصلون علیهم و یصلون علیكم، و شرار أئمتكم الذین تبغضونهم و یبغضونكم، و تلعنونهم و یلعنونكم، قالوا: قلنا یا رسول الله أفلا ننابذهم عند ذلك؟ قال: لا ما أقاموا فیكم الصلاة، لا ما أقاموا فیكم الصلاة**»[[4]](#footnote-4).

* بهترین أئمه یا ولی الامر شما كسانی هستند كه شما آنها را دوست میدارد و آنان شما را ، و شما آنرا دعاء خیر میکند و آنان شما را ، و بدترین آئمه و ولی الامر شما كسانی هستند كه شما ازیشان نفرت دارید و آنان از شما، و آنانرا لعنت میكنید و آنان شما را لعنت میكند، گفتند: گفتیم: یا رسول الله آیا با آنان درین حالت نجنگیم؟ گفت: نخیر! تا زمانیكه در میان شما نماز را برپا میكنند، نخیر! تا زمانیكه در میان شما نماز را پرپا میدارند.

و قسمیکه قبلاً نیز تذکر دادیم نماز از مهمترین اركان اسلام بعد از ركن توحید میباشد، لذا برای تمامی دعوت گران و علماء لازم است تا برای نماز بعداز توحید از ناحیه دعوت و بیات عظمت و بزرگی و آموزش ألولیت و جایگاه قایل گردند، همانطوریكه در حدیث متفق علیه از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است:«**عن ابن عباس أن معاذاً قال: بعثنی رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: انك تقدم علی قوم اهل كتاب، فلیكن اول ما تدعوهم الیه عبادة الله – و فی روایة لا إله الا الله- فاذا عرفوا الله، فاخبرهم ان الله فرض علیهم خمس صلوات فی یومهم ولیلتهم...**»[[5]](#footnote-5).

* از ابن عباس روایت است كه معاذ گفت: نبی صلی الله علیه وسلم مرا (بسوی یمن ) فرستاد و گفت: تو بسوی قومی روانه هستی كه ایشان اهل كتاب هستند، پس اولین چیزیكه ایشان را بسوی آن دعوت میكنی، عبادت الله است- و در روایتی- لا إله الا الله است- و هنگامی كه الله را شناختند، برایشان خبر بده كه الله بالای آنها نماز های پنجگانه را در یك شبانه روز فرض گردانیده است.

که از جمله رعایت كننده گان این ترتیب و منهج امام بخاری رحمه الله است كه در صحیح خویش اولاً – كتاب الایمان و بعداً كتاب العلم و سپس كتاب الصلاة و متعلقات و لوازم... آنرا ذكر كرده است.

همچنان نماز آخرین چیزیست كه نبی صلی الله علیه وسلم به آن امت خویش را در حالیکه در بستر مرگ قرار داشتند وصیت كرده است: و میفرمود: «**الصلاة الصلاة، و ما ملكت أیمانكم...».**

* (یعنی شما را به ) نماز و ( حسن رفتار ) با كنیزان تان وصیت میكنم.

و عمر بن خطاب رضی الله عنه برای عُمال ( والیان ) خویش در شهر های مختلف نوشت: ***إن أهم أمركم عندي الصلاة، فمن حفظها و حافظ علیها حفظ دینه، و من ضیعها كان لما سواها من عمله أشد إضاعة.***

* مهمترین مسئولیت و امر شما نزد من نماز است، ( و بدانید ) هرآنكه آنرا نگهداشت – یعنی برپا نمود دین خود را برپا داشته است، و هرآنكه آنرا ضایع گردانید هیچ عملی برابر ( بزرگتر ) از آن نیست كه او را ضایع گردانیده است.

و همچنان نماز از افضل ترین و محبوب ترین اعمال نزد الله متعال میباشد بشرط آنكه در وقت آن بدون تأخیر اداء گردد، همانطوریكه در حدیث میآید: «**عن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قال: سألت رسول الله صلی الله علیه وسلم ، قلت: یا رسول الله أي العمل أفضل؟ قال: الصلاة علی میقاتها، قلت ثم أي؟ قال: بر الوالدین ، قلت: ثم أي؟ قال: الجهاد في سبیل الله**»[[6]](#footnote-6).

* از عبدالله بن مسعود روایت است كه از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید: یا رسول الله چه عملی ( در اسلام ) افضل و بهتر است؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: نماز در وقت آن، گفتم بعداز چه؟ گفت: نیكی با والدین، گفتم بعداز آن چه؟ گفت: جهاد در راه الله.

**و في روایة عنه: قال: سألت النبي صلی الله علیه وسلم أي العمل أحب إلی الله؟ قال: الصلاة علی وقتها، ثم ذكر تتمة الحدیث و هو متفق علیه.**

* و در روایت دیگر از او ( ابن مسعود ) روایت است كه گفت: از نبی صلی الله علیه وسلم پرسیدم: چه عملی نزد الله محبوبتر و دوست داشتنی تر ( از سایر اعمال ) است؟ گفت: برپائی نماز در وقت آن[[7]](#footnote-7)، و بعداً حدیث را تا آخر روایت كرده است و آن متفق علیه میباشد.

**و قال صلی الله علیه وسلم: و أعلموا أن خیر أعمالكم الصلاة، ولن یحافظ علی الوضوء إلا مؤمن**[[8]](#footnote-8)**.**

**و فی روایة قال صلی الله علیه وسلم : و أعلموا أن أفضل أعمالكم الصلاة**[[9]](#footnote-9)**.**

* و نبی صلی الله علیه وسلم گفت: و بدانید كه بهترین اعمالتان ( نزد الله عزوجل ) همانا نماز است، و جز شخص مؤمن در وضوء خویش مواظبت و اهتمام نمی كند[[10]](#footnote-10).

و در روایت دیگر نبی صلی الله علیه وسلم میگوید: و بدانید كه بهترین اعمال شما نماز است.

و نماز اولین چیزی است كه در روز قیامت بنده نسبت به آن مورد محاسبه قرار میگیرد، و اگر این عمل اش مورد قبول واقع شد سایر اعمالش نیز قبول میگردد، و اگر رد شد سایر اعمالش نیز رد میگردد، و نا امید و زیان كار میشود...

نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**أول ما یحاسب به العبد یوم القیامة الصلاة فإن صلحت صلح سائر عمله، و إن فسدت فسد سائر عمله**»[[11]](#footnote-11).

* اولین چیزی كه بنده در روز قیامت از آن مورد محاسبه قرار میگرد نماز است، اگر ( در این محاسبه ) سالم ماند ( از محاسبه ) سائر اعمالش نیز سالم میماند، و اگر فاسد شد سایر اعمالش نیز به فساد ( و بطلان ) مواجه میشود.

و میفرماید:«**أول ما یحاسب به العبد یوم القیامة الصلاة، ینظر في صلاته فإن صلحت فقد أفلح، و إن فسدت خاب و خسر**»[[12]](#footnote-12).

* اولین چیزی كه بنده نسبت به آن در روز قیامت مورد محاسبه قرار میگیرد نماز است، به سوی نماز او دیده میشود اگر سالم و صالح گردید آنشخص رستگار میگردد، و اگر فاسد و باطل به حساب آمد نا امید و زیان كار میشود.

و در روایت دیگر نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**فمن أداها بحقها** – **أي الصلاة قبلت منه- قبل منه سائر عمله، و من ردت علیه صلاته، رُد علیه سائر عمله**»[[13]](#footnote-13).

* هر كسی حق آنرا اداء كرد – یعنی نماز او پذیرفته شد- سائر اعمالش نیز پذیرفته میشود، و اگر نمازش مورد قبول قرار نگرفت و دوباره برایش رد شد، سائر اعمالش ( نیز پذیرفته نشده و ) برایش رد میگردد.

بناً طوریكه در احادیث آمده است نماز شرط قبول اعمال دانسته شده و با ازبین رفتن و نابودی نماز همه اعمال شخص ازبین میرود، و همه اعمال شخص جز با شرك ورزیدن نابود نمیشود- و العیاذ بالله.

همانطوریكه الله متعال میفرماید: {**وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا یعْمَلُونَ**} الأنعام:88.

* اگر شرك میورزیدند هر آنچه میكردند بهدر میرفت ( و اعمال خیر شان ضائع و نابود میشد، وهیچ منفعتی برایشان نمیرسانید).

و در حدیث نیز میآید:«**من ترك الصلاة فقد حبط علمه**»[[14]](#footnote-14).

* كسیكه نماز را ترك كرد حقیقاً ( جمیع ) اعمالش به نابودی رفته است.

و همینطور نماز آخرین چیزیست كه از امور دین ناپدید میشود و از دست میرود، كه با از دست رفتن آن از هر شخص همه دین وی از دست میرود و چیزی از دین و ایمان نزد او باقی نمی ماند.

طوریكه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**أول ما تفقدن من دینكم الأمانة، و آخره الصلاة- و في روایة. لتنقضنَ عری الإسلام عروةّ عروة، فكلما أنتقضت عروة تشبث الناس بالتي تلیها، فأولهنَّ نقضاً الحكم، و آخرهنَّ الصلاة**»[[15]](#footnote-15).

* اولین چیزی را كه از دین تان از دست میدهید امانت است، و آخر آن نماز، - و در روایت دیگر آمده است- گره اسلام حلقه حلقه میشكند و ازبین میرود، و این نقض ادامه میآبد اما گره ای است كه مردم به آن متشبث شده و آنرا دنبال میكنند، ( اما ) اولین كره اسلام كه نقض میشود حكم ( نظام حكومت) است و آخر آن نماز.

و بسبب همین نماز الله بنده گان اش را رزق و مال عطاء میكند، اما هر كسی به دنیا و مال مشغول شد به زیان و خسران مواجه میشود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**إن الله قال: إنا أنزلنا المال لإقام الصلاة إیتاء الزكاة**»[[16]](#footnote-16).

* الله متعال میفرماید: ما مال و ثروت را ( بسوی شما ) فرستادیم، تا آنكه نماز را برپا دارید و زكات را بدهید.

و مراد از مال درین جاء عام و شامل همه نعمات و رزق و هر آنچه كه برای بنی آدم خیر میرساند میگردد.

و از حسنات و اهمیت دیگر نماز اینست كه گناهان شخص را محو و نابود میسازد، و نفس او را از گناه و رفتن به سوی معاصی پاك و تطهیر مینماید، و آتش گناه و عصیان گری را از قلب او خاموش میگرداند.

الله متعال میفرماید:{**لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلاَةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ فَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاء السَّبِيلِ**}.المائدة:12.

* اگر نماز بگزاريد و زكات مال خود را بدهید و به رسولانم ايمان بياوريد وآنان را ياري كنيد به الله قرض نيكوئي دهيد . از گناهان شما چشم‌پوشي مي‌نمايم و شما را به باغهائي ( از جنت ) وارد مي‌گردانم كه رودبارها از زير ( درختان ) آنها جاري است . امّا كسي كه از شما بعد از اين كافر شود ( و نقض عهد كند ) راه راست را گم كرده است ( و منحرف گشته است ) .‏

و در حدیث صحیح از نبی صلی الله علیه وسلم روایت شده است كه میفرماید:«**إن الصلوات الخمس یُذهبن بالذنوب كما یُذهب الماء الدرن**»[[17]](#footnote-17).

* نماز های پنجگانه گناهان را ازبین میبرد همانطوریكه آب چرك را ازبین میبرد.

و میفرماید:« **إن العبد إذا قام یُصلی أُتي بذنوبه كلها فوضعت إلی رأسه وعاتقیه، فكلما ركع أو سجد تساقطت عنه**»[[18]](#footnote-18).

* زمانیكه بنده برای اقامه نماز بر میخیزد گناهان اش بالای سر و شانه هایش گذاشته میشود، پس با هر بار ركوع و سجده ئی که میكند، آن گناهان ازوی فرو میریزد.

كه این امر دقیقاً صورتی از صورت های رحمت و مغفرت رب العالمین میباشد و منظره ئی زیبا تر و عالی و باشکوه تر نسبت به آن نیست که هرگاه بنده ئی مؤمن برای نماز در مقابل الله تعالی برخیزد و آنرا در ذهن اش تصور بنماید.

و قول نبی صلی الله علیه وسلم که میگوید: « **بذنوبه كلها** ». یعنی- همه گناهانش، به این معنی است ، که نماز كفاره همه گناهان یا محوه كننده همه گناهان بشمول كبائر میباشد- ان شاء الله[[19]](#footnote-19).

و از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است كه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:«**تحترقون تحترقون. أي بسبب ذنوبكم و معاصیكم. فإذا صلیتم الصبح غسلتها، ثم تحترقون تحترقون فإذا صلیتم الظهر غسلتها، ثم تحترقون تحترقون فإذا صلیتم العصر غسلتها، ثم تحترقون تحترقون فإذا صلیتم المغرب غسلتها، ثم تحترقون تحترقون فإذا صلیتم العشاء غسلتها، ثم تنامون فلا یكتب علیكم حتی تستیقظوا**»[[20]](#footnote-20).

* میسوزید میسوزید – یعنی بسبب گناهان و معاصی تان- ( اما ) چون نماز صبح را اقامه نمودید ( آن گناهان همه ) از شما شسته میشود، سپس میسوزید میسوزید ( اما ) چون نماز ظهر را اقامه نمودید ( آن همه گناهان از شما ) شسته میشود، سپس میسوزید میسوزید، ( اما ) چون نماز عصر را اقامه نمودید ( آن همه گناهان از شما ) شسته میشود، ( اما ) چون نماز مغرب را اقامه نمودید ( آن همه گناهان از شما ) شسته میشود، سپس میسوزید میسوزید ( اما ) چون نماز عشاء را اقامه نمودید ( آن همه گناهان از شما ) شسته میشود، بعداً میخوابید و هیچ ( گناهی ) بر شما نوشته نمیشود تا آنكه برمیخیزید.

و نبی صلی الله علیه وسلم میگوید:«**إن لله ملكاً ینادي عند كل صلاة: یابني آدم قوموا إلی نیرانكم التي أوقدتموها فأطفئوها**»[[21]](#footnote-21).

* برای الله مَلكی است كه در هنگام اوقات هر نماز نداء در میآورد: ای اولاده آدم برخیزد و بسوی آتشكده های خود بروید كه برافروخته اید، و آنرا خاموش نماید.

یعنی: بسوی آتشكده های خویش كه بسبب انجام گناهان و معاصی خود بر افروخته اید بروید و با وضوء و اقامه نماز آنرا خاموش گردانید.

و در صحیحین از ابوهریره آمده است كه نبی صلی الله علیه وسلم فرمود:«**أرأیتم لو أن نهراً بباب أحدكم یغتسل فیه كال یوم خمس مرات، هل یبقی من درنه شيء، قالوا: لا یبقی من درنه شیء. قال: فكذلك مثل الصلوات الخمس یمحوا الله بهنَّ الخطایا**»[[22]](#footnote-22).

* آيا اگر جوى آبى در جلو منزل شما جارى باشد و هر روز پنج بار خودتان را در آن بشوييد، عقيده داريد چيزى از گرد و خاك ( و چرك ) بر بدن شما باقى بماند؟ گفتند: خير، چيزى از گرد و خاك بر روى ما باقى نخواهد ماند، نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: نمازهاى پنجگانه هم همينطور است ، الله به وسيله آن گناهان را محو مى‌نمايد.

ابن العربي میگوید: وجه تمثیل این سخن نبی صلی الله علیه وسلم آنست كه همانگونه ایكه لباس و بدن شخص با خاك و گرد و پلیدی های محسوسه ناپاك و نجس میشود، و تنها با آب پاك و فروان پاك شده میتواند، همانطور نماز نیز تلوث و آلودگی های ناشی از گناه و معاصی را پاك میگرداند، تا جائیكه هیچ گناهی بر دوش صاحب اش باقی نمی ماند، مگر اینكه ( نماز ) آنرا ازبین برده و محو میسازد.

و از نبی صلی الله علیه وسلم درین مورد روایت است:«**ما من مسلم یتوضاً فیسبغ الوضوء، ثم یقوم في صلاته، فیعلم مایقول، إلا انقتل و هو كیوم ولدته أمه**»[[23]](#footnote-23)

* هیچ مسلمانی نیست كه وضوء بگیرد و وضوء خویش را كامل گرداند، و سپس برای اقامه نماز برخیزد، و آنچه را در نماز میخواند- بداند، مگر اینكه كشته شود ( و یا بمیرد ) به مانند روز ولادت اش از مادرش میباشد.

و این حدیث از جمله احادیثی است كه كلام ما را در مورد بیان اهمیت نماز تقویت میكند- همانطوریکه گفتم هرگاه حق آنرا بدون كوتاهی و با تحقق شروط و واجبات و نوافل اداء گردد- همه گناهان و معاصی گذشته شخص را بشمول گناهان كبیره محو و ازبین میبرد. إن شاء الله تعالی.

و در صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است كه گفت: «**جاء رجل إلی النبي صلی الله علیه وسلم ، فقال: یا رسول الله، إني عالجت امرأة في أقصی المدینة، و إني أصبت منها ما دون أن أمسها، فأنا هذا فاقض فيَّ ما شئت. فقال عمر: لقد سترك الله لو سترت نفسك، قال: فلم یرد النبي صلی الله علیه وسلم شیئاً، فقام الرجل فانطلق، فأتبعه النبي صلی الله علیه وسلم رجلاً دعاه، و تلا علیه هذا الآیة:{أقم الصلاة طرفي...}. فقال رجل من القوم: یا نبي الله هذا له خاصة؟ قال: «بل للناس كافة» و في روایة- قال له صلی الله علیه وسلم : هل حضرت الصلاة معنا؟ قال: نعم، قال: قد غفر لك. و فی روایة عند مسلم قال له صلی الله علیه وسلم : أرأیت حین خرجت من بیتك، ألیس قد توضأت فأحسنت الوضوء؟ قال: بلی یا رسول الله، قال: ثم شهدت الصلاة معنا؟ فقال نعم یا رسول الله، فقال له رسول الله صلی الله علیه وسلم: فإن الله قد غفر لك ذنبك.**»[[24]](#footnote-24).

* شخصی نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: من با زنی در دور ترین نقطه شهر (مدینه) یكجا شدم و با وی هركاری جز مجامعت انجام دادم، حالا تو در حال من هرگونه قضاوت میكنی بكن ( من حاضرم آنرا بپذیرم )، عمر گفت: الله این گناه تو را پوشانیده بود اگر تو آنرا میپوشانیدی، گفت: نبی صلی الله علیه وسلم در مورد او هیچ چیزی نگفت، و آن شخص برخاست و برگشت، نبی صلی الله علیه وسلم شخصی را بدنبال وی فرستاد تا او را بخواند، ( چون آمد ) این آیة را بروی تلاوت كرد:{ ‏در دو طرف روز ( كه وقت نماز صبح و عصر است ) و در اوائل شب ( كه وقت نماز مغرب و عشاء است ) چنان كه بايد نماز را به جاي آوريد . بيگمان نيكيها بديها را از ميان مي‌برد}. هود:114. شخصی از میان آن گروه برخاست و گفت: یا نبی الله آیا این امر خاص برای این شخص است؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: بلكه برای جمیع مردمان است.

و در روایت دیگر آمده است- كه نبی صلی الله علیه وسلم برایش گفت: آیا در نماز با ما حاضر بودی؟ گفت: بلی! نبی صلی الله علیه وسلم گفت: ( گناه ات ) بخشیده شد.

و در روایت دیگر نزد مسلم آمده است- كه نبی صلی الله علیه وسلم برایش گفت: آیا هنگامیكه از خانه ات بیرون شدی وضوء گرفتی و این وضوء را بهتر ( و كامل ) كردی؟ گفت: بلی یا رسول الله! گفت: آیا در نماز با ما حاضر گردیدی؟ گفت: بلی یا رسول الله، پس رسول صلی الله علیه وسلم برایش گفت: همانا الله گناه ات را بخشیده است.

این حدیث در ذات خود پند و نصحیت برای كسانی است كه نماز را به دلیل اینكه از منكرات پیروی میكنند ترك نموده اند ( و گویا نماز برای آنها هیچ منفعتی نخواهد داشت ) و شیطان ایشان را در فسق و بد اخلاقی و معاصی كشانیده است، كه درین حالت جمع بین منكرات و اقامه نماز ناممكن میباشد، و اقامه ئی یكی از امور از شروط و لوازم اتنهاء یا ترك دیگر میباشد، بناً ایشان مجبوراً نماز را ترك میگویند، و درین حالت تاریكی گناهان و تاریكی ترك نماز در شخص جمع میشود و یكی بر دیگری مضاف شده و سبقت میگیرد و شخص را هلاك نموده و به خسران دنیا و آخرت مواجه میگرداند.

و همچنان نماز عملی است كه باعث برداشتن شمشیر از بالای صاحب اش هنگام ورود شبهات میگردد، همانطوریكه مسلم حدیثی را از أبي سعید الخدري رضی الله عنه روایت میكند:«**قام رجل غائر العینین مشرف الوجنتین، ناشز الجبهة، كث اللحیة، محلوق الرأس، مشمر الإزار، فقال: یارسول الله أتق الله!! فقال: ویلك، أولست أحق أهل الأرض أن یتقي الله؟! قال: ثم ولی الرجل، فقال خالد بن الولید: یا رسول الله ألا أضرب عنقه؟ فقال: لا، لعله أن یكون یصلي، قال خالد: وكم من مصلًّ یقول بلسانه ما لیس في قلبه، فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم: إني لم أومر أن أنقب عن قلوب الناس و لا أشق بطونهم**»[[25]](#footnote-25).

* (هنگامیكه نبی صلی الله علیه وسلم غنائم جنگ را تقسیم میكرد ) در اين اثنا مردى با چشمان كوچك و فرو رفته، و صورت درشت و پيشانى بر آمده، و ريش پر مو و سر تراشيده كه دامنش را بالا زده بود بلند شد و گفت: اى رسول الله! از الله بترس و پرهيز كن. نبی صلی الله علیه وسلم فرمود: وای برتو مگر من سزاوارترين و مستحق‌ترين انسان به تقوا و پرهيز از مخالفت امر الله نيستم؟! ابو سعيد گويد: وقتى كه اين مرد اين سخن را گفت و نبی صلی الله علیه وسلم ناراحت شد از حضور او خارج شد و رفت، خالد بن وليد گفت: اى رسول الله! اجازه دهيد تا گردنش را بزنم، فرمود: اين كار را مكن شايد از نمازگزاران باشد، خالد گفت: بسيارى از نمـازگزاران چيزهايى به زبان مى‌گويند كه مخالف با مكنونات قلبشان مى‌باشد، فرمود: به من دستور داده نشده كه تفتيش عقايد قلبى مردم نمايم، و نه اینكه قلبهای آنان را بشگافم.

كه درین جا دیده میشود نماز چگونه شفاعت این شخص خارجی را میكند، با وجود آنكه واضح بود آنچه گفته بود او را مستحق جدا كردن سر از گردنش نموده بود.

همینطور هر زمانیكه نبی صلی الله علیه وسلم قصد حمله و غزوه با قومی را مینمود میگذاشت تا صبح شود، اگر آذان را میشنید از جنگ با آنان خود داری میكرد، و اگر نمی شنید بر آنان بعداز طلوع فجر شبخون میزد،[[26]](#footnote-26) زیرا أذان علامه و نشانه آنست كه آن قوم از اهل نماز و اسلام میباشند.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**إني نُهیت عن قتل المصلین**»[[27]](#footnote-27).

* همانا من از كشتن نماز گذاران منع شده ام.

یعنی از كشتن مسلمان در حالت ورود شبهات و هنگام كفر محتمل آنان، اما هرگاه ازیشان كفر بواح و آشكار ظاهر گردید، و ارتداد آنها حقیقتاً به اثبات رسید آنگاه حد الله در برابر آنان واجب گردیده و كسی حق شفاعت در حدی از حدود الله را ندارد- همانطوریكه در حدیث اسامه آمده است.

و همچنان نهی نبی صلی الله علیه وسلم مسلمانان را از خروج علیه حكام و امراء ظالم تا آنكه نماز را اقامه میكنند نیز بیانگر همین امر است، طوریكه در حدیث صحیح مسلم آمده است: **لا، ما أقاموا فیكم الصلاة، لا ما أقاموا فیكم الصلاة** – و در روایت دیگر آمده است قسمیكه بیان نیز كردیم كه از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است: **قالوا یا رسول الله أفلا نقاتلهم؟ قال: لا ما صلوا.**

و در روایت دیگر نزد بخاری و مسلم آمده است: **إلا أن تروا كفراً بواحاً عندكم من الله فیه برهان،** - یعنی: مگر اینكه از آنها كفر بواح و ظاهر را مشاهده كنید كه از كتاب الله و سنت نبی صلی الله علیه وسلم بر آن دلیل وجود داشته باشد.

درین جا نیز نبی صلی الله علیه وسلم كفر بواح و ترك نماز را مساویاً ذكر كرده است، و هردو صورت را وسیله ئی برای خروج و قیام علیه حكام...قرار داده است.

و همچنان نماز قرینه دال بر اسلام شخص و از موانع تكفیر و سوء ظن بر وی – در صورت عدم صراحت كفرش- میباشد، طوریكه در صحیح بخاری آمده است:«**من صلی صلاتنا و استقبل قبلتنا، أكل ذبیحتنا، فذلك المسلم له ذمة الله و ذمة رسوله**».

* هر كسیكه به مانند ما نماز بخواند، و بسوی قبله ما رو بیآورد، و ذبیحه ما را بخورد، پس او مسلمان بوده در امان الله و رسول اش قرار دارد.

این مختصری در مورد مزایا و اهمیت نماز در اسلام بود، كه خواستیم به عنوان مقدمه ورد به موضوع اصلی در ابتداء این مبحث خویش به آن اشاره داشته باشیم- و الله تعالی المستعان.

1. **حكم ترك كننده كلی نماز**.

راجح اینست كه تارک الصلاة کلی کافر بوده و كفرش اكبر و مخرج از اسلام میباشد، هرچند به وجوب آن اقرار داشته باشد.

و این حكمی است كه با دلایل واضح از كتاب و سنت ثابت بوده و اقوال سلف امت، از صحابه و تابعین و غیره آئمه هدایت ودین برآن وجود دارد- كه به اهم آنها اشاره میكنیم:

1. **دلایل كتاب**: الله متعال میفرماید:{**فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ**}.التوبة:11.

* اگر آنان ( از کفر ) توبه کردند و نماز را برپا داشتند ، و زکات را اداء کردند ، پس درینصورت آنان برادران دینی شما هستند.

مفهموم برعكس این آیت آنست كه اگر آنان از شرك توبه نكردند، و نماز را اقامه ننمودند، و زكات را نپرداختند، پس برادران شما در دین نیستند، و برادری دینی و ایمانی مطلقاً بجز از كافر نفی نمیگردد.

اما نصوص دیگری وجود دارد كه تخصیصاً كفر تارك زكات را ازین آیت استثناء میكند، مانند؛ فرموده نبی صلی الله علیه وسلم كه مسلم وغیره آنرا روایت كرده است:«**ما من صاحب كنز لا یؤدي حقه، إلا جعله الله یوم القیامة یُحمی علیها في نار جهنم فتكوی بها جبهته و جنبه و ظهره، حتی یقضي الله تعالی بین عباده في یوم كان مقداره خمسین ألف سنة مما تعدون، ثم یری سبیله إما إلی الجنة و إما إلی النار**».

* هیچ صاحب ثروت نیست كه حق مال و ثروت اش را اداء نكند، مگر اینكه الله او را در روز قیامت وسیله ورود او به جهنم میگرداند پس پیشانی و اطراف و پشت اش به آن داغ كرده میشود، تا آنكه الله در میان بنده گان اش قضاوت كند در آن روزی كه مقدار آن پنجاه هزار سال از روز های است كه شما حساب میكنید، بعداً مسیرش برایش نشان داده میشود یا بسوی جنت و یا بسوی آتش جهنم.

پس تارك زكات در روز قیامت به مشیئت الله گذاشته میشود كه بعداً یا مستحق جنت و یا مستحق آتش جهنم میشود، پس هركسی از اهل توحید در چنین حالتی بمیرد حكم اسلام بروی میشود، زیرا برای كافر در آخرت جز آتش جهنم نخواهد بود.

همچنان از قرائن عدم كفر تارك زكات قول عبدالله بن شقیق العقیلي رضی الله عنه است كه میگوید: ***كان أصحاب محمد*** *صلی الله علیه وسلم* ***لا یرون شیئاً من الأعمال تركه كفر غیر الصلاة.***

* اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم ترك هیچ عملی را جز نماز كفر نمی دانستند.

پس ازین حدیث نیز ثابت میشود كه آنان ترك زكات را كفر مخرج از اسلام نمیدانستند، در حالیكه ترك زكات عمل است، بناً این خود دلیل بر بطلان زعم اجماع صحابه به كفر تارك زكات میباشد!!.

از ابن عباس رضی الله عنه نقل است همانطوریكه در التمهید از ابن عبدالبر (234/4) آمده است: ***تجده كثیر المال و لا یزكي، فلا یقال لذلك: كافر، و لا یحل دمه. انتهی.***

* ثروتمندان زیادی را دریافته كه مال و ثروت خویش را پاك نمیكردند ( یعنی زكات آنرا اداء نمی نمودند )- اما برای آنان كافر خطاب نكرده و خون آنان را حلال نشمرده است.

نتیجه تبصره ما در مورد تارك زكات این بود كه هرگاه قرینه دال شرعی بر عدم كفر تارك زكات كه پائین تر از تارك الصلاة است موجود گردد، **كفر برای تارك الصلاة بغیر از تارك زكات ثابت میشود.**

و از ادله دیگر بر كفر تارك الصلاة قول الله متعال است كه میفرماید:{ **يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ**}.القلم:42-43.

* آن روزي که ، هول و هراس به اوج خود مي‌رسد ، و كار سخت دشوار مي‌شود . بدين هنگام از كافران و مشركان خواسته مي‌شود كه سجده ببرند ، امّا ايشان نمي‌توانند چنين كنند .‏ ‏اين در حالي است كه چشمانشان ( از خوف و وحشت و شرمندگي و شرمساري ) به زير افتاده است ، و خواري و پستي وجود ايشان را فرا گرفته است . پيش از اين نيز ( در دنيا ) بدان گاه كه سالم و تندرست بودند به سجده بردن خوانده مي‌شدند ( و ايشان با وجود توانائي ، سجده نمي‌كردند ) .‏

و این آیت وعید برای كافران و منافقان است كه در حیات دنیا بسوی سجده و نماز به الله تعالی خوانده میشوند اما أبا ورزیده و رو میگردانند، پس هر تارك الصلاة در دنیا مشمول وعید وارده درین آیت بوده و صفت كفر و نفاق بر آنان حمل میگردد.

ابن كثیر در تفسیر (435/4) میگوید: و چون ایشانرا بسوی سجده در دنیا بخوانید امتناع ورزند با آنكه صحت و سالم هستند و توانائی انجام آنرا دارند، اما در آخرت توانائی انجام سجده را نخواهند داشت، آنگاهی كه الله تعالی تجلی میكند همه مؤمنان او را سجده میكنند، اما هیچ كافر و منافق توانائی سجده به الله را نخواهند داشت، بلكه هریك از آنها رو به عقب مسخ شده و افتاده میباشند، چون یكی از آنها اراده سجده به الله را نماید، به عقب یعنی برعكس سجده افتاده میباشند، همانطوریكه در دنیا بر خلاف مؤمنان میباشند.

و بغوي در تفسیر این قول الله متعال میگوید:{**وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ**}.

آنان كفار و منافقین میباشند، و پشت هایشان به مانند شاخ گاو ( سخت و غیر انعطاف پذیر ) در میآید و توانائی سجده بردن را نخواهند داشت.

و در حدیث كه مسلم وغیره آنرا روایت كرده اند آمده است:«**أن الله تعالی یلقي في نار جهنم جمیع الكفار من عبدة الأصنام و كفار أهل الكتاب وغیرهم، حتی إذا لم یبقی إلا من كان یعبد الله من بر و فاجر أتاهم رب العالمین في أدنی صورة من التي رأوه فیها، قال: فماذا تنتظرون، لتتبع كل أمة ما كانت تعبد، قالوا: یا ربنا فارقنا الناس في الدنیا أفقر ما كنا إلیهم ولم نصاحبهم، فیقول: أنا ربكم، فیقولون: نعوذ بالله منك لا نشرك بالله شیئاً مرتین أو ثلاثاً، حتی إن بعضهم لیكاد أن ینقلب، فیقول: هل بینكم و بینه آیة تعرفونه بها، فیقولون: نعم، فیكشف عن ساق فلا یبقی من كان یسجد لله من تلقاء نفسه إلا أذن الله له بالسجود، و لا یبقی من كان یسجد نفاقاً وریاء إلا جعل الله ظهره طبقة واحدة، كلما أراد أن یسجد خرِّ علی قفاه**».

* الله متعال جمیع كفار از بنده گان بتها و كفار اهل كتاب و غیره را در جهنم میاندازاد، تا جائیكه هیچ كسی بجز عبادت كننده گان الله از نیك كار و بد كار باقی نمی ماند، آنگاه الله رب العالمین با معمول ترین چهره ئی كه آنرا دیده اند ( و بخوبی میشناسند ) نزد آنها میآید، و میگوید: منتظر چه هستند؟ هر امتی دنبال كسی یا چیزی برود كه او را عبادت كرده است، میگویند: یا رب ما در دنیا از مردم فاصله گرفتیم و با آنان دوست نشدیم با وجودیكه شدیداً به آنها نیازمند بودیم، او میگوید من رب شما هستم! آنان دو یا سه بار میگویند ما از تو به الله پناه میبریم و ما به الله شریك قرار نمی دهیم، تا جائیكه بعضی از آنها مصمم میشود و تقریباً از الله روی میگردانند، آنگاه الله متعالی ازیشان میپرسد آیا میان شما و او ( یعنی الله ) نشانه ای است كه او را بشناسید؟ میگویند بلی! آنگاه الله ساق پای خویش را آشكار میسازد پس هر مؤمن آن سجده های را كه ( خالصاً ) برای الله برده بودند بیاد میآوید و الله ایشان به سجده اجازت میدهد و آنانیكه از روی نفاق و ریاء سجده برده بودند پشت شان به مانند ( تخته ) سطح واحد ساخته میشود ( و توانائی ركوع و سجده ازیشان گرفته میشود ) هرگاه اراده سجده میكنند به عقب می افتند.

ملاحظه: اگر حالت كسانیكه از روی ریاء ( خود نمائی ) و نفاق به الله سجده میكنند چنین است پس كسانیكه اصلاً و قطعاً به الله سجده نمیبرد چگونه خواهند بود؟ و چه جایگاهی خواهند داشت.

و این حدیث همچنان دلالت برآن دارد كه آن اشخاص ( یعنی کسانیکه از روی ریاء نماز میخواندند ) یکجا با كفار به جهنم انداخته میشوند، و هیچ یك از بنده گان بشمول آنعده كسانیكه از روی نفاق و خود نمائی به الله سجده برده بودند، و در هیچ گروه از بنده گان الله مؤمن الله محسوب نمیگردند، از گروه بر ( نیك ) و نه از فاجر، بلكه لازماً از جمله كافران به حاسب آمده و با آنان یكجا مسیر خود را بسوی جهنم میپیمایند.

1. **اما در سنت** : از نبی صلی الله علیه وسلم كافر و مشرك بودن تارك الصلاة به اثبات رسیده است همانطوریكه میفرماید:«**بین الرجل و بین الشرك و الكفر، ترك الصلاة**»[[28]](#footnote-28).

* میان شخص و شرك و كفر، فاصله ئی که وجود دارد همانا ترك نماز است.

و میفرماید:«**لیس بین العبد و بین الكفر إلا ترك الصلاة**»[[29]](#footnote-29).

* فاصله ای بین بنده و كفر نیست جز ترك نماز.

و میفرماید:«**بین الكفر و الإیمان ترك الصلاة**»[[30]](#footnote-30).

* میان كفر و ایمان فاصله ای كه است همانا ترك نماز است.

و میفرماید:«**العهد الذي بیننا و بینهم الصلاة، فمن تركها فقد كفر**»[[31]](#footnote-31).

* عهد میان ما و آنان ( كفار و مشركین ) نماز است، كسیكه آنرا ترك كرد همانا كفر ورزیده است.

و میفرماید:«**بین العبد و بین الكفر و الإیمان الصلاة، فإذا تركها فقد أشرك**»[[32]](#footnote-32).

* (عهد و فاصله ) میان بنده و كفر و ایمان نماز است، هركسیكه آنرا ترك كرد همانا ( به الله شریك قرار داده است ).

و میفرماید:«**من ترك الصلاة فقد كفر**»[[33]](#footnote-33).

* هركسیكه نماز را ترك نمود همانا كفر ورزیده است.

و میفرماید:«**لا تترك الصلاة متعمداً، فإنه من ترك الصلاة متعمداً فقد برئت منه ذمة الله و رسوله**»[[34]](#footnote-34).

* و نماز را عمداً ترك نمیكند، پس هركسیكه عمداً نماز را ترك نمود، ذمه اش ( خونش و مالش...) در امان الله و رسول اش نخواهد بود.

و از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است كه میگوید:«**أوصاني رسول الله صلی الله علیه وسلم بعشر كلمات، قال: لا تشرك بالله شیئاً و إن قتلت و حُرقت، و لا تعقن والدیك و إن أمراك أن تخرج من أهلك و مالك، و لا تتركنَّ صلاة مكتوبة متعمداً، فإن من ترك صلاة مكتوبة متعمداً فقد برئت منه ذمة الله...** [[35]](#footnote-35)».

* نبی صلی الله علیه وسلم مرا به ده كلمه توصیه كرد: اینكه به الله هیچ چیزی را شریك نسازم، هرچند كشته و یا سوزانده شوم، و بی احترامی و ناسپاسی والدین خویش را نكنم هرچند مرا به ترك اهل ( زن ) و مالم دستور دهند، و نماز فرض را عمداً ترك نكنم، زیرا هركسیكه نماز را عمداً ترك كند همانا ذمه اش از الله و رسول او خلاص میگردد.

و از عبادة بن الصامت رضی الله عنه روایت است كه گفت:«**أوصاني خلیلي رسول الله صلی الله علیه وسلم بسبع خصال، فقال: لا تشركوا بالله شیئاً و إن قطعتم أو حُرقتم أو صلبتم، و لا تتركوا الصلاة متعمدین، فمن تركها متعمداً فقد خرج من المللة..**[[36]](#footnote-36) **و في روایة : عند ابن ماجه: فقد برئت منه ذمة**».

* دوست و محبوبم رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا به هفت خصلت توصیه كرد، و گفت: به الله شریك قرار نده! هرچند قطعه قطعه كرده شوی و یا سوزانده شوی و یا به دار زده شوی، و نماز را عمداً ترك نكن، زیرا هركسیكه عمداً آنرا ترك نماید همانا از ملت ( اسلام ) خارج میشود.

و میفرماید:«**آخر ما یفقد من الدین الصلاة**».

* آخرین چیزی كه از دین ناپدید میشود نماز است.

و میفرماید:«**آخر عری الإسلام نقضاً الصلاة**».

* آخرین گره اسلام كه میشكند ( و ازبین میرود ) نماز است.

و امام احمد میگوید: ***كل شيء یذهب آخره فقد ذهب جمیعه، فإذا ذهبت صلاة المرء، ذهب دینه.***

* *آخرین حصه های چیزی كه ازبین میرود همانا ( به این معنی است ) همه ئی آنچیز ازبین رفته است، اما چون نماز از شخص برود ( یعنی آنرا ترك نماید ) دقیقاً دین اش از او رفته است.*

و همچنان از اموری كه دلالت بر كفر تارك الصلاة دارد فرموده نبی صلی الله علیه وسلم بر خروج ( قیام ) علیه حكام ( امیر ) تارك الصلاة است، كه خود نماز نخواند و یا رعیت اش را به نماز ملزم نگرداند، همانطوریكه در حدیث مسلم آمده است:«**لا، ما أقاموا فیكم الصلاة، لا، ما أقاموا فیكم الصلاة**».

* یعنی ( علیه آنها خروج نكنید ) تا زماینكه در میان شما نماز را اقامه میكنند- و این گفته را دوبار تكرار كرد.

و این حدیث در نوع خود مماثل حدیث دیگری است كه نبی صلی الله علیه وسلم خروج ( قیام ) را علیه حاكم و امیر مسلمانان تا زمانی مؤكول دانسته است كه كفرش اش صریح و بواح نباشد، همانطوریكه بخاری در صحیح خویش از عبادة بن الصامت روایت میكند:« **دَعَانَا النَّبِيُّ صلی الله علیه وسلم فَبَايَعْنَاهُ، فَقَالَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا: «أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا، وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا، وَأَثَرَةً عَلَيْنَا، وَأَنْ لا نُنَازِعَ الأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلاَّ أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا، عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ**»[[37]](#footnote-37).

* نبی صلی الله علیه وسلم ما را بخاطر بیعت نزد خویش خواست، پس بیعت كردیم و از آنجمله اموری كه از ما بیعت گرفت این بود كه : در حالت خوشحالی و نگرانی، سختی و آسانی و ترجیح دیگران برما، ازیشان بشنویم و اطاعت كنیم، و با صاحبان امر ( حكام و امیران خویش ) بخاطر حكومت و سایر مسائل درگیر جنگ نشویم، مگر زمانیكه كفر آشكاری ازیشان ببینیم كه از جانب الله و ( رسول اش ) بر آن دلیل باشد.

و درین حدیث خروج علیه حاكم كافر كه كفرش آشكار باشد با تارك الصلاة مساوی قرار داده شده است، یعنی كفر تارك الصلاة نیز صریح و آشكار مانند سایر امور كفر و شرك آشكار میباشد.

1. **اما آثار صحیح و ثابت از صحابه رضي الله عنهم در مورد كفر تارك الصلاة**:

از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است كه میگوید: ***لا حظ في الإسلام لمن ترك الصلاة.***

* *هیچ نصیب و پاداشی از اسلام ندارد آن كسیكه نماز را ترك میكند.*

و این قول در بر دارنده ئی نفی كامل ایمان تارك الصلاة است، تا جائیكه صاحبش كوچكترین بهره و نصیبی از دین و اسلام و ایمان اش نمیبرد.

و از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است كه میگوید: ***من ترك الصلاة فلا دین له*** *[[38]](#footnote-38)****.***

* *كسیكه نماز را ترك كرد هیچ دین ندارد.*

و أبي الدرداء رضی الله عنه میگوید: ***لا إیمان لمن لا صلاة له، ولا صلاة لمن لا وضوء له****[[39]](#footnote-39)****.***

* ایمان ندارد آن شخصیكه نماز ندارد ( یعنی نماز نمی خواند )، و نماز شخص صحیح نیست تا هنگامیكه وضوء نداشته باشد.

پس همانطوریكه وضوء شرط صحت نماز است، و نماز شخص درست نمیباشد تا آنكه وضوء نداشته باشد، همانطور نماز شرط برای صحت ایمان شخص است، و ایمان با اقامه آن در وجود شخص ثابت میشود و با انتفاء آن منتفی میگردد.

و از علي بن أبي طالب رضی الله عنه روایت است كه میگوید: ***من لم یصل فهو كافر.****[[40]](#footnote-40)*

* *هر آنكه نماز نگذاشت كافر است.*

*و* از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است كه میگوید: ***من لم یصل فهو كافر.****[[41]](#footnote-41)*

*و* از حماد بن زید روایت است كه أیوب ( از تابعین ) گفت: ***ترك الصلاة كفر، لا یختلف فیه.***

* *ترك نماز كفر است و درآن هیچ اختلافی ( میان علماء ) وجود ندارد.*

و از محمد بن نصر المروزي روایت است كه از اسحاق شنیده است كه میگوید: ***صح عن النبي صلی الله علیه وسلم أن تارك الصلاة عمداً من غیر عذر حتی یذهب وقتها كافر.***

* *از نبی صلی الله علیه وسلم به صحت رسیده است ؛ كسیكه نماز را عمداً بدون عذر ترك میكند تا آنكه وقت اش بگذرد كافر است.*

و از عبدالله بن شقیق العقیلي روایت است كه میگوید: ***كان أصحاب محمد صلی الله علیه وسلم لا یرون شیئاً من الأعمال تركه كفر غیر الصلاة****[[42]](#footnote-42)****.***

* *اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم ترك هیچ عملی را كفر نمیدانستند، بجز ترك نماز را.*

و مراد از كفر درین حدیث كفر اكبر مخرج از ملت ( اسلام ) است، زیرا این واضح است كه ایشان بسیاری از اعمال را كفر اصغر و غیر مخرج از ملت ( اسلام ) میدانستند و روایات موجود برین استدالال صحه میگذارد.

و ابن حزم میگوید: ***و قد جاء عن عمر، و عبدالرحمن بن عوف، و معاذ بن جبل، و أبي هریرة، و غیرهم من الصحابة رضی الله عنهم أن من ترك صلاة فرض واحدة متعمداً حتی یخرج وقتها فهو كافر مرتد و لا نعلم لهؤلاء من الصحابة مخالفاً. أنتهی.***

* *و از عمر ( بن خطاب ) ، عبدالرحمن بن عوف ، معاذ بن جبل ، و أبي هریرة ، و غیره اصحاب رضی الله عنهم آمده است ، كسیكه عمداً یكی از نماز های فرض را ترك گوید تا آنكه از وقت اش خارج شود، كافر و مرتد میباشد، و درین مورد هیچ گونه مخالفتی از جانب ( سائر ) اصحاب با آنانرا اطلاع نداریم.*

حافظ المنذری در ترغیب ..میگوید: گروهی از صحابه و كسانیكه بعداز ایشان بودند تارك عمدی نماز را تكفیر میكردند، حتی در صورتیکه یكی از نماز های فرض را تا هنگام خارج شدن وقت آن ترك مینمودند ؛ و از آنجمله عمر بن الخطاب ، عبدالله بن مسعود ، عبدالله بن عباس ، معاذ بن جبل ، جابر بن عبدالله ، أبو الدرداء ، رضی الله عنهم میباشند، و از غیر صحابه أحمد بن حنبل ، اسحاق بن راهویة ، عبدالله بن المبارك ، و النخعي ، و حكم بن عتبة ، و أیوب السختیاني ، و أبو داود الطیالسي ، و أبو بكر بن أبي شیبة ، زهیر بن حرب ، وغیره رحمهم الله تعالی میباشند.

***و ابن تیمیة***  *در الفتاوی (28/308) میگوید:* **و *أكثر السلف علی أنه یُقتل كافراً، هذا كله مع الإقرا بوجوبها. انتهی.***

* *و اكثریت سلف امت به این رأی بودند كه او ( یعنی تارك الصلاة ) به حد كفر كشته میشود، و این همه باوجود آنست كه شخص به وجوب و فرضیت ( نماز ) اقرار داشته باشد.*

*و در (22/49) میگوید:* **فأما من كان مصراً علی تركها لا یصلي قط، و یموت علی هذا الإصرار والترك، فهذا لا یكون مسلماً. انتهی.**

* *اما هرگاه شخص بر ترك آن اصرار ورزد و هرگز نماز نگذارد، و بر همین اصرار و ترك بمیرد، پس یقیناً این شخص مسلمان نمیباشد.*

و حنبل[[43]](#footnote-43) میگوید: الحمیدي برایم گفت: ترا از آنچه مردم میگویند با خبر میسازم : آنكه به نماز و زكات و روزه و حج اقرار داشته باشد و هیچ یك از آنها را تا هنگام مرگ انجام ندهد، و یا اینكه رو به عقب قبله نماز بگذارد تا آنکه بمیرد، مؤمن است در به شرط آنکه از نماز و استقبال به قبله انكار نداشته باشد، پس گفت: **این كفر آشكار است،** و خلاف كتاب و سنت رسول صلی الله علیه وسلم و علماء مسلمانان میباشد، الله تعالی میفرماید: {**وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ**}.البینة:5.

* درحالیکه جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرانه الله را عبادت کنند ، و تنها شریعت و دین از خود بدارند ، و نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند و دین راستین و استوار همین میباشد و بس.

و حنبل میگوید: از أبو عبدالله أحمد بن حنبل شنیدم كه میگفت: ***من قال هذا فقد كفر بالله ورد علی أمره و علی الرسول ما جاء به عن الله****[[44]](#footnote-44)****.***

* *هركسیكه چنین سخنی را بگوید به الله كافر گردیده است، و امر الله را و آنچه به رسول او از جانب الله آمده است رد کرده است. .*

بناً خود ملاحظه كنید هرگاه گفتن چنین قولی بدون عمل به آن كفر آشكار میباشد، پس متصف شدن به اوصاف و صفات اینگونه اشخاص چگونه خواهد بود؟ یقناً كه أولی و مقدم به كفر صریح بوده و اتداد میباشد.

در حالیكه كسانیكه رو به عقب قبله نماز میگذارند با علم یا بدون علم به مراتب بهتر از كسانی هستند كه مطلقاً نماز نمی گذارند، اما با وجود آن كافر گردیده و از دائره اسلام خارج میشوند همانطوریكه نصوص و اقوال اهل علم نیز به آن دلالت دارد.

همینطور ابن قیم رحمه الله میگوید: مسلمانان درین اختلاف ندارند كه ترك نماز فرض از بزرگترین گناهان و اكبر كبائر است، و گناه آن نزد الله بزرگتر از قتل نفس و گرفتن ناحق اموال مردم ، و زنا ، سرقت ، نوشیدن خمر میباشد، و تارك الصلاة به گرفت و قهر الله مواجه میباشد، و در دنیا و آخرت ذلیل و شرمسار میگردد[[45]](#footnote-45).

باید در توضح این قول بگویم: بجز شرک و کفر هیچ گناه و عملی بزرگتر از قتل نفس و كشتن یك مسلمانان نمی باشد، همانطوریكه الله متعال میفرماید:{**وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ**}.البقرة:191.

* و فتنه و فساد از کشتن شدیدتر و بدتر است.

و مراد از فتنه درین آیت كفر و شرك میباشد، پس گناه ترك نماز با هیچ گناهی كم تر از شرک به الله عزوجل نیست، زیرا این ترك در ذات خود شرك میباشد.

و ابن قیم رحمه الله در مسأله نابودی اعمال تارك الصلاة میگوید: اما در صورتیكه كلاً نماز ترك گردد از صاحب آن هیچ عملی پذیرفته نمیشود، همانطوریكه از صاحب شرك هیچ عملی پذیرفته نمی شود، زیرا نماز ستون اسلام است همانطوریكه این قول نبی صلی الله علیه وسلم به صحت رسیده است، وقبولی سائر اعمال موقوف و مشروط به قبولی نماز است، و چون این عمل از شخص پذیرفته نشد و برایش دوباره رد گردید سائر اعمال شخص نیز پذیرفته نشده و برایش رد میگردد.

و میگوید: ترك دو نوع است: 1- ترك كلی: ( كه فرد هیچگاه نماز نگذارد ) ، كه درین صورت جمیع اعمال شخص را باطل میگرداند....[[46]](#footnote-46).

و جمیع اعمال ( نیك ) شخص هرگز باطل نمیگردد و جلو كسب اجر و پاداش ( سایر اعمال نیك شخص ) را نمیگیرید، جز شرك، همانطوریكه الله متعال میفرماید:{ **وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**}.الأنعام:88.

* و اگر شرک می ورزیدند هر آنچه عمل میکردند نابود شده و به هدر میرفت.

پس واضح میگردد كه ترك نماز شرك بوده و تارك الصلاة مشرك و در شرك اكبر قرار دارد، و هیچ طاعت و عمل نیك از وی پذیرفته نشده و اعتقاد به توحید و نطق به شهادتین برایش نفع نمی رساند- و الله تعالی أعلم.

شوكاني رحمه الله میگوید: **فالتارك للصلاة من الرعایا كافر، و في حكمه من فعلها و هو لا یحسن من أذكارها و أركانها ما لا تتم إلا به مع إمكانه و وجود من یعرفه بهذه الصلاة.**

* تارك الصلاة از رعایائی كافر بوده و در حكم آنان میباشد، هركسی آنرا انجام بدهد ( یعنی نماز را ترك نماید ) و اذكار و اركان آنرا نیك نپندارد ( اسلام و دین شخص ) بدون آن تكمیل نمیگردد، باوجود آنکه امكان معرفت ( اسلام شخص ) به وسیله همین نماز میباشد.

**و میگوید:** هركسیكه تارك اركان اسلام و جمیع فرائض آن ، و انكار كننده و تكذیب كننده ای همه آن مواردی كه بر بالای او عم از اقوال و افعال واجب است باشد ، درحالیکه نزد او بدون مجرد تكلم و تلفظ شهادتین چیز دیگر نباشد، **هیچ شك و تردیدی وجود ندارد كه وی كافر و در شدیدترین نوع كفر قرار دارد و خون اش حلال است.**[[47]](#footnote-47)

**خلاصه**: این بعضی از دلائل و نصوصی بود كه ترجیحاً خواستیم در مورد كفر تارك الصلاة به آن اشاره نمایم، اما هنگامیكه به دلائل مخالفین مواجه شدیم، خواستیم آن دلائل را با مناقشه آن نیز ذكر كنیم، زیرا امكان ندارد از تكفیر و كفر تارك الصلاة بدلیل استدلال كفر عملی اصغر بودن ترك نماز صرفنظر گردد، و لازماً باید تارك الصلاة كافر و كفرش اکبر و مخرج از ملت ( اسلام ) دانسته شود.

و حرف نهائی ما درین قضیه برای مخالفین اینست كه میگویم: ما همانطوریكه قبلاً نیز بحث كردیم – تارك الصلاة را كافر میدانیم- و برای این استدلال و تكفیر خویش دلائل كافی از كتاب و سنت، و اقول جمهور صحابه نزد ما موجود میباشد كه سایر صحابه با آنان درین مقام هیچ اختلافی نداشته اند، و همچنان دلائل زیادی دیگر از كبار تابعین و سلف صالح همانطوریكه ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم... وغیره علماء نیز به آن در كتب خویش تصریح نموده است در زمینه صراحت دارد.

پس از میان این دو گروه كدام یكی از آنها مستحق و شایسته اتباع و تأئید میباشند، آن یكی كه در حق و امن و سلامت و اتباع از منهج سلف صالح ، با وجود وقوف و آگاهی از دلایل و نصوص وارده و اقوال صحابه و اكثریت سلف قرار دارند، یا آنانیكه در صف خلف متوقف مانده در حالیكه ایشان در مكان پائین تر از صحابه در علم و آگاهی و وقوف از منهاج نبوی قرار دارند؟!!

1. **حكم نماز گذاری كه بر نماز های خویش محافظت ندارد**:

تارك الصلاة که به صورت كلی نماز را ترک نموده باشد و در تمام عمر خویش نماز نگذارد، كافر بوده و كفرش اكبر و مخرج از ملت میباشد، همانطوریكه قبلاً درین مورد توضحات لازم ارایه نمودیم، اما سؤالی که اینجا مطرح میگردد اینست : كسیكه گاهی اوقات نماز میگذارد و گاهی ترك میكند و یا بعضی از نماز ها را میخواند و بعضی دیگر آنرا ترك میكند[[48]](#footnote-48) حکم اش چه میباشد؟ آیا حكم آن به مانند تارك الصلاة كلی است یا اینكه فرق میكند؟!!

راجح اینست – والله تعالی أعلم. نماز گذاری كه أحیاً نماز میگذارد و بعضاً ترك میكند و یا بعضی اوقات را میگذارد و بعضی اوقات دیگر را ترك میكند، اما عدم ترك غالباً اتفاق می افتد، یعنی اكثراً نماز میگذارد با وجود آنكه گناهان بزرگی را انجام بدهد كفر اش به درجه كفر اكبر و مخرج از ملت ( اسلام ) نمیرسد، و این چیزیست كه در نتیجه اجتهاد از نصوص وارده درین مسئله از آن به نتیجه رسیده ایم، بناً آنچه برای تبین این موضوع و همچنان دلالت نصوص لازماً قابل ذكر است درینجا برآن اشاره میكنیم:

الله متعال میفرماید:{**فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا**}.مریم:59.

* ‏بعد از آنان ، فرزندان ناخلَفي ( روي كار آمدند و در زمين ) جايگزين شدند كه نماز را ( ترك كردند و بهره‌مندي از آن را ) هدر دادند و به دنبال ( لذائذ و ) شهوات راه افتادند ، و ( مجازات ) گمراهي ( خود را در دنيا و آخرت ) خواهند ديد .‏

سلف رضی الله عنهم این آیت را اینگونه تفسیر میكنند: ***إضاعة الصلاة بإضاعة وقتها، و قالوا: لو كان تركاً لكان كفراً، و كانوا كفاراً.****[[49]](#footnote-49)*

* یعنی: مراد درین جا از ضایع شدن نماز ضایع شدن وقت آن ( و یا بعضی اوقات نماز[[50]](#footnote-50) ) است، اگر (كلاً ) ترك گردد پس ( این عمل ) كفر است، و ( ترك كننده گان ) كافر میگردند.

و برخی دیگر از آئمه سلف به این عقیده اند كه مراد از ضیاع نماز درین جا ترك كلی آن است[[51]](#footnote-51).

***پس*** واضح میگردد ضایع ساختن اوقات نماز گناه بزرگ و عظیم بوده اما درجه آن به كفر اكبر نمیرسد.

و از نبی صلی الله علیه وسلم به اثبات رسیده است كه میگوید: «**أول ما یحاسب الناس به یوم القیامة من أعمالهم الصلاة، یقول ربنا تعالی لملائكته و هو أعلم: انظروا في صلاة عبدي أتمها أم أنقصها؟ فإن كانت تامة كتبت له تامتة، و إن كان أنتقص منها شیئاً، قال: انظروا هل لعبدي من تطوع؟ فإن كان له تطوع قال: أتموا لعبدي فریضة، ثم تؤخذ الأعمال علی ذاكم**»[[52]](#footnote-52).

* اولین چیزی كه مردم نسبت به آن أعمال در روز قیامت مورد محاسبه قرار میگیرند نماز است، آنروز الله تبارك برای ملائك در حالیكه میداند میگوید: به سوی نماز بنده ام ببینید كه آیا آنرا تمام كرده است یا درآن كوتاهی نموده است؟ اگر كاملاً ( و همه نماز ها را ) اداء كرده بود، برایش كامل ( و پاداش پوره ) نوشته میگردد، و اگر گوتاهی كرده بود ( و ناقض انجام داده بود ) میفرماید: بنگرید آیا بنده ام نماز تطوع ( سنن رواتب و نماز های نفل ) دارد یا خیر؟ اگر داشت گفته میشود با آنها نماز های فرض وی را ( كه ترك نموده است ) تكمیل نماید، بعداً سایر اعمال اش به همین منوال مورد محاسبه قرار میگیرد.

پس اگر كوتاهی و یا عدم پاپندی بر فرائض ( نماز های پنجگانه ) كفر محسوب شود، چگونه تطوع یا نوافل برای شخص نفع رسانیده میتواند، و نماز های فرض وی را جبران میكند؟ در حالیكه صاحب كفر و شرك را هیچ عمل و طاعتی نفع رسانیده نمی تواند، زیرا همه آنها به نابودی مواجه میشود.

و از قول نبی صلی الله علیه وسلم كه میفرماید: **انتقص منها شیئاً**- دو امر احتمال میرود، و به هر دو آن سنت نیز دلالت دارد، اولاً- آنكه نماز را بگذارد اما احیاناً بعضی اركان و فرائض آنها به وجه مطلوب انجام ندهد، و ثانیاً- آنكه اكثراً در زندگی نماز را كاملاً ترك نموده باشد، پس درینصورت نوافل یا نماز های تطوع همه نماز های ترک شده ویرا جبران میكند، و آن وقتی است كه شخص نوافل زیادی انجام داده باشد.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**إنها ستكون علیكم بعدي أمراء، یشغلهم أشیاء عن الصلاة لوقتها، حتی یذهب وقتها، فصلوا الصلاة لوقتها- قال رجل: إن أدركتها أصلي معهم؟ قال: نعم إن شئت**».

* همانا بعد از من شما امیرانی خواهید داشت، كه بعضی از امورات ایشانرا را از اقامه نماز در وقت آن باز میدارد، پس شما نماز را در وقت آن اداء نماید، شخص پرسید اگر آنان را دریابم آیا با ایشان یكجا نماز بگذارم، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: بلی اگر خواستی.

یعنی اگر خواستی با ایشان نماز های خود را نفل بگردان ( و فرائض را در وقت آن اداء كن ) ، زیرا فرائض در یك روز دوبار اقامه كرده نمیشود.

و از جانب دیگر نبی صلی الله علیه وسلم آنشخص را به أتِمام[[53]](#footnote-53) آن امراء و نماز گذاشتن عقب آنان اجازت داد، پس واضح میگردد كه آنان بدلیل ترك ( تأخیر ) نماز ( تا آنكه وقت آن میگذرد ) كافر نمیگردند

و نبی صلی الله علیه وسلم میگوید: « **قال الله تعالی** :**من صلی الصلاة لوقتها، و حافظ علیها و لم یضیعها استخفافاً بحقها، فله علي عهد أن أدخله الجنة، و من لم یصلها لوقتها، و لم یحافظ علیها، وضیعها استخفافاً بحقها، فلا عهد له علي، إن شئت عذبته، و إن شئت غفرت له**»[[54]](#footnote-54).

* الله متعال میفرماید: هر آنكه نماز را در وقت اش اداء كرد ، و نماز های خود را محافظت كرد، و آنرا استخفافاً ضایع نگردانید ( یعنی همه نماز ها را در وقت آن اداء كند )، تعهد میكنم كه او را داخل جنت مینمایم، و اگر در وقت اش نماز نخواند، و برآن ( بر اقامه نماز های فرض ) اهتمام و محافظت نداشته باشد، و استخفافاً آنرا ضایع گرداند، هیچ تعهدی نسبت به وی ندارم، اگر خواستم عذابش میكنم، و اگر خواستم مغفرتش میكنم.

پس ترك این اشخاص به مشئیت الله تعالی بر عدم کفر آنان دلالت دارد؛ زیرا برای كافر هیچ پاداشی نخواهد بود مگر اینكه جاویدان در جهنم خواهد ماند. أعاذنا الله منها.

و حمل قول : **ولم یحافظ علیها، و ضیعها استخفافاً بحقها.-** یعنی اگر نماز را محافظت نكند، و آنرا استخفافاً ترك نماید.

به مفهوم مطلق ترك درست نیست ؛ بدلیل اینكه تارك كلی نماز كافر است همانطوریكه قبلاً بیان آن گذشت.

ابن تیمیة میگوید: اما اگر شخص به ترك نماز اصرار ورزد و هیچگاه نماز نگذارد، و به همین حالت اصرار و ترك بمیرد، درینصورت شخص مسلمان باقی نمیماند، حالانكه اكثریت مردم گاهی اوقات نماز میگذارند و گاهی ترك میكنند، اما ایشان كسانی هستند كه نماز های خویش را محافظت نمی كنند، و همین اشخاص همچنان تحت وعید قرار دارند، و همین اشخاص كسانی هستند كه این حدیث در مورد شان صراحت دارد:«**عن عبادة عن النبي صلی الله علیه وسلم أنه قال: خمس صلوات كتبهنَّ الله علی العباد في الیوم و اللیلة، من حافظ علیهن كان له عهد عند الله أن یدخله الجنة، و من لم یحافظ علیهن لم یكن له عهد عندالله إن شاء عذبه و إن شاء غفر له**»[[55]](#footnote-55).

* از عباده بن الصامت روایت است که نبی صلی الله علیه وسلم گفت: الله پنچ ( وقت ) نماز را در یك شبانه روز بر بالای بنده گان خویش فرض گردانیده است كسیكه آنرا محافظت كرد ( و کاملاً هر پنج وقت را اقامه نمود ) الله عهد كرده است كه او را داخل جنت میسازد، اما كسیكه بر آن ( نماز ها ) محافظت نكرد هیچ عهدی از جانب الله بر او نیست اگر خواست او را عذاب میكند و اگر خواست او را میبخشد.

**و بعداز** آنكه این حدیث را ذكر میكند میگوید: پس واضح میگردد كه احتجاج به این حدیث بر عدم تكفیر تارك الصلاة یك حجت ضعیف میباشد، اما این حدیث ثابت میسازد که تارك محافظت نماز كافر نیست[[56]](#footnote-56).

بناً همانطوریكه شیخ الاسلام ابن تیمیه میگوید میان تارك كلی نماز و تارك محافظت ( بر تمام ) نمازها فرق بنیادی وجود دارد قسمیكه اول آن كافر و دومی كافر نمیباشد.

و ابن قیم در تأویل نابودی عمل شخص وارد درین حدیث:«**فإن من ترك صلاة العصر فقد حبط عمله**». – هرآنكه نماز عصر را ترك گوید اعمالش نابود میگردد- میگوید: آنچه از ظاهر حدیث آشكار میگردد – و الله أعلم- اینست كه ترك دو نوع است: **ترك كلی** كه شخص ابداً نماز نگذارد، كه درینصورت جمیع اعمال شخص باطل و نابود میگردد، و **ترك معین** در روز معین، كه درین حالت صرفاً عمل همان روز شخص ازبین رفته و نابود میگردد، پس نابودی عام در مقابل ترك عام ، و نابودی معین در مقابل ترك معین تحقق میآبد[[57]](#footnote-57).

پس ازین تفسیر و توضح كاملاً فرق میان ترك كلی و عام نماز كه سبب نابودی و بطلان جمیع اعمال صاحب اش میگردد و ترك جزئی خاص در روز معین كه سبب بطلان و نابود اعمال شخص در همان روز و عدم كفر اكبر وی میشود واضح میگردد.

و از ادله دیگر همچنان فرموده نبی صلی الله علیه وسلم است كه میفرماید:«**أُمر بعبد من عباد الله أن یُضرب في قبره مائة جلدة، فلم یزل یسأل و یدعوا حتی صارت جلدة واحدة، فجُلد جلدة واحدة، فامتلاء قبره علیه ناراً ، فلما ارتفع عنه و أفاق قال: علی ما جلدتموني ؟ قالوا: إنك صلیت صلاة واحدة بغیر طهور، و مررت علی مظلوم فلم تنصره**»[[58]](#footnote-58).

* دستور داده شد تا بنده ئی از بنده گان الله را در قبرش صد جلد یا دره زنند، ( آن بنده ) مادام میپرسید و الله را میخواند ( كه چرا زده میشود؟ ) تا آنكه اولین ضربه به او اصابت میكند، و قبرش بر وی پرُ از آتش میگردد، هنگامیكه از آن آتش بلند كرده میشود و بهوش میآید میگوید: برای چه مرا دره میزنید؟ میگویند: تو نمازی را اقامه نموده ای كه برای آن طهارت ( وضوء و یا غسل ) نگرفته بودی ، و بر مظلومی گذشتی اما او را كمك و یاری نرسانیدی.

ازین حدیث نیز عدم كفر این شخص افاده میگردد علیرغم آنكه او نمازی را بدون وضوء خوانده بود، و نماز بدون وضوء به مانند آنست كه اصلاً آنرا نخوانده باشد، زیرا وضوء و طهارت شرط برای صحت نماز است، پس واضح میگردد تارك الصلاة كه چند و یا بیشتر نماز های فرض را در طول حیات خویش ترك نموده باشد كافر نمیگردد، اما این غیر از حكم تارك الصلاة كلی است، كه بعضی از مشایخ درین قسمت مغالطه كرده اند و این حدیث را حجت برای تارك الصلاة كلی گرفته اند، در حالیكه این حدیث نه از حیث منطق و نه از حدیث دلالت الفاظ و نه هم از حیث مفهوم به چنین امری دلالت دارد- و الله تعالی أعلم.

* **شبهات وارده**:

اولین شبهه ای وارده درین مورد اینست كه میگویند: اگر حالت ( شخص تا آخر عمرش ) چنین ادامه پیدا كند، پس چه تعداد نماز میتواند ترك نماز آنشخص را جبران كند؟ یا اینكه باب ترك الصلاة بر روی سیل گیرش مفتوح است، و برای شخص كفایت میكند تا جهت برائت و رهائی خود از حكم و وصف كفر بعضی از نماز ها را بجا بیآورد، تا آنكه به مانند شخص تارك الصلاة كلی نباشد...؟؟!!

در جواب میگویم: آنچه سنت بدآن دلالت دارد، همانطوریكه در حدیث أبی هریره نیز آمده است- اگر شخص نماز های تطوع و یا نوافل زیادی به اندازه ترك نماز های فرض انجام داده باشد، پس درینصورت راجح آنست كه تطوع و نوافل گرفته شده و فرائض با آن تكمیل میگردد، و آنشخص همچنان تحت وعید و مشئیت الله باقی میماند، اگر خواست او را میبخشد و اگر خواست او را عفو مینماید.

اما اگر غالباً تارك الصلاة باشد و همچنان نماز های تطوع و نوافل نیز نداشته باشد پس چیزی ندارد تا بآن نواقص و كمبودی های نماز هایش تكمیل گردد، لذا ناچار به كفر و تكفیر او حكم میگردد- و الله تعالی أعلم.

و لازم است یاد آوری كنیم كسانیكه جز جمعه و رمضان و یا بعضی مناسبات چون اعیاد وغیره ...هیچگاه نماز نمیگذارند، **آنان كافر و مرتد** میباشند، و باید ازیشان طلب توبه گردد، اگر توبه نكردند باید به حد ارتداد گردن های شان زده شود، و با وی معامله مرتد شده و اسم و وصفت و حكم مرتد بروی حمل گردد.

* **تنبیه**:

باید بخاطر داشته باشیم كه هدف ما از قول ما بر عدم تكفیر و عدم رسیدن كفر شخص به كفر اكبر تارک محافظت نماز ها ، استخفاف و بی اهمیت نشان دادن نماز نیست، و ما قبلاً در مورد اهمیت و جایگاه اسلام بحث كردیم، همانطوریكه گفتیم گناه ترك یك وقت نماز عمداً بدون عذر از همه گناهان بغیر از شرك بزرگتر و شدیدتر است.

و الله متعال میفرماید:{**فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا**}.مریم.59.

* بعد از آنان ، فرزندان ناخلَفي ( روي كار آمدند و در زمين ) جايگزين شدند كه نماز را ( ترك كردند و بهره‌مندي از آن را ) هدر دادند و به دنبال ( لذائذ و ) شهوات راه افتادند ، پس ( مجازات ) گمراهي و زیان ( خود را در دنيا و آخرت ) خواهند ديد .

و معنی «غي» همانا زیان و خسران است، و نام وادیی در قعر جهنم میباشد كه دارای عذاب تلخی است، و یا وادیی در جهنم است كه خوراك اهل آن از قیح ( چرك و ریم ) و خون میباشد[[59]](#footnote-59)- أعاذنا الله من جهنم و ودیانها.

و میفرماید:{**فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ**}.الماعون:4-5.

* پس وای بحال آنعده نماز گذاران که نماز های خویش را بدست فراموشی می سپارند.

و معنی «**الویل**» درینجا مشقت عذاب است، و همچنان گفته شده است وادیی در جهنم میان دو كوه میباشد كه آنشخص در آنجا در عمق چهل بار سقوط ( خریف ) انداخته میشود، و نیز گفته شده است كه وادیی در جهنم است كه مملو از چرك و ریم اهل جهنم بوده و در آن عذاب كرده میشود، و بعضی تفاسیر دیگر نیز از آن صورت گرفته است[[60]](#footnote-60).

و این همه برای نماز گذارانی است نه برای تاركین آن ، آنعده نماز گذارانی که نماز های خویش را بدست فراموشی میسپارند، و نماز ها را از مواقیت آن بتأخر اداء میكنند.

و از مصعب بن سعد روایت است كه میگوید: برای پدر خود گفتم، ای پدر آیا به این قول الله متوجه شده ای :{ **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ**}.الماعون:4.- در حالیكه چه كسی از ما ( گاهی اوقات ) نماز خویش را فراموش نمی كند؟ و چه كسی از ما با چنین وضعیتی روبرو نمیگردد؟ گفت: چیزی را كه میگوئی ( و آنچه ازین آیت برداشت نموده ای ) غیر از آنست ( كه مفهوم اصلی آیت میباشد )، بلكه این ضایع گردانیدن آنست كه شخص در بازی و سرگرمی مشغول شود و بگذارد تا آنكه وقت نماز از او بگذرد ( نه آنكه از روی سهو و خطاء وقت نماز را فراموش میكند )[[61]](#footnote-61).

و الله عزوجل میفرماید:{**مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ**}.المدثر:42-43.

‏چه چيزهائي شما را به سقر (جهنم ) كشانیده است و بدان انداخته است‌ ؟‏ ‏مي‌گويند :  ( در جهان ) از زمره نمازگزاران نبوده‌ايم .‏

و این آیت بالای كافر – تارك الصلاة كلی حمل میگردد، همچنان عظمت و اهمیت نماز را در اسلام وانمود میسازد، تاجائیكه در اولین محاسبه به سبب ترك نماز داخل «سقر» میگردند، و سقر جائی است كه الله متعال از آن چنین وصف میكند:{**وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ، لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ، لَوَّاحَةٌ لِلْبَشَرِ**}. المدثر:27-29.

‏و تو چه مي‌دانی كه سقر چگونه جائی است‌ ؟ ‏(جائی یست که ) نه مي‌ميراند و نابود مي‌كند ، و نه رها مي‌سازد .‏

به الله پناه میبریم از آن و از آنچه سبب دخول ما درآن گردد.

و در حدیث صحیح از عبدالله بن عمرو بن العاص روایت است كه روزی نبی صلی الله علیه وسلم از نماز یاد آوری كرد و گفت: «**من حافظ علیها كانت له نوراً و برهاناً و نجاة یوم القیامة، و من لم یحافظ علیها لم تكن له نوراً و لا برهاناً و لا نجاة، و كان یوم القیامة مع قارون، و فرعون و هامان و أبي بن خلف**»[[62]](#footnote-62).

* كسیكه برآنها محافظت كند برای وی نور و برهان و ( سبب ) نجات وی در روز قیامت میباشد، و كسیكه بر آنها محافظت نكرد هیچ نور ، و برهان و نجات ( از عذاب جهنم ) برایش نخواهد بود، و در روز قیامت یكجا با قارون ، فرعون ، هامان ، و أبي بن خلف حشر میشود.

ابن قیم میگوید: ***تارك المحافظة علی الصلاة، إما أن یشغله ماله أو ملكه أو ریاسته أو تجارته ، فمن شغله عنها ماله فهو مع قاروق ، و من شغله عنها ملكه فهو مع فرعون ، و من شغله عنها ریاسته و وزارته فهو مع هامان ، و من شغله عنها تجارته فهو مع أبي بن خلف.****[[63]](#footnote-63)*

* تارک محافظت نماز ها اگر ترک اش بسبب مصروفیت اش به مال ، و پادشاهی ، و ریاست ، و تجارت اش باشد، پس آنانی را كه مالش مصرف و مشغول میگرداند با قارون حشر میشود، و كسانیكه را كه پادشاهی و قدرت اش مصروف میگرداند با فرعون حشر میشوند، و كسانیراكه ریاست و وزارت ( و مقامش ) مصروف میسازد با هامان حشر میشوند، و كسانیراكه تجارت اش مصروف میگرداند با أبی بن خلف حشر میشوند.

***بناً*** ملاحظه گردد كه این اشخاص بسبب مشغولیت به امور دنیا و سفاسف آن با چگونه قرین های بد همراه میگردند و در چگونه جایگاهی انداخته میشوند، بعداً به علت این همه بنگرید ....در حالیكه یگانه سبب و علیت آن عدم محافظت بر نماز ها است!!

و در حدیث متفق علیه از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است كه میفرماید:«**الذي تفوته صلاة العصر فكأنما وُتِر أهله و ماله**».

* كسیكه نماز عصر از او فوت شود و آنرا از دست بدهد به مانند آنست كه مال و خانواده خویش را ازدست داده باشد.

و در روایت دیگر آمده است:«**من فاتته صلاة، فكأنما وُتر أهله و ماله**»[[64]](#footnote-64).

* كسیكه نمازی از او فوت شود و آنرا از دست بدهد به مانند آنست كه خانواده و ثروت خود را از دست داده باشد.

یعنی: مال و دارائی و خانواده ( و همه چیز ) خود را از دست داده و تنها باقی میماند، و این همه فقط در نتیجه از دست دادن یك نماز است، پس خود تصور كنید كسیكه همه نماز ها و یا بیشترین نماز های خود را از دست داده است چه حالتی خواهد داشت؟!!

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:«**من ترك ثلاث جمعات من غیر عذرٍ ، كتب من المنافقین**»[[65]](#footnote-65).

* كسیكه سه جمعه را عمداً بدون هیچ عذری ترك نماید، از جمله منافقین به شمار میرود.

و از ابن عباس روایت است كه میگوید: ***من كان ترك الجمعة ثلاث جُمع متوالیات ، فقد نبذ الإسلام وراء ظهره.****[[66]](#footnote-66)*

* كسیكه سه نماز جمعه را متوالیاً ترك نماید، حقیقاً اسلام را به عقب خویش انداخته است.

***بناً*** اگر ترك سه نماز جمعه بدون عذر شخص را در زمره منافقان قرار میدهد، و چنین دانسته میشود كه اسلام را به پشت سر خویش انداخته باشد، پس كسانیكه نماز ها را ترك میكند و جمُعه های متعددی را نمی گذارد، بدون شك گناه و جرم شان شدیدتر و بزرگتر است، و وصف شان به نفاق و كفر مقدم و أولی میباشد.

1. **مناقشه ادله مخالفین درین مسأله.**

ابن قیم رحمه الله میگوید: و عجیب تر از آن اینست كه بعضی ها در كفر تارك الصلاة باوجود آنكه برین ترك خویش اصرار نیز میورزد شك میكنند، در حالیكه برین فعل خود در ملاء عام اقرار دارد و به آن دعوت میكند، و چون شمشیر برهنه را بالای سر خود ببیند[[67]](#footnote-67) ، و به كشته شدن خود آماده گی داشته باشد، و چشمانش حلقه بزند ، و برایش گفته شود: نماز بخوان جز این كشته میشوی ! میگوید: مرا بكشید، اما هرگز نماز نمیگذارم. و كسانیكه تارك الصلاة را تكفیر نمیكنند میگویند: این شخص مؤمن و مسلمان بوده و غسل داده شده و برآن نماز ( جنازه ) خوانده میشود، و در قبرستان مسلمانان دفن میگردد ! و بعضی ازیشان میگویند: آنشخص مؤمن و كامل الایمان است، و ایمانش به مانند ایمان جبریل و میكائیل است، و ازین گفته های خویش و انكار تكفیر كسیكه كتاب و سنت و اجماع صحابه به كفر آن شخص شهادت میدهد حیاء نمیكنند.!![[68]](#footnote-68)

باوجود آن درینجا ادله مخالفین را مفصل تر به مناقشه میگیریم ، تا دیده شود چه دلایل است كه مذهب ایشان عدم كفر تارك الصلاة را مرجوح میپندارند، و اگر دقت گردد این ادله از موارد ذیل خارج نیست:

**دلیل اول:** الله متعال میفرماید:{**إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا**}.النساء:48.

* ‏بيگمان خداوند ( هرگز ) شرك به خود را نمي‌بخشد ، ولي گناهان جز آن را از هركس كه خود بخواهد مي‌بخشد . و هر كه براي خدا شريكي قائل گردد ، گناه بزرگي را مرتكب شده است .‏

میگویند: ترك الصلاة گناهی است غیر از شرك ، كه به این اساس تارك الصلاة تحت مغفرت و مشئیت الله قرار میگیرد، زیرا این آیت بجز صاحب شرك صاحبان همه گناهان را شامل میشود.

در جواب باید بگویم: میان این آیت و قول به تكفیر تارك الصلاة و جاویدان بودن او در جهنم هیچ منافاتی وجود ندارد، بدلیل اینكه از احادیث صحیح و ثابت طوریكه قبلاً به آنها اشاره داشتیم واضح میگردد كه تارك الصلاة در شرك و كفر اكبر واقع میشود، بناً تاركین الصلاة مشمول در وعید جزء اول آیت بوده نه در وعد جزء دوم این آیت: یعنی شامل:{**إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ**}، میگردند، پس این آیت دلیل بر كفر تارك الصلاة است نه دلیل بر برائت آنان بر خلاف آنطوریكه فكر میشود.

اما اگر گفته شود چگونه تارك الصلاة را مشرك میتوانیم گفت در حالیكه به الله متعال هیچ شریكی قرار نداده است؟

در جواب میگویم: اولاً- هیچگونه بدیلی برای اختیار موقف بیطرفانه در مورد تسمیه و وصف اشیاء و امور و احكام شرعی وجود ندارد، بجز اینكه آنچه را ( از عقیده ، فعل و قول ) شارع شرك و كفر نامیده باشد ،كفر و شرك بنامیم و به آن اعتقاد و اقرار داشته باشیم، ثانیاً- در مورد اینكه چگونه تارك الصلاة را مشرك بدانیم؟ باید گفت: بدلیل اینكه شخص نماز را ترك گفته و از هواء و هوس و شهوات و خواهشات خویش بغیر از اطاعت از الله و رسول او پیروی میكند، میتوانیم چنین اشخاص را مشرك و كافر بدانیم، زیرا او بر علاوه آنكه نصوص بر مشرك بودن او دلالت دارد ، بنده گی و اطاعت و پیروی از خواهشات نفسانی خود را شریك و هماتا با الله تعالی قرار داده است، كه در حقیقت آنشخص خواهشات و نفس خود را در برابر عصیان و سركشی از عبادت و اوامر الله به عبادت گرفته است ، آیا این قول الله را نخوانده اید:{**أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ**}.الفرقان:43.

* آيا نمی بینی كسي كه هوی و هوس خود را اله برای خويش گرفته است.

و درین جا منظور از عبادت هواء و خواهشات از جهت اطاعت و اتباع آن در كفر است ، و شرك در شریعت به هرنوع عبادتی گفته میشود که بغیر الله انجام گردد و یا تخصیص داده شود، و این نوع كفر را از خلال تعاریف متعددی كه از عبادت لغتاً و اصطلاحاً صورت گرفته است میشناسیم.

**دلیل دوم :**

ابن ماجه با سندی از أبي معاویة ، از أبي مالك الأشجعي ، از ربعي ، و او از حذیفة رضی الله عنه روایت میكند كه نبی صلی الله علیه وسلم گفت:«**یَدرسُ الإسلام كما یدرس و شي الثوب**[[69]](#footnote-69) **، حتی لا یدری ما صیام ، و لا صلاة ، و لا نسك ، و لا صدقة ، و لیُسری علی كتاب الله تعالی في لیلة ، فلا یبقی في الأرض منه آیةّ ، و تبقی طوائف من الناس ، الشیخ الكبیر و العجوز ، یقولون: أدركنا آباءنا علی هذا الكلمة : لا إله إلا الله ، فنحن نقولُها ، فقال صلة بن زفر لحذیفة: ما تُغي عنهم لا إله إلا الله ، و هم لا یدرون ما صلاة و لا صیام و لا نسك و لا صدقة ؟ فأعرض عنه حذیفة ، ثم ردها علیه ثلاثاً ، كل ذلك یعریض عنه حذیفة ، ثم أقبل علیه في الثالثة ، فقال: یا صلةُ تنجیهم من النار ، ثلاثاً.**»[[70]](#footnote-70).

* اسلام به مانند نقش و نگار لباس پاك میشود و ازبین میرود، تا جائی كه كسی نمی داند روزه ، و نماز ، و قربانی ، و زكات چیست، و از كتاب الله متعال شبی میگذرد که آثاری از آن در روی زمین باقی نمی ماند، و تنها اقوامی از میان مردم باقی میمانند ، كه پیر مردان و یا پیر زنانی هستند كه میگویند: ما پدران خویش را برین كلمه لا إله إلا الله – دریافته بودیم ، پس ما نیز آنرا میگویم، صلة بن زفر برای حذیفة گفت: لا إله إلا الله برای آنان چه نفعی میرساند در حالیكه نمی دانند ، نماز ، و روزه ، و قربانی ، زكات چیست؟ حذیفه ازوی روی گردانید، و سه بار این كار را تكرار نمود، اما صلة همواره خود را با حذیفه مواجه میساخت، اما در بار سوم حذیفه با صله مقابل شد و گفت: ای صلة ( لا إله إلا الله ) آنان را از آتش جهنم نجات میدهد، و این گفته خود را سه بار تكرار نمود.

شیخ آلبانی بعداز تأئید صحت این حدیث میگوید: درین حدیث فوائد فقهی مهمی موجود میباشد، و آن عبارت از نجات یافتن گوینده لا إله إلا الله از آتش جهنم و عدم جاویدان ماندن در آن در روز قیامت میباشد، *هر چند اهتمام و پایبدی به هیچ یك از اركان پنجگانه ای الاسلام* ، مانند؛ نماز و غیره ...نداشته باشد.[[71]](#footnote-71)

اما لفظ این حدیث صرفاً روایت ابن ماجه است ، اما روایت حاكم همانطوریكه در مستدرك (4/473) آمده است ، شیخ آلبانی نیز آنرا ذكر كرده است – و حاكم آنرا به شرط مسلم صحیح دانسته و ذهبی نیز با وی موافق است- از نماز هیچگونه تذكری بعمل نیآمده است، نه در متن حدیث و نه هم در سؤال صلة از حذیفة بن الیمان ، و برای شیخ بهتر آن بود كه صرفاً حدیث را بدون ذكر نماز در آن میآورد، و خاصتاً زمانیكه تصحیح حاكم و موافقت ذهبی را در حدیث مستدرك آورده است، و ( شاید هم ) اعتبار حدیث را جهت تقویت و انتصار مذهب خود در عدم كفر تارك الصلاة آورده باشد.

و همچنان برای بار دوم شیخ آلبانی دچار وهم و تذبذب گردیده است، آنجائیكه قول حافظ ابن حجر ، و ابو حامد غزالي را جهت انتصار مذهب اش در مورد عدم كفر تارك الصلاة روایت میكند، و میگوید: و لازم است كه درینجا قول غزالی را بیان کنیم که حافظ ( ابن حجر ) آنرا در الفتح ( 12/300 ) نقل کرده است طوریكه میگوید: ***والذي ینبغي الاحتراز منه : التكفیر ما وجد إلیه سبیلاً ، فإن استباحة دماء المسلمین*** **المقرین بالتوحید خطاء ، و الخطاء في ترك ألف كافر في الحیاة ، أهون من الخطاء في سفك دم لمسلم واحد.**- و آنچه لازم است كه از آن باید جداً خوداری گردد : تكفیر ( هر فرد و شخصی ) است كه بهانه ای برای تكفیرش موجود گردد ، زیرا جواز و اباحت خون مسلمانان كه به توحید اقرار دارند خطاء و اشتباه است، و خطاء در اباحت ریختاندن خون یك مسلمان بزرگتر و سنگین تر از خطاء در رها نمودن هزار كافر در زندگی و ( عدم اباحت خون و قتل آنان) میباشد[[72]](#footnote-72).

**اولاً**- صحیح آنست طوریكه در الفتح ( 12/ 314 ) نیز آمده است ؛ غزالي نگفته است: اباحت خون مسلمانان كه به توحید اقرار دارند خطاء است؛ بلكه گفته است: **فإن استباحة دماء المصلین المقرین بالتوحید خطاء.**یعنی: اباحت خون نماز گذاران كه به توحید اقرار دارند خطاء و اشتباه است، كه بین این دو قول و دو نقل فرق آشكاری موجود است ، پس هرگاه كلمه مصلین به عوض كلمه مسلمین برای شیخ همانطوریكه در اصل آن نیز است ثابت گردد، علیرغم آن این استشهادش بقول غزالی چه معنی و دلیل داشته میتواند؟ در حالیكه به این قول جهت تبین حرمت ( خون ) تارك الصلاة و خطاء تكفیر آنان استدلال نموده است.

ثانیاً- بر فرض صحت این حدیث[[73]](#footnote-73) ، هرگز دلیل بر عدم كفر تارك الصلاة و تارك یكی از اركان پنجگانه اسلام شده نمی تواند، - همانطوریكه شیخ گمان دارد- بلكه این حدیث دلالت بر مبداء عذر به جهل معجز شخص دارد كه دفع آن از او ممكن نیست، و معنی: **لا یدرون ،** - یعنی چیزی را نمی دانند، اینست كه توانائی دانستن و آموختن قرآن را نمی داشته باشند، بدلیل اینكه قرآن از روی زمین برداشته شده و بسوی آسمان بالا برده میشود[[74]](#footnote-74)، و آثار قرآن و تعلیم و تعلم آن از روی زمین محو و ناپدید میگردد.

پس باید به نص حدیث توجه صورت گیرد و مراد ازین قول نبی صلی الله علیه وسلم را ( در صورت اثبات صحت این حدیث ) بدانیم ؛ زیرا آنان عاجز از معرفت حق هستند، پس لازماً عمل ازیشان نیز فاقد و غیر قابل تصور میباشد ، و این نوع عجز و عذر به جهل باعث رفع تكلیف از صاحب اش میگردد، و درین امر هیچ یك از علماء با هم اختلاف ندارند، طوریكه الله متعال میفرماید:{**فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ**}.التغابن:16.

* ترس و تقوا الله را اختیار کنید تا جائی که توانائی دارید.

و میفرماید:{**لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا**}.البقرة:286.

* الله برای هیچ کسی بیشتر از توانائی اش تکیف را متوجه نمیسازند.

امام شافعی رحمه الله میگوید: الله متعال میداند كه هر بنده اش قدرت انجام چنین عمل را به اندازه توانائی خویش دارد، و با انجام آن اجر و ثواب آنرا را صاحب میگردد، و چون شخص با وجود داشتن قدرت و توانائی لازم آنرا انجام ندهد ، پس او را عذاب میكند ، بدلیل اینكه آنشخص باوجود توانائی انجام آن – آنرا انجام نمیدهد ، و الله عزوجل این امر را دقیقاً از آنشخص میداند ، و كسیكه توانائی انجام آنرا ندارد پس او را نه امر میكند و نه هم عذاب میدهد – زیرا آنشخص توانائی انجام آن امر و – عمل را ندارد[[75]](#footnote-75).

از همین جهت هنگامیكه از حذیفه پرسیده شد: آیا شهادت دادن به توحید به ایشان منفعتی میرساند ( یعنی ایشان را از آتش جهنم نجات میدهد ) در حالیكه ایشان در وضعیتی قرار دارند كه هیچ عمل اسلامی را نمی شناسند و به هیچ یك از آنها عمل نمیكنند ، و سبب آن نیز عجز و ناتوانی شان از حصول آگاهی از احكام شرع میباشد ، ازین جهت حذیفه گفت: بلی ایشان را منفعت میرساند و ایشانرا از عذاب نجات میدهد.

و مثال چنین اشخاص به مانند كسی است كه نطق به شهادتین میكند اما فرصت آموختن اركان دین ...حلال و حرام ...و عمل به آن موارد برایش میسر نمیگردد و قبل از آن میمیرد ، و یا كسیكه اسلام میآورد اما در منطقه دور دست ( نائیة ) زندگی دارد و حصول علم شرعی برایش معذور و ناممكن میباشد ، و یا سایر اشخاصیكه عذر شرعی جهت عدم حصول علم دین و حلال و حرام .....میداشته باشد ، پس این اشخاص همه معذور به جهل بوده تا زمانیكه در همان ظروف قاهره زندگی دارند ، و همچنان توانائی خروج و بیرون رفت از آن عذر نیز برایش شان متوافر نمیباشد ، بناً لا إله إلا الله ایشان را منفعت میرساند و ایشانرا از عذاب جهنم نجات میدهد.

و قابل تذكر است كه نباید شخص معذور و عاجر را با شخص قادر و توانا درین مسئله قیاس كنیم ، و برعكس آن نیز جواز ندارد- طوریكه احكام مرتب بر شخص معذور به جهل را بالای عالم و قادر ( به حصول علم و انجام احكام شریعت ) حمل كنیم.

و اگر از حذیفه رضی الله عنه و غیره اهل علم پرسیده میشد ، اگر مردمانی باشند كه در عصر و زمان شان علم انتشار یابد و طلب آن برای هر شخص كه بخواهد ممكن باشد ، باوجود آن ایشان به مجرد تلفظ شهادت توحید اكتفاء نموده به هیچ یك از اركان اسلام و واجبات آن اهتمام نداشته باشند و عمل نكنند ، آیا او بازهم در مورد چنین اشخاص خواهند گفت : بلی شهادت توجید ایشانرا كفایت میكند و آنان از عذاب جهنم نجات میدهد، هرچند به هیچ یك از فرایض و اركان اسلام پابندی نداشته باشند در حالیكه اعمالشان ظاهراً و باطناً آشكار باشد- خواهند گفت – اللهم لا ، و الف لا...! یعنی یا الله نه و هزار نه..!

ابن تیمیه میگوید: ***إن العذر لا یكون عذراً إلا مع العجز عن إزالته ، و إلا متی أمكن الإنسان معرفة الحق فقصر فیه ، لم یكن معذوراً.****[[76]](#footnote-76)****.***

* عذر تا زمانی عذر ( مقبول ) نیست تا آنكه شخص در ازبین بردن آن عاجز و ناتوان نباشد ، در غیر آن چه زمانی برای شخص شناخت حق ممكن و میسر خواهد بود در حالیكه در ( طلب آن ) كوتاهی كرده باشد ، پس چنین اشخاص هرگز معذور نیستند.

**خلاصه** : درین حدیث هیچگونه اشاره ئی به عدم كفر تارك الصلاة موجود نیست ، بلكه دلالت بر مبدأ عذر به جهل معجز كه دفع آن ممكن نمیباشد دارد ، و حمل این حدیث بغیر ازین معنی و مفهوم ازباب تحمیل معانی بر مواردی است كه احتمال ندارد.

و گفته شیخ آلبانی كه شهادت لا إله إلا الله ایشانرا از جاویدان بودن در آتش جهنم نجات میدهد هرچند به هیچ یك از اركان اسلام اهتمام نداشته باشند و عمل نكنند ...بسیار نزدیك به قول اهل تجهم و ارجاء است كه سلف صالح شدیداً از ازین گروه انكار نموده و تكفیر آنان نیز از بعضی سلف روایت شده است.

طوریكه امام أحمد میگوید: هركسیكه این چنین بگوید **حقیقتاً به الله كافر شده است** ، و امر الله را و آنچه كه بر رسول صلی الله علیه وسلم آمده است مردود شمرده است.

و ابن تیمیه در الفتاوی (7/142 ) میگوید: الله متعال میفرماید: {**وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ**...}.النور:47. پس درین آیت صراحت نفی ایمان از شخصی است که از عمل به ( اوامر و احكام الله و رسول صلی الله علیه وسلم ) اعراض میكند و رو میگرداند ، و همچنان در قرآن و سنت دلایل زیادی در مواضع مختلف بر نفی ایمان از تارك و اعراض كننده عمل ( به احكام و اوامر الله و رسول صلی الله علیه وسلم ) به كثرت موجود است ، همانطوریكه از منافق ( با وجود عمل به اركان و احكام اسلام ) ایمان نفی شده است.

و همانطوریكه در مجموعة التوحید ازیشان روایت شده است شیخ محمد بن عبدالوهاب میگوید : هیچ اختلافی درین امر وجود ندارد كه توحید لازماً باید با قلب ، لسان ، و عمل تمثیل گردد، زیرا اگر موردی از آنها از شخص مختل گردد دیگر مسلمان بوده نمی تواند ، طوریكه اگر توحید را بداند و بشناسد اما به آن عمل نكند ، آنشخص كافر و معاند چون فرعون و ابلیس و امثال آنان است...انتهی.

و ابن قیم میگوید: مجرد اقرار و إخبار بصحت رسالت ( نبی صلی الله علیه وسلم ) مستلزم اسلام شخص نمیباشد تا آنكه به اطاعت و متابعت از ( نبی صلی الله علیه وسلم ) التزام نداشته باشد ، در غیر اینصورت چنان است كه شخص بگوید : من میدانم كه او نبی الله است اما او را پیروی نمی كنم و دینی را كه آورده است قبول ندارم ....**درحالیكه واضح است این شخص از كافر ترین كافران میباشد ،** مانند آنانیكه قبلاً از ایشان تذكر بعمل آوردیم ، و این امر متفق علیه بین صحابه و تابعین و آئمه سنت میباشد ، كه برای صحت ایمان شخص مجرد قول بدون شناخت و اقرار قلب ...و التزام عمل به آن كافی نیست ، زیرا تمثیل ( همین سه عنصر ) نشانه دوستی الله و رسول او صلی الله علیه وسلم و انقیاد به دین او و التزام به اطاعت و متابعت از رسول او صلی الله علیه وسلم میباشد[[77]](#footnote-77).

و در رد ( این قول شیخ آلبانی عفا الله عنه ) شیخ سلیمان آل الشیخ در كتاب مفیدش بنام «توحید الخلاق» میگوید: این فهم كه ایمان با مجرد تصدیق قلبی و عدم عمل به آن صحت پیدا میكند ، ( درست نیست ) و بخاری و غیره اصحاب و آئمه أعلام برین گروه منحرف مفصلاً رد نموده اند ، و خطاء ها و اشتباهات و اعتقادات باطل شان را در روشنائی كتاب و سنت و آرای مذاهب آئمه (فقه و حدیث) آشكار ساخته است.

و شیخ ناصر همچنان بار دیگر هنگام استناد بر قول ابن قیم به خطاء مواجه گردیده است ، و یا اینكه قول او را جهت انتصار مذهب اش در مسئله ایمان تحریف نموده است ، طوریكه گفته است : كفر دو نوع میباشد : كفر عملی ، و كفر جحود و اعتقاد.

در حالیكه قول ابن قیم رحمه الله همانطوریكه در كتاب اش «كتاب الصلاة..» اینگونه است : كفر دو نوع میباشد : كفر عمل ، و كفر جحود و عناد .

كه شیخ آلبانی كفر «جحود و عناد» را به «كفر جحود و اعتقاد» ، جهت انتصار قولش و حصر كفر در جحود ( انكار ) و اعتقاد قلبی تغیر داده است[[78]](#footnote-78).

و همچنان بار دوم در رساله خویش «حكم تارك الصلاة» هنگامی به خطاء مواجه شده است كه قول ابن قیم را مختصر و محذوف در بیان حكم تارك الصلاة نقل میكند ، كه شایسته موقف اش ( در علم روایت و تحدیث ) نمیباشد ، و اگر خواننده منصف این دو رساله ( كتاب الصلاة از ابن قیم و حكم تارك الصلاة از شیخ البانی ) را مطالعه نماید تفاوت بزرگی میان صاحبان آن از حیث منهج و اعتقاد و استدلال و استنباط احكام خاصتاً در همین مسئله حكم تارك الصلاة ملاحظه خواهد كرد...!!

**دلیل سوم : حدیث شفاعت.**

عبدالرزاق در مصنف خود با سندی از أبی سعید الخدری روایت میكند كه رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت:« **إذا خلص المؤمنون من النار وأَمنوا، فما مجادلة أحدكم لصاحبه في الحق يكون له عليه في الدنيا بأشد من مجادلة المؤمنين لربهم في إخوانهم الذين أُدخلوا النار، قال: يقولون ربنا إخواننا كانوا يُصلون معنا، ويصومون معنا، ويحجون معنا، فأدخلتهم النار، قال: فيقولون: اذهبوا فأخرجوا من عرفتـم منهم، فيأتونهم فيعرفونهم بصورهم، لا تأكل النار صورَهم، فمنهم من أخذته النار إلى أنصاف ساقيه، ومنهم من أخذته إلى كفيه فيخرجون، فيقولون: ربنا قد أخرجنا من أمرتنا .**

**قال: ثم يقول: أخرجوا من كان في قلبه مثقال دينار من الإيمان، ثم من كان في قلبه وزن نصف دينار، حتى يقول: أخرجوا من كان في قلبه مثقال ذرةٍ، قال أبو سعيد: فمن لم يصدق بهذا الحديث فليقرأ هذه الآية: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا}.النساء40.**»

**قال: فيقولون: ربنا قد أخرجنا من أمرتنا فلم يبق في النار أحدٌ فيه خير، قال: ثم يقول الله:شفعت الملائكة، وشفعت الأنبياء، وشفع المؤمنون، وبقي أرحم الراحمين، قال: فيقبض قبضة من النار ـ أو قال: قبضتين ـ ناساً لم يعملوا لله خيراً قط، وقد احترقوا حتى صاروا حُمماً، قال: فيُؤتى بهم إلى ماءٍ يقال له الحياة، فيصب عليهم فينبتون كما تنبت الحبة في حميل السيل، قال: فيخرجون من أجسادهم مثل اللؤلؤ وفي أعناقهم الخاتم: عتقاء الله، قال:فيقال لهم :ادخلوا الجنة، فما تمنيتم ورأيتم من شيء فهو لكم، قال: فيقولون ربنا أعطيتنا ما لم تُعط أحداً من العالمين، قال: فيقول: فإن لكم عندي أفضل منه، فيقولون: ربنا وما أفضل من ذلك ؟ فيقول: رضائي عنكم، فلا أسخط عليكم أبداً.**

* هنگامیكه مؤمنین از آتش نجات یافتند و در امان شدند ( و به جنت بشارت داده شدند ) پس آنگاه با الله نسبت به برادران ( مسلمانان شان در دنیا) كه داخل آتش جهنم شده اند به شفاعت و گفتگو میپردازند و بیشتر و شدیدتر از آنكه شما نسبت به حق تان در دنیا به مجادله میپرداختید به مجادله و گفتگو میپردازند ، و میگویند: یا الله آنان برادران ما بودند و در دنیا با ما یكجا نماز میگذاردند ، روزه میگرفتند ، و حج میكردند ، حالا آنانرا داخل جهنم گردانیده ای! الله عزوجل میگوید: بروید و كسانی را كه از آنان میشناسید بیرون كنید ، ایشان میروند و آنان را با صورت هایشان میشناسند ، زیرا آتش صورت های آنان را نمی خورد ، و از میان آنان كسانی هست كه آتش تا اندازه نصف ساق شان را فرا گرفته و كسانی هست كه تا كف هایشان آتش آنان را فرا گرفته است پس آنانرا خارج میسازند ، و میگویند: یا الله همانطوریكه دستور داده بوده آنان را خارج ساختیم **.**

نبی صلی الله علیه وسلم گفت: بعداً الله متعال میگوید: ( بروید ) و هركسیكه در قلب اش به اندازه یك دینار ایمان باشد خارج نماید ، سپس كسانی راكه در قلبهایشان به اندازه ای نصف دینار ایمان باشد ، تا جائیكه میگوید : كسانی راكه در قلبهایشان به اندازه یك ذره ایمان باشد از جهنم خارج سازید ، أبو سعید میگوید : كسانیكه به این حدیث یقین ندارند پس این آیت را بخوانند : { ‏الله ( به كسي ) ذرّه‌اي ظلم روا نمي‌دارد و ( از اجر كسي نمي‌كاهد ، ولي ) اگر كار نيكي ( از كسي ) سر زند ، آن را چندين برابر مي‌گرداند ، و از سوي خود ( به شخص نيكوكار ، جداي از چندين برابر اجر عملش ) پاداش بزرگي عطاء مي‌كند}.النساء:40.

رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: پس آنان میگویند : یا الله همانطوریكه دستور داده بودی همه ای آنان را خارج ساختیم و هیچ كسیكه در او خیری بود در آتش باقی نمانده است ، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: بعداً الله متعال میگوید : ملائك شفاعت كردند ، و انبیاء شفاعت كردند ، مؤمنان نیز شفاعت كردند ، و حالا ( ذات ) أرحم الراحمین باقی مانده است ، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: آنگاه الله متعال یك یا دو قبضه ( مشت ) از آتش جهنم را بیرون میكند ، و در میان آن مردمانی هستند كه قطعاً خیری را ( خالصاً برای طلب رضای ) الله انجام نداده اند ، و در آتش سوخته اند تا جائیكه به شكل لاوا[[79]](#footnote-79) در آمده اند ، پس آنان بسوی آبی آورده میشود كه آنرا «آب حیات» میگویند ، و چون آن آب برایشان میرسد به مانند دانه های در مسیر آب جاری تازه و شاداب میرویند ، و جسم های شان به مانند لؤلؤ درخشان از آب بیرون آورده میشود و در گردن هایشان نشان مهری میباشد ، كه در آن عتقاء[[80]](#footnote-80) الله مضروب است ، و برایشان گفته میشود: داخل جنت شوید ، و هرچیزی كه میخواهید و آرزو دارید و هر آنچه را مبیند همه از آن شما است ، پس میگویند : یا الله آنچیز های را برایمان اعطاء كرده ای كه ( شاید ) برای احدی از عالمیان اعطاء نكرده ای ، آنگاه الله متعال میگوید: خیر! برای شما بهتر ازینها نیز نزد من موجود میباشد ، میگویند : یا الله آن چیز بهتر ازین همه ( نعمات جاویدان ) چه است؟ الله متعال میگوید: رضایت من از شما ! در حالیكه من هرگز ( بعدازین ) بر شما قهر و غضب نمیشوم[[81]](#footnote-81).

و شیخ ( آلباني ) در «كتاب اش حکم تارک الصلاة » بعداز آنکه این حدیث نقل میكند میگوید: و این حدیث دلالت برآن دارد – هنگامیکه الله متعال شفاعت مؤمنان را در مورد برادران شان كه در دینا بایشان یكجا نماز میگذاردند و روزه میگرفتند میپذیرد و آنان را با نشانه های شان از آتش جهنم خارج میسازد ، مرحله اول شفاعت میباشد، اما در مرحله دوم الله متعال كسانی را از جهنم خارج میسازد كه قطعاً خیری را انجام نداده اند و همینطور در میان ایشان نماز گذار نیز نمیباشد ...و هریك از آنان به اندازه ایمان ایشان به ترتیب خارج كرده میشوند و این یك امر كاملاً واضح و روشن بوده و از هیچ احدی ( از اهل علم ) پنهان نمی باشد- ان شاء الله.

و در جائی دیگر از كتابش میگوید: «آنچه این حدیث بر آن واضحاً دلالت دارد اینست- شفاعت مؤمنان در مرحله دوم و مابعد آن (اختصاصاً) برای غیر نماز گذاران است، و آنان ( بسبب همین شفاعت ) از آتش جهنم خارج كرده میشوند ، و این نص قاطع درین مسئله بوده و لازم است تا از نزاع در مورد آن اهل علم تنازل نمایند ( و این حدیث را با همین مفهومش بپذیرند)...».

و جائی دیگر میگوید: « و این حدیث قاطعاً دلالت برآن دارد كه تارك الصلاة هرگاه بمیرد و مسلمان باشد و به لا إله إلا الله شهادت داده باشد ، در جهنم با مشركین جاویدان باقی نمی ماند ، و همچنان این حدیث جداً و قویاً دلیل برآنست كه چنین اشخاص ( در آخرت ) در مشئیت الله تعالی داخل هستند...».

و میگوید: «و تعجب زیاد ازین دارم كه بیشترین مؤلفان در تألیفات شان این مسئله مهم را به شكل یك سؤال مطرح ساخته اند – كه آیا كسانیكه تهاوناً و یا از روی كسالت نماز را ترك میكنند كافر هستند یا خیر؟ در حالیكه همه غافل از آنچه هستند كه برآن اطلاع یافته ایم ، و آن ایراد و وعد موجود در این حدیث صحیح میباشد...و آنرا ذكر نكرده اند تا بر علیه ایشان حجت نباشد ، و آنكه برایش حجت ثابت شده است ( یعنی- بر آن وقوف پیدا كرده اند و آنرا روایت كرده اند ) آنرا نپذیرفته اند». أنتهی اقتباس از رساله «حكم تارك الصلاة».

* حالا به موارد قبلی آنچه لازماً پاسخ گفته شود توضحات میدهیم ، و همچنان تعلیق لازم كه در مورد گفته های شیخ آلبانی و فهم اش ازی حدیث باید صورت گیرد ذیلاً به آن اشاره میكنیم:

**اولاً**: هنگام احتجاج به وعد و عید موجود درین حدیث، لازماً باید جمیع نصوص مرتبط و ذی علاقه به این مسئله را در نظر داشته باشیم ، و باید آنها را پهلو در پهلو هم قرار داده و به بررسی گیریم ، و هنگام ظهور تعارض در چنین موارد و احادیث به قدر امكان به اجتهاد پرداخته ( علوم درایتی حدیث ) و فقه حدیث را به كار ببندیم ، تا نصوص را با یكدیگر ( بدون فهم و نا آگاهانه ) رد و مردود نساخته باشیم.

و و همچنان عدالت و انصاف و تقوی ایجاب نمیكند كه هنگام توضیح یك مسئله به یك نص استناد گردد و از نصوص ذیعلاقه دیگر چشم پوشی و اغماض صورت گیرد ، اعم از اینكه اینكار جهت انتصار یك حكم ، رأی ، و مذهب و یا مصحلت و یا شخصی باشد ، از همین جهت بسیاری اشخاص ( علماء و مجتهدین ) در جهات افراط و تفریط یا غلو و جفاء قرار گرفته اند و اهل حق و اوسط كم و نادر میباشند ، و دلیل آن نیز إعمال نصوص و یا نصوص واحد ، در مقابل سایر نصوص است ، كه همین امر علت واقع شدن شان در گمراهی میباشد ، و یا اینكه نسبت به سایر نصوص ذی علاقه نا آگاه میباشند و سایر دلایل كه در مقابل شان قرار میگیرد التفات لازم به آن نمیكنند.

از جمله قولشان در مورد حدیث «**أن من قال لا إله إلا الله دخل الجنة**» است، یعنی- هر آنكه لا إله إلا الله بگوید داخل جنت میشود.

و استدلال شان اینست كه مجرد قول و نطق به شهادتین باعث دخول شخص به جنت میگردد هرچند هیچ عملی هم انجام نداده باشد ، در حالیكه نصوص صحیح دیگری صحت لا إله إلا الله را بر علاوه نطق مشروط به شروط دیگر میسازد كه لازماً باید افاده گردند و تحقق بیآبند تا آنكه انتفاع از شهادتین كه همانا نجات از آتش جهنم است تحقق یابد...مانند؛ شرط علم به لا إله إلا الله و به مدلولات آن ، صدق و اخلاص ، شرط انتفاء شك و حصول یقین ، شرط محبت با آن و با اهل آن ، شرط رضایت و تسلیم شدن و انقیاد تام به آن ، شرط عمل به آن و به لوازم آن ، سپس شرط موافات با آن ...زیرا «**العبرة بالخواتیم**»، یعنی: اعبتار به آنچیزی است كه خاتمه شخص به آن صورت گرفته است.

و این همه شروط انتفاع از لا إله إلا الله است ، ( که با تأسف ) كسانیكه جرأت تذكر و بیان این نصوص را در مقابل اهل جور و ظلم و گمراهی میكنند ، و صراحتاً از موقف این نصوص خاصتاً مسائل برزگ و مهم چون همین موضوع مورد بحث ما صدای خویش را بلند میكنند و به تبیان و تفسیر این نصوص میپردازند...به سرعت ایشانرا به تكفیری بودن..و خارجی بودن...و مخالفت با سنت متهم میسازند.

**ثانیاً**: از اصول اهل سنت و جماعت اینست كه هرگاه شخص گناهانانش نسبت به حسنات اش زیاد گردد ، اگر از اهل توحید بوده و بر توحید مرده باشد از جمله مؤحدین محسوب میشود ، حتی میتوان به جتنی بودن و رحمت و رضایت الله به او بشارت داد ، و همچنان مشمول شفاعت شافعین در آخرت خواهد میگردد.

همانطوریكه مسلم نیز درین مورد حدیثی را روایت میكند: «**أن النبي صلی الله علیه وسلم قال لعمر: یا ابن الخطاب أذهب فناد في الناس: إنه لا یدخل الجنة إلا المؤمنون- أي الموحدون**».

* نبی صلی الله علیه وسلم برای عمر گفت: ای پسر الخطاب برو و در میان مردم اعلان كن : كه داخل جنت نمیگردد مگر مؤمنان – یعنی موحدان.

و در حدیث دیگر میفرماید : **یا ابن عوف اركب فرسك ، ثم ناد : إن الجنة لا تحل إلا المؤمنٍ.**

* ای پسر عوف بر بالای اسب ات سوار شو ، و سپس اعلان كن : كه جنت جز برای مؤمن حلال نیست.

و در حدیث دیگر نزد بخاری روایت است : «**لا یدخل الجنة إلا نفس مسلمة**».

* داخل جنت نمیگردد مگر مسلمان.

و میفرماید :«**أتاني آت من عند ربي ، فخیرني بن أن یدخل نصف أمتي الجنة و بین الشفاعة ، فاخترت الشفاعة ، و هي لمن لا یُشرك بالله شیئاً .ه**».

* فرستاده ئی از جانب الله نزدم آمد ، و مرا مختار میان دو امر قرار داد ، اینكه نصف امت من داخل جنت گردانیده شوند ، و یا شفاعت گردند- پس من شفاعت را اختیار كردم و این شفاعت برای كسانی هست كه به الله شریك قرار نداده باشند- یعنی : با توحید كه منافی جمیع مظاهر شرك اكبر است مرده باشد.

و هچنان حدیث مشابه دیگر است كه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**أعیطت الشفاعة و هي نائلة من لا یشرك بالله شیئاً**».

* برای من حق شفاعت داده است بشرط كه مشفوع عنه به الله هیچ چیزی را شریك نساخته باشد.

و در حدیث شفاعت روایت بخاری آمده است – بعداز آنکه نبی صلی الله علیه وسلم آنعده افرادیكه در قلب هایشان به اندازه وزن یك دانه جو ایمان است شفاعت میكند ، و سپس كسانی راكه در قلب هایشان به اندازه نصف جو و به اندازه یك ذره یا دانه خردل ایمان موجود باشد شفاعت مینماید ، و بعداً اجازه داده میشود آنانیكه به اندازه كمتر از یك ذره یا دانه خردل ایمان داشته باشند از آتش جهنم بیرون كرده شوند ، و در مرحله چهارم نبی صلی الله علیه وسلم میگوید : یا الله آیا اجازه میدهی كسانی را كه لا إله إلا الله گفته اند ( از جهنم خارج گردانم ) ، الله عزوجل میگوید- **وعزتي و جلالي و كبریائي و عظمتي لأخرجن منها من قال لا إله إلا الله –** یعنی : به عزت و جلال و كبریائی و عظمت من سوگند كه ( همه آن كسانیراكه ) لا إله إلا الله گفته باشد از آنجا خارج میسازم.

و در روایت صحیح نزد ابن أبی عاصم در السنة : نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید : «**ما زلت أشفع إلی ربي تعالی و یشفعني ، أشفع و یشفعني حتی أقول أی رب ، شفعني فیمن قال : لا إله إلا الله. فیقول : هذه لیست لك یا محمد و لا لأحد ، هذه لي و عزتي و جلالي و رحمتي لا أدع في النار أحداً یقول لا إله إلا الله**».

* همواره از الله متعال طلب شفاعت ( امت خویش ) را میكنم ، و الله عزوجل مرا حق شفاعت در برابر آنان میدهد ، و طلب شفاعت میكنم بازهم مرا حق شفاعت میدهد تا آنكه میگویم : یا رب شفاعت من را در مورد كسانیكه لا إله إلا الله گفته اند بپذیر! الله عزوجل میگوید: این ( حق ) برای تو نیست و نه هم برای هیچ احدی غیر از تو- بلكه این حق از من و از عزت من و جلال من و رحمت من است كه هیچ فردی را كه لا إله إلا الله گفته باشد داخل جنهم نگذارم ( و همه را وارد جنت گردانم ).

پس این احادیث دلالت برین دارند كه چنین اشخاص برحمت الله تعالی داخل جنت میگردند ، همانطوریكه در حدیث ابي سعید الخدری آمده است ، یعنی هنگامیكه الله عزوجل یك یا دو قبضه ( مشت ) از آتش جهنم را بیرون میكند در میان آن مردمانی هستند كه هرگز هیچ عمل خیری را انجام نداده اند ، اما ایشان كسانی هستند كه به لا إله إلا الله شهادت داده و از جمله مؤحدین هستند- و دو حدیث مذكور انس رضی الله عنه نیز بدان دلالت دارد.

و همینطور جواز ندارد كه قول «**لم یعملوا لله خیراً قط**»، را بر انتفاء توحید ازیشان حمل كنیم ، زیرا این قول عدم انجام هیچ عمل خیر را مازاد بر حفظ اصل توحید افاده میكند ، و حمل آن بر انتفاء توحید از شخص دقیقاً در تعارض با سایر نصوص شرعی قرار دارد كه از اهل شرك و كفر شمولیت رحمت الله را در روز قیامت و همچنان شفاعت شفاعت كننده گان را نفی میكند.

و از ادله ای كه بیانگر شفاعت شافعین و رحمت الله متعال در روز قیامت است همه اختصاصاً برای اهل توحید بوده و تنها مؤحدین شامل این رحمت و شفاعت میگردند – طوریكه احادیث ذیل برآن نیز دلالت دارد:

1. از جابر رضی الله عنه روایت است كه نبی صلی الله علیه وسلم گفت: «**یُعذب ناس من أهل التوحید في النار ، حتی یكونوا فیها حُماً ، ثم تدركهم الرحمة ، فیخرجون و یطرحون علی أبواب الجنة ، قال : فیَرُش علیهم أهل الجنة الماء ، فینبتون كما ینبت الغثاء في حِمالة السیل ثم یدخلون الجنة**»[[82]](#footnote-82).

* مردمانی از اهل توحید در جهنم عذاب كرده میشوند تا جائیكه به شكل لاوا در میآیند ، آنگاه رحمت الله ایشانرا در میآبد ، و آنان را خارج ساخته و در مقابل دروازه های جنت میاندازد ، و اهل جنت بر بالایشان آب میپاشند ، پس میرویند همانگونه ایكه ژاله ( و باران ) دانه ها را میرویاند و بعداً همگی در حنت وارد میگردند.

پس اگر تأمل صورت گیرد دیده میشود كه نبی صلی الله علیه وسلم ایشان را اهل توحید گفته است ، و این همان گروهی است كه قبلاً در حدیث ابي سعید الخدری از آنان یاد آوری كردیم كه شفاعت شافعین و رحمت الله ایشان را در میآبد و آنانرا در كنار «آب حیات» میاندازد.

و همینطور شفاعت آنان را در حالتی در میبآبد كه ایشان مازاد بر حفظ اصل توحید و ایمان به اندازه های یك دینا و یا نصف دینار و یا كم تر از نصف دینار و كمتر از آن از اعمال خیر میداشته باشند.

اما آنعده از اهل توحید كه قطعاً هیچ عمل خیری انجام نداده باشند ، الله متعال ایشان را تحت رحمت خویش آنان را از آتش جهنم خارج میگرداند، و بر ما نیز لازم است كه این نص به همانگونه ئی که صراحت دارد حمل کنیم، زیرا ایشان مضاف بر حفظ اصل توحید و عدم انجام هیچ عمل خیر مستحق دخول در جنت گردیده اند ، و همین نیز مقتضای اتخاذ موقف صحیح و جمع میان جمیع نصوص ذات علاقه به این مسئله میباشد.

ابن حجر در الفتح (1/73) میگوید : مراد از دانه خردل ( سپند ) درینجا اعمال نیک مازاد بر حفظ اصل توحید است ، بدلیل روایت دیگر از نبی صلی الله علیه وسلم كه میفرماید : «**أخرجوا من قال لا إله إلا الله و عمل من الخیر ما یزن ذرة**».- یعنی: از آتش خارج كرده میشود هر آنكه لا إله إلا الله گفته باشد و به اندازه وزن یك ذره عمل خیر انجام داده باشد. انتهی .

**ثالثاً** : حالا كه این موضوع دانسته شد لازم است تا صفت توحید را كه خروج از جهنم و دخول به جنت به آن وابسته است نیز بدانیم .

توحید تنها یك كلمه نیست كه بر زبان آورده شود ، قسمیكه مرجئه عصر گمان میكند ، كه بعداً سرگردانی و اعراض از دین و قیود و شروط آنرا بدنبال داشته باشد ، و همچنان توحید اعتقاد محبوس در سینه نیز نمی باشد كه آثار و نشانه هایش در جوارح ظاهر و باطن شخص آشكار نگردد، بلكه توحید عبادت است اطاعت است و انقیاد و خضوع است و موالات و معادات برای الله و بخاطر الله است طوریكه الله متعال میفرماید : {**وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ**}.البینة:5.

* در حالیكه جز این بدیشان دستور داده نشده است كه مخلصانه و حقگرایانه الله را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را بخوانند، و زكات را بپردازند، و دین و آئین راستین و ارزشمند این است و بس.

و توحید كه برای شخص نفع میرساند : همانا اعتقاد ، قول ، و عمل است ، كه از یكدیگر غیر قابل انفكاك بوده و لازم و ملزوم یكدیگر خویش میباشند ، و این چیزیست كه اعتقاد أهل سنت و جماعت برآنست.

ابن تیمیة در الفتاوی ( 7/209) میگوید: شافعی رحمه الله در كتاب الأم میگوید : **كان الإجماع من الصحابة و التابعین من بعدهم ، و من أدركناهم یقولون : الإیمان قول و عمل و نیة ، لا یجزیء واحد من الثلاثة إلا بالآخر. انتهی.**

* اجماع صحابه و تابعین كه بعداز ایشان بودند و همچنان هر كسی ازیشان را كه دریافته ام این بود كه میگفتند : ایمان همانا قول و عمل و نیت است ، كه هیچ یك از سه از دیگرانش مجزا نمیگردد – یعنی با انتفاء و انفكاك یكی ، دیگرانش نیز منتفی میگردد.

**و حسن بصری میگوید : *لا یصح القول إلا بالعمل ، و لا یصح قول و عمل إلا بنیة ، و لا یصح قول و عمل و نیة إلا بالسنة****.*

* گفتار شخص درست نیست تا آنكه با عمل همراه نباشد ، و گفتار و كردار شخص درست نیست تا زمانیكه با نیت همراه نباشد ، و گفتار و كردار و نیت شخص درست نیست تا زمانیكه با سنت موافق نباشد.

**و سفیان بن سعید الثوری میگوید :**  *ایمان همانا قول ، عمل و نیت است ، كه زیاد و كم میشود ، و با اطاعت زیاد و با معصیت كم میگردد ، و قول یا گفتار شخص جواز ندارد[[83]](#footnote-83) مگر اینكه با عمل همراه نباشد ، و قول و عمل شخص جواز ندارد مگر با نیت ، و قول و عمل و نیت شخص جواز ندارد مگر اینكه موافق با سنت باشد.*

***و احمد بن حنبل میگوید :*** *و ایمان قول و عمل مطابق به سنت بوده و داشتن نیت برآن لازم است ، و ایمان زیاد و كم میشود ، و كامل ترین مؤمنان در ایمان نیك ترین شان در اخلاق است ، و ابن جریر طبري میگوید : ایمان قول و عمل بوده زیاد و كم میشود ، و همچنان در زمینه اخباری از جماعت اصحاب رسول صلی الله علیه وسلم موجود است كه ایشان نیز برهمین اعتقاد بوده اند و بیشترین ( علماء و آئمه و ) اهل دین و فضلیت نیز برهمین نظر هستند[[84]](#footnote-84).*

این مختصر عقیده اهل سنت و جماعت در مورد ایمان بود ، اما نوع عمل كه داخل در شروط صحت توحید و ایمان میگردد ، عبارت از ترك هر عملی میباشد كه صاحب اش را بطرف شرك و كفر و نابودی جمیع اعمال میكشاند ، بناً فعل شخص شرطی است برای صحت توحید و ایمان اش.

و همینطور برعكس آن هر عملی كه انجام آن صاحب اش را بسوی شرك و كفر میبرد ، ترك و اجتناب از آن شرط متمم صحت توحید و ایمان میباشد.

و قسمیكه قبلاً تذكر دادیم و برای ما روشن گردید نماز از جمله اعمالی است كه شرط برای صحت توحید و ایمان میباشد ، و این چیزی است كه نصوص متعدی برآن دلالت دارد و ما قبلاً مفصلاً نصوص را ببررسی گرفتیم ، و همچنان اقوال اهل علم را نیز در مورد آن تذكر دادیم .

و واضح گردید كه ترك الصلاة كفر و شرك بوده ، جمیع اعمال شخص را نابود میگرداند ، و از جمله اعمالی است كه با انتفاء آن ایمان شخص منتفی میگردد و با اثبات و استحكام آن ایمان و توحید شخص مستحكم و استوار باقی میماند.

ابن تیمیه در الفتاوی (7/287) میگوید : هرگاه قومی این توانائی را پیدا كنند كه به نبی صلی الله علیه وسلم بگویند: آنچه كه بر تو نازل گردیده است ایمان میآوریم، بدون اینكه شك و تردید در قلب های خویش نسبت به آن داشته باشیم و آنرا به لفظ شهادتین به نزدت اقرار میكنیم، اما به آنچیز های كه امر میكنی و آن مواردیكه نهی میكنی، پابندی نشان نمیدهیم – یا كلاً آنها را انجام نمیدهیم- و نماز نمیگذاریم، روزه نمی گیریم، حج را اداء نمیكنیم، و زمانی كه سخن گفتیم راست نمی گویم، و امانت را بصاحبش باز نمیگردانیم، و به وعده و پیمان خویش وفاء نمی كنیم، و صله رحم را بجا نمی آوریم، و هیچ كار خوبی را كه به آن امر كرده ای انجام نمی دهیم، و خمر مینوشیم، و با محارم خویش نكاح میكنیم، و در مقابل دید همه زنا میكنیم، و هر قدر كه بخواهیم دوستان و افراد امت ات را میكشیم، اموال شانرا غصب و بزور اخذ میكنیم، بلكه با دشمنانت یكجا آنان را به قتل میرسانیم، و در مقابل تو و اصحابت میجنگیم.....!! آیا نبی صلی الله علیه وسلم برایشان میگوید: با وجود این همه شما مؤمنین بوده و ایمان تان كامل میباشد، و شما از اهل شفاعت من در روز قیامت خواهید بود، و برای شما نزد الله رفته و میخواهم كه یكی از شما را هم داخل آتش جهنم نسازد...زیرا شما به توحید شهادت داده اید و به آن صادق هستید!!! بلكه هر مسلمان این را میداند و آناً پاسخ میدهد، كه نبی صلی الله علیه وسلم خواهد گفت: شما كافر ترین مردمانی هستید كه تا هنوز نزد من آمده اند، و گردن های شانرا در صورت كه توبه نكنند خواهد زد. انتهی.

**رابعاً**: شیخ ألبانی در مورد شفاعت مؤمنین در مرحله دوم میگوید : « *افراد یكه در قلب هایشان به اندازه یك دینا و یا نصف دینار ایمان موجود است درین مرحله از آتش جهنم بیرون آورده میشوند ، آنان غیر نماز گذاران هستند*» ، و این گمان و ظن او است و همچنان حمل یك نص در جائی است كه نباید حمل گردد ( و هیچ دلیلی محكمی از سایر نصوص برآن موجود نمیباشد ) ، همانطوریكه الله متعال میفرماید : {**وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا**}. النجم : 28.

* ‏ايشان در اين باب چيزي نمي‌دانند ، و جز از ظن و گمان پيروي نمي‌كنند ، و ظن و گمان هم ( در بخش اعتقادات ، به كسي سودي نمي‌رساند ، و انسان را ) بي‌نياز از حق نمي‌گرداند .

**خامساً** : سنت دلالت برین دارد ، آنانیكه در مرحله دوم و سوم به شفاعت ملائك و مؤمنان از جنهم خارج كرده میشوند از اهل توحید و اهل نماز میباشد ، همانطوریكه بخاری و غیره از أبي هریره روایت میكنند كه نبی صلی الله علیه وسلم میگوید : «**حتی إذا فرغ الله من القضاء بن عباده ، و أراد أن یخرج من النار من أراد أن یرحم ممن كان یشهد أن لا إله إلا الله ، أمر الملائكة أن یخرجوهم ، فیعرفونهم بعلامة آثار السجود ، قال : و حرم الله علی النار أن تأكل من ابن آدم أثر السجود ، قال : فیخرجوهم قد امتحشوا فیُصبُ علیهم من ماء یقال له الحیاة ، فینبتون نبات الحبة في حمیل السیل...**».

* تا جائیكه الله متعال از قضاوت میان بنده گان اش فارغ میشود ، و میخواهد افرادی را با رحمت خویش از آتش جنهم خارج سازد ، پس به ملائك دستور میدهد كسانی را كه به لا إله إلا الله شهادت داده اند از جهنم خارج سازند ، پس ( ملائك ) آنان را از علامات سجده ایشان میشاسند ، و الله متعال بر آتش ( جهنم ) خوردن اثر سجود اولاده آدم را حرام ساخته است ، پس ( از جهنم ) خارج كرده میشوند و در مقابل آبی گذاشته میشوند كه آنرا آب حیات میگویند ، پس آنان به مانند دانه ای كه در مسیر آب جاری قرار میداشته باشد میرویند[[85]](#footnote-85).

پس دیده میشود كه چگونه آنان با علامات سجود شناخته شده و از جهنم خارج كرده میشوند، و این امر دلالت بر نماز گذار بودن آنان است ، و این گروه دقیقاً همان كسانی هستند كه در مرحله دوم و سوم شفاعت در حدیث أبي سعید الخدری ( حدیث مورد استدلال شیخ ألبانی ) از جهنم بعداز انتهای شفاعت انبیاء و ملائك و مؤمنین برحمت و عزت و جلال و عظمت الله خارج ساخته میشوند ، و این دو حدیث لازماً یكی جز دیگرش بوده و بدلیل تطابق اوصاف آنها نمیتوان به یكی از آن دو بدون دیگرش استدلال كرد.

طوریكه در حدیث أبي سعید الخدري آمده است : **و قد احترقوا حتی صاروا حمماً ،** - یعنی: آتش جهنم آنان را بقدری میسوزاند كه حتی بشكل لاوا در میآیند ؛ آنگاه در مقابل آبی آورده میشوند كه آنرا «آب حیات» میگویند ، و چون به آن آب برخورد میكنند به مانند دانه های مسیر آب جاری میرویند ...؛ و این مرحله دوم و سوم شفاعت است كه بعداز شفاعت شفاعت كننده گان واقع میشود.

اما در حدیث أبي هریره صفت این مردمان ذكر شده است كه میگوید : «**فیعرفونهم بعلامة آثار السجود**»، - یعنی : آنان به علامت آثار سجده شان شناخته میشوند ، و سپس از جهنم خارج كرده شده و در مقابل آب حیاه انداخته میشوند ، و به مانند دانه های كه در مسیر آب جاری قرار دارد میرویند.

كه به وضاحت دیده میشود این افراد همان كسانی هستند كه در حدیث قبلی ( أبي سعید الخدري ) از آنان تذكر بعمل آمده است ، و در حدیث أبي هریره همان گروه با ازیاد بیان وصف شان ذكر شده است ، و این امر از ظاهر این دو حدیث روشن است ، و همچنان اهل نماز و اهل سجده بودن ایشان نیز واضح است ، اما شیخ ناصر از ذكر و بیان آن خود داری و اعراض نموده است...؟!

**سادساً** : حالا چون دانستیم كه در حدیث مورد استدلال شیخ ألبانی كوچكترین دلالت بر عدم كفر تارك الصلاة موجود نیست ، و هرگاه این روایت را و سایر روایت ذات علاقه بشكل كامل و از طرق مختلف كه روایت شده است ببررسی گرفته شود ، به وضاحت عدم صحت استدالال شیخ معلوم شده و بر علاوه این حدیث دلیل و شاهد بر علیه این استدلال ثابت میگردد ، بناً این قول شیخ برای ما بسیار عجیب معلوم میشود كه میگوید : *و این حدیثی است كه سلف و خلف امت از آن و از دلالت آن درین مسئله غافل شده اند ، و فقه این حدیث ازیشان پنهان مانده است ..*.!

**سابعاً** : دلالت و وضاحت كه درین احادیث موجود است این مسئله را از حد خفی بودن و ظنی بودن و مرجوحیت خارج میسازد ، و در شریعت اصل است كه یقین با شک ازبین نمیرود[[86]](#footnote-86) و راجح با متشابه و مرجوح ، بلكه نص محكم در ذات خود دلیل و حجت در مسائل ذات علاقه خویش میباشد تا هنگامیكه در عین قوت نص محكم دیگر در مخالفت با وی قرار نداشته باشد ، و درین مسئله ( حكم تارك الصلاة ) نصوص وارده تثمیل كننده نصوص راجح و محكم در بیان كفر تارك الصلاة میباشد...و قبلاً آن نصوص را تذكر داده ایم.

درینجا به تعلیق استدلال مخالفین درین حدیث كفایت میكنیم ، و میپردازیم به تعلیق و رد دلیل چهارم ایشان كه به عدم كفر تارك الصلاة به آن استناد میكنند :

**دلیل چهارم : حدیث البطاقة**[[87]](#footnote-87) **:**

از عبدالله بن عمرو روایت است كه از نبی صلی الله علیه وسلم شنید كه میگفت: :«**إن الله سیخلص رجلاً‌ من أمتی علی رؤوس الخلائق یوم القیامة، فینشر علیه تسعة و تسعین سجلاً، كل سجل مثل مد البصر ثم یقوم : أتنكر من هذا شیئا ؟ أظلمت كتبتی الحافظون ؟ یقول: لا یارب ، فیقول : أفلك عذر؟ فیقول : لا یا رب ، فیقول :‌بلی إن لك عندنا حسنة وإنه لا ظلم علیك الیوم، فیخرج بطاقة فیها أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، فیقول: احضر وزنك، فیقول: یا رب ما هذه البطاقة، وما هذه السجلات ؟! فقال: فإنك لا تُظلم . قال: فتوضع السجلات فی كفة والبطاقة فی كفة فطاشت السجلات وثقلت البطاقة، ولا یثقل مع اسم الله شیء‌**»[[88]](#footnote-88)

- الله سبحانه و تعالی شخصی از امت مرا از میان جمیع مخلوقات در روز قیامت نجات می دهد، برای او 99 دفتر اعمالش نشان داده می شود، كه هر دفتر آن به اندازه دید چشم می باشد، سپس می گوید: آیا این همه را انكار میكنی؟ و آیا بالای تو در نوشتن این همه ظلم شده است؟ می گوید: خیر!یا رب، برایش گفته می شود: آیا عذری داری – كه دلیل برای انجام این اعمالت باشد-؟ می گوید: خیر! یا رب، برایش گفته می شود: نزد ما از برای تو نیك ئی موجود است و امروز بالای تو ظلم نمیشود، پس اعمال نامه ای مربوط او بیرون كرده می شود، كه درآن «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله»‌ نوشته است، می گوید : یا رب این اعمال نامه چیست؟ و این دفاتر چی است؟ برایش گفته می شود: بر تو ظلم كرده نمی شود،حالا- این همه دفاتر را در یك كف و همان اعمال نامه را در كف دیگر بگذار! و آنگاه دفاتر با همان بزرگی اش پائین آمده و در مقابلش همان عمل نامه كوچك سنگینی میكند، و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: در مقابل اسم الله هیچ چیزی سنگین تر نیست.

شیخ ألبانی به تعقیب روایت این حدیث میگوید:

این حدیث صحیح است و دلالت بر نجات شخصی دارد که هیچ حسنات و اعمال نیك بدون شهادت توحید نداشته باشد ، و برعکس گناهان و معاصی بی حد و اندازه ئی در کارنامه خود داشته باشد ، تا جائیكه 99 دفتر از دفاتر اعمال اش مملو از گناهانش شود ، و هر دفتر هم برابر با دید چشم باشد ، باوجود این همه الله متعال او را به فضلیت یك نیكی اش كه همانا شهادت به توحید است داخل جنت میسازد ، بناً این حدیث دلیل برآنست كه تارك الصلاة كافر نبوده و رحمت الله شامل حال او گردیده و او را درمیآبد.

حالا به این فهم و استدلال طی دو مبحث پاسخ میدهیم:

**اولاً** : جواز ندارد كه گناهان موجود در اعمالنامه ئی که تعداد شان به 99 دفتر میرسد و در نوع خود متنوع و متعدد میباشند شامل شرك و كفر اكبر و یا سایر نواقض ایمان و توحید نیز بسازیم ، كه ترك الصلاة نیز شامل آن میگردد ، زیرا با شرك هیچ عملی صاحب اش را نفع رسانیده نمی تواند ، و همینطور اجتماع شرك و ایمان در یك قلب ممكن نیست ، همانطوریكه در حدیث میآید : «**لا یجتمع إیمان و كفر في قلب امریء**[[89]](#footnote-89)»؛ - یعنی : ایمان و كفر در قلب یك شخص جمع شده نمی تواند ؛ زیرا اجتماع این دو مستلزم اجتماع دو ضد میباشد ، و به معنی آنست كه شخص چیزی بگوید و در آن واحد بر منافی و ضد آن نیز قائل باشد[[90]](#footnote-90) ، و این چیز مستحیل و غیر قابل تصور است ، و همچنان در ادامه این حدیث ، حدیث قبلی را از مفهوم و مدلول عدم كفر تارك الصلاة خارج میسازد.

**ثانیاً** : آن شهادت توحید كه صاحب اش را با داشتن چنین اعمالنامه و گناهان و معاصی ...نفع میرساند ، توأم باید با تحقق جمیع شروط صحت توحید باشد ، زیرا بدون آن و مجرد تلفظ و نطق به شهادت توحید صاحب اش را هیچگونه نفع نمیرساند ، و قبلاً درین مورد مفصلاً توضحات ارایه کردیم و حالا به شكل اجمالی به این شروط اشاره میداشته باشیم تا مفاد این مبحث با كمی تفصیل بیشتر واضح گردد.

1. **شرط نطق** : و آن عبارت از تلفظ شهادت توحید است ، قسمیكه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید : «**أمرت أن أقاتل حتی یشهدوا أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله ، یقیموا الصلاة ، و یؤتوا الزكاة ، فإذا فعلوا ذلك عصمواً مني دماءهم و أموالهم إلا بحق الإسلام و حسابهم علی الله**»[[91]](#footnote-91).

* امر شده ام تا به مقاتله علیه مردم بپردازم تا آنكه گواهی بدهند، هیچ معبودی بجز از الله نیست و محمد فرستاده الله میباشد، و نماز را بپا دارند و زكات را اداء كنند، و هرگاه چنین كردند خون و اموال شان مصئون است مگر بحق اسلام ( مانند قصاص وغیره ) و ( باقی ) حسابشان به الله واگذار میباشد.

نووی در شرح اش بر مسلم 1/212 میگوید: این قول رسول صلی الله علیه وسلم دلالت به یكی از شروط ایمان دارد، و آن عبارت از اقرار شهادتین با وجود اعتقاد بر آن و اعتقاد بر جمیع آنچه به رسول الله صلی الله علیه وسلم داده شده است.

و ابن تیمیه در فتاوی خود 7/609 میگوید: شهادتین امری است كه اگر شخصی با وجود قدرت و توانائی به گفتنش آنرا نگوید **به اتفاق مسلمین كافر میباشد**، و ظاهراً و باطناً نزد سلف امت و آئمه آنان و جمهور علماء ایشان كافر است.

1. **شرط كفر به طاغوت** : و طاغوت هر آنچیزی است كه بغیر الله و یا همراه با الله عبادت شود ، هرچند در لحظه از لجظات عبادت باشد و یا در عملی از اعمال كه شرعاً و تخصیصاً عبادت گفته شود، و او راضی به این همه باشد.

الله متعال میفرماید : {**فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**}. البقرة : 256.

* هر آنكه به طاغوت كافر شده و به الله ایمان بیآورد، به محكم ترین دستاویز در آویخته است،(و او را از سقوط و هلاكت می رهاند و) اصلاً گسستن ندارد، و الله شنوا و دانا است.

و مراد از «العروة الوثقی» در اینجا : همانا لا إله إلا الله بوده كه متضمن جمیع معانی و دوائر توحید است.

ومفهوم برعكس آن مطابق صراحت نص آنست كه هرگاه شخص به الله ایمان بیآورد اما به طاغوت كفر نورزد به عروة الوثقی یا ( گره محكم ) متمسك نشده است ، و همینطور به توحیدی كه برایش نفع میرساند و او را ( از آتش جهنم ) نجات میدهد شهادت نداده است ، و این امر را حدیث صحیح كه مسلم آنرا تخریج كرده است واضح میسازد : «**من قال لا اله الا الله و كفر بما یعبد من دون الله حرم ماله و دمه و حسابه علی الله**»[[92]](#footnote-92). - هر كه لا اله الا الله بگوید، و به آنچه كه غیر الله عبادت میشود كفر ورزد، خون و مالش بر همه مسلمانان حرام بوده و حساب اش به الله واگذار میباشد.

شیخ محمد بن عبدالوهاب میگوید: قول نبی صلی الله علیه وسلم كه میفرماید :« **و كفر بما یعبد من دون الله**»؛ تأكید بر نفی است ، كه بدون آن شخص معصوم الدم و مال نمیگردد ، و در صورت شك و تردید درآن خون و مالش مصئون و در امان نیست.

زیرا كسیكه به لا إله إلا الله شهادت میدهد و به طاغوت كفر نمیورزد ، به مانند آنست كه قولی را بیان كند و در آن واحد بر ضد و منافی آن نیز قائل باشد ، یعنی به توحید اقرار كند و در عین حال به الله شریك قرار دهد ، از همین لحاظ در آیه كریمه كفر به طاغوت مقدم بر ایمان به الله ذكر شده است ، و این نشان دهنده اهمیت این اصل میباشد.

و كفر به طاغوت نیز دارای صفات و حالاتی است كه بدون آن تحقق نمی یابد ، و همچنان چیزی نیست كه با گفتن یك عبارت یا كلمات كه بر زبان آورده شود استیفاء گردد و بعداً واقع حال شخص كاملاً نشان دهنده خلاف آنچه بر زبان آورده است باشد.

1. **شرط علم :** به دلیل قول الله متعال كه میفرماید : {**فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**}.محمد:19.

* بدان كه قطعاً هیچ معبود و اله بر حق جز الله وجود ندارد.

و قول نبی صلی الله علیه وسلم كه میفرماید : «**من مات و هو یعلم أنه لا إله إلا الله دخل الجنة**» -مسلم.

- هر كسیكه بمیرد و این را بداند كه هیچ إله (معبود) جز الله نیست داخل جنت میگردد.

و مفهوم این حدیث اینست كه هرگاه كسی بمیرد و این را ندارد كه هیچ اله ( معبود) جز الله نیست داخل جنت نمیگردد ، زیرا جهل به یك شیء و یا امری از لوازم عدم اعتقاد قلبی بر آن است، و عدم اعتقاد به توحید بدون اختلاف كفر است.

1. **شرط صدق و اخلاص :** بدلیل قول نبی صلی الله علیه وسلم كه میفرماید: «**ما من أحد یشهد أن لا إله الا الله، و أن محمداً رسول الله صدقاً من قلبه إلا حرمه الله علی النار**»[[93]](#footnote-93).

- هیچ فردی نیست كه به لا إله الا الله و محمداً رسول الله به صدق از قلب خویش شهادت بدهد، مگر اینكه الله او را بر آتش جهنم حرام قرار میدهد.

و میفرماید : «**أبشروا و بشروا من وارءكم أنه من یشهد أن لا إله الا الله صادقاً بها دخل الجنة**»[[94]](#footnote-94).

- مژده بگیرد و برای كسانیكه بعداز شما هستند مژده بدهید، كه هر كسی به لا إله الا الله شهادت بدهد و به آن صادق باشد داخل جنت میگردد.

و مفهوم برعكس آن متضمن شهادت دادن به لا إله إلا الله به كذب و از روی نفاق میباشد ، و در نتیجه ایشان از اهل جهنم بوده و در آنجا جاویدان میباشند ، و بریشان حكم منافقین حمل میگردد و در پائین ترین نقطه جهنم جایگاه شان خواهد بود.

1. **شرط انتفاء شك :**  الله متعال میفرماید : {**وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ، قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**}. إبراهیم:9-10.

* و گفتند ما ایمان نداریم به چیزی كه به همراه آن فرستاده شدیه اید (و دلایل و معجزات شما را قبول نمی كنیم، و رسالتتان را تصدیق نمی نمائیم) و در باره ای چیزی كه ما را بدان می خوانید سخت در شك و گمانیم (و به یكتا پرستی و قانون آسمانی یقین و باور نداریم)؛ پیغمبران شان بدیشان گفتند: مگر در باره ای وجود خدا، آفریننده آسمان ها و زمین بدون مُدِل و نمونه ای پیشین شك و تردیدی در میان است؟!.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: « **أشهد أن لا إله الا الله و أنی رسول الله، لا یلقی الله بهما عبد غیر شاك فیهما إلا دخل الجنة**»- مسلم.

- شهادت میدهم اینكه بجز الله هیچ معبود و اله برحق نیست و من فرستاده او هستم، زیرا الله متعال با هیچ بنده كه این كلمه را گفته باشد و در آن شك نداشته باشد، ملاقات نمیكند، مگر اینكه او را داخل جنت میسازد.

و مفهوم بر عكس آن متضمن شهادت دادن به توحید و شك و تردید داشتن در صحت آن و یا یكی از ملزومات و مقتضیات آن میباشد ، كه درینصورت صاحب آن داخل جنت نگردیده و از اهل آن بوده نمی تواند.

1. **شرط حصول یقین :** در حدیثی كه مسلم آنرا در صحیح خویش تخریج كرده است نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**من یشهد أن لا إله الا الله مستیقناً بها قلبه فبشره بالجنة**» مسلم.

- آنكه به لا إله الا الله شهادت بدهد، و قلباً به آن یقین داشته باشد، او را به جنت بشارت دهید.

و برعكس آن یعنی، شهادت دادن به توحید و غیر متیقن بودن قلب به آن و بمقتضاء و مطالبات آن، باعث عدم بشارت صاحب اش به جنت میگردد، و از اهل آن نخواهد بود و آنكه جنت برایش حرام باشد، هیچ مسكنی جز آتش جهنم نخواهد داشت، اعاذنا الله منها!

**شرط محبت منافی كراهیت به ما أنزل الله :** الله تعالی میفرماید : {**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا یحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ**}، البقرة-165.

* برخی از مردم هستند كه غیر از الله را شریكان الله بر میگزینند و آنان را همچون الله دوست میدارند،و كسانیكه ایمان آورده اند الله را سخت دوست میدارند ( و بالاتر از هر چیزی بدو محبت می ورزند).

و میفرماید: {**قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِیرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَیكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِی سَبِیلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى یأْتِی اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا یهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ**}، التوبة-24.

* بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما، و اموالی كه فراچنگش آورده اید، و تجارت كه از بی بازاری و بی رونقی آن میترسید، و منازلی كه مورد علاقه ای شما است، اینها در نظر تان از الله و پیغمبرش و جهاد در راه او مجبوبتر باشد، در انتظار باشید كه الله كار خود را میكند (و عذاب خویش را فرو میفرستد) الله كسان نافرمانبردار را (راه سعادت) هدایت نمی نماید.

و میفرماید:{**وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**}.محمد: 8-9.

* كافران، مرگ بر آنان باد، و الله اعمال (نیك) ایشان را باطل و بی سود گرداند! بدان خاطر كه چیز كه الله فرو فرستاده ات دوست نمی دارند، و لذا الله كار های (نیك) ایشان را هم باطل و بیسود میگرداند.

و علت كفر و نابودی اعمال این اشخاص اینست كه ایشان به آنچه الله نازل كرده است كراهیت داشتند ، و بزرگترین امری را كه الله متعال بر بالای انبیاء و فرستاده گان خویش نازل كرده است ، همانا شهادت توحید است ، پس كسیكه از آن كراهیت داشته باشد و با آن دشمنی اختیار نماید و یا با اهل آن دشمنی كند ، و یا با دشمنان آن دوستی نماید از جمله كافران و كسانیكه كه از ما أنزل الله كراهیت دارند محسوب میشوند.

1. **شرط رضایت و تسلیمی ، و انقیاد تام :** بدلیل قول الله متعال كه میفرماید: {**فَلَا وَرَبِّكَ لَا یؤْمِنُونَ حَتَّى یحَكِّمُوكَ فِیمَا شَجَرَ بَینَهُمْ ثُمَّ لَا یجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَیتَ وَیسَلِّمُوا تَسْلِیمًا**}، النساء-65.

* اما نه! به رب ات سوگند كه آنان مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس تنگی و ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و كاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند.

و میفرماید : {**یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَینَ یدَی اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ،یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِی وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ**}، الحجرات-1،2.

* ای كسانیكه ایمان آورده اید! بر الله و رسول اش پیشی مگیرید و پیش دستی مكنید و از الله بترسید و پروا داشته باشید، چرا كه الله شنوای (گفتارتان، و) آگاه (از كردارتا) می باشد؛ ای كسانیكه ایمان آورده اید! صدای خود را از صدای رسول الله بلندتر مكنید، و همچنان كه با یكدیگر سخن میگوئید، با او به آواز بلند سخن مگوئید، تا دانسته اعمالتان ضائع و نابود نشود.

و میفرماید : {**وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ یكُونَ لَهُمُ الْخِیرَةُ**}، الأحزاب-36.

* هیچ مرد و زن مؤمنی، در كاری الله و رسول اش داوری و قضاوت كرده باشد (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده ای ایشان باید تابع اراده ای الله و رسول باشد).

و میفرماید : {**فَلْیحْذَرِ الَّذِینَ یخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِیبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ یصِیبَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ**}،النور-63.

* آنانی كه با فرمان او (رسول الله) مخالفت می كنند باید ازین بترسند كه فتنه ای (در برابر عصیانی كه می ورزند) گریبان گیر شان گردد، یا این كه عذاب دردناكی دچار شان شود.

و امام احمد وغیره اهل علم و تفسیر فتنه را درینجا به شرك معنی كرده اند مستند برین قول الله متعال : { **و الفتنة أكبر من القتل**}؛ یعنی- شرك و كفر.

همچنان باید بدانیم هرآنكه به توحید لا إله إلا شهادت میدهد ، اما به آن بعنوان منهج و نظام زندگی رضایت نشان نمیدهد و به مفاد و معانی آن تسلیم نمیگردد ، و به آن حكم و تحاكم نمیكند ، پس او از جمله كسانی نیست كه به توحید لا إله إلا الله شهادت داده و این شهادت ایشان را در روز قیامت نفع رسانیده و از آتش جهنم نجات بدهد.

1. **شرط عمل به آن و به لوازم و مطالبات آن :** لازماً باید به توحید عمل گردد ، و از شرك ظاهراً و با باطناً اجتناب صورت گیرد ، و این مراد از این قول الله متعال است : {**وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِیعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفَاءَ**}، البینة- 5.

* در حالیكه جز این بدیشان دستور داده نشده است، كه مخلصانه و حقگرایانه الله را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند.

و همچنان میفرماید: {**وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِیعْبُدُونِ**}، الذاریات-56.

* و جنیات و انسانان را جز عبادت خود نیآفریده ایم.

بناً با ازبین رفتن عمل از توحید به عنوان شرط صحت آن، دین و روح آن نیز ازبین میرود، و حق الله از بالای بنده گان و هدف و غایه خلقت موجودات نیز ازبین رفته و كتاب های كه نازل شده است و پیامبران كه برانگیخته شده اند همه باطل شده و بی مفهوم خواهند بود، زیرا غایه و هدف نهائی همه این مإمول همانا عبادت الله متعال به یگانگی و شریك قرار ندادن به او میباشد- همانطوریكه الله متعال میفرماید:{**وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِی إِلَیهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ**}،الانبیاء-25.

* و ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم، مگر این كه به او وحی كرده ایم كه: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا عبادت كنید.

و میفرماید : {**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**}، النحل-36.

* ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستادیم (و محتوای دعوت همه ای پیغمبران این بوده است) كه الله را بپرستید و از طاغوت دوری كنید.

پس طوریكه گفتیم با ابطال عمل از توحید بعنوان شرط صحت آن همانا هدف و غایه فرستادن رسولان و بر انگیختن انبیاء به ابطال مواجه میشود ، و هركسیكه به مجرد نطق به شهادت توحید بدون عمل به مضامین و مطالبات آن اكتفاء كند ، پس او كافر بوده و در جهت مناقض و مكذب شهادت توحید اش قرار دارد.

و قبلاً نقل قول شیخ محمد بن عبدالوهاب در زمینه گذشت كه میگوید: *و هیچ اختلافی در میان علماء درین مسئله نیست كه توحید باید توأم با قلب ، زبان ، و عمل باشد ، و چون یكی از آنها مختل گردد شخص مسلمان بوده نمی تواند ، طوریكه توحید را بشناسد اما به آن عمل نكند پس او* ***كافر معاند چون فرعون و إبلیس و امثال آن است.*** *انتهی.*

1. **شرط موافات بر آن :** و این شرط بعداز تحقق و تكمیل سایر شروط متذكره در قدم اخیر لازم است ، و شخص برای اینكه از مفاد توحید بهرمند گردد باید بر توحید بمیرد تا آنكه رحمت الله او را دریافته و یا شفاعت شفاعت كننده در حال وی تحقق یابد ، زیرا اعتبار هر امر با خاتمه آن است[[95]](#footnote-95)، و به آنچیزی است كه خاتمه شخص به آن صورت گرفته است ، طوریكه الله متعال میفرماید : {**وَمَنْ یرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِینِهِ فَیمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ**}، البقرة-217.

* و هر كسی از شما از دین خود بر گردد و در حال كفر بمیرد، چنین كسانی اعمالشان در دنیا و آخرت بر باد میرود، و ایشان یاران آتش جهنم میباشند، و در آن جاویدان میمانند.

و در حدیث صحیح از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است كه میفرماید : «**ما من عبدٌ قال لا إله إلا الله ثم مات علی ذلك إلا دخل الجنة**»، مسلم.

- هیچ بنده ای نیست كه لا إله الا الله بگوید و بعداً بر آن بمیرد، مگر اینكه داخل جنت میشود.

كه اینجا همچنان دخول به جنت معلق به مردن بر توحید گردیده است...!

مفهوم این حدیث اینست كه هرآنكه لا إله إلا الله بگوید و بعداً بر آن نمیرد ، و بر ضد و مناقض آن یعنی شرك و كفر بمیرد داخل جنت نمیشود ، و از اهل آن نمیگردد و اعمال سابق اش برایش هیچ نفعی نمیرساند.

بناً هركسیكه لا إله إلا الله بگوید و به آنچه بغیر الله عبادت میشود كفر ورزد ، و به توحید كه شهادت داده است و به مطالبات و ملزومات آن آگاه باشد ( علم داشته باشد ) ، و صادق و مخلص بآن باشد ، و بدون هیچ شك و تردیدی به آن یقین داشته باشد ، و با آن و اهل آن محبت ورزد ، و به آن و به مقتضیات آن عمل نماید ، بعداً باوجود تحقق این همه شروط بمیرد ، بدون آنكه تا وقت مرگ خویش به متضاد و مناقض این همه پرداخته باشد ، الله متعال وی را داخل جنت میگرداند.

و همین امر نتیجه و حاصل مطابقت و جمع میان جمیع نصوص ذات علاقه درین مسئله میباشد.

اما إعمال یك نص واحد ، و چشم پوشی از نصوص دیگر اعم ازین كه از روی هوی و هوس و یا ترس و تمایل باشد ، و یا نصرت مذهب و عقیده خاص.... جز رفتار اغراض آمیز و دزدانه ئی نیست ، نه دزدی درهم و دینار ، بلكه دزدی علم و دین.

و در اخیر باید یاد آور شویم ، آن شهادت توحید كه صاحب 99 اعمالنامه زشت و پُر از گناهان را نجات داده است همانا شهادتی است كه شروط متذكره قبلی در آن متحقق گردیده بوده است ، نه آن شهادتی كه مجرد نطق یا حركت زبان بوده باشد و بس .

پس آگاه باشد كه اقول و آراء مشایخ ارجاء و تجهنم شمار نفریبد و هلاك نگرداند.

**دلیل پنجم** : از جمله دلایل كه جهت عدم تكفیر تارك الصلاة به آن استناد صورت میگیرد اینست كه میگویند : مراد از بشترین اطلاقات شریعت بر اعمال كه حكم كفر برآنها شده است كفر اصغر یا كفر نعمت و كفر دون كفر است ، و ترك الصلاة نیز از جمله ای همین اعمال میباشد ، كه مراد شارع از آن همانا كفر نعمت و كفر اصغر است.

این شبهه را در نقاط ذیل پاسخ میدهیم.

**اولاً** : همانطوریكه ایمان .نیزد اهل سنت و جماعت. عبارت از اعتقاد ، قول ، و عمل میباشد به همانگونه كفر نیز به اعتقاد ، قول و عمل تحقق میپذیرد ، و با این حرف هیچ یك از اهل علم اختلاف ندارد مگر كسانیكه بر عقیده تجهم و ارجاء قرار داشته باشند.

**ثانیاً** : نمی توان هر عمل را به مجرد اینكه عمل است به عدم كفر آن حكم كنیم[[96]](#footnote-96)؛ زیرا بسیاری از اعمال وجود دارد كه شارع بالای آنها اطلاق كفر نموده است ، و مراد از آن كفر ، كفر اكبر میباشد ، هرچند همراه با استحلال و اعتقاد قلبی نیز نباشد ، مانند؛ دشنام دادن به دین و الله ، و استهزاء به دین و یكی از واجبات ، فرائض و احكامات آن ، سجده بردن به بت ، استغاثه و نذر و قربانی برای مخلوق ، و عبادت مخلوق بر هر نوع عبادت كه باشد اعم از جهت دعاء و محبت و یا اطاعت و اتباع ، و موالات كفار و مظاهرت ( كمك و یاری رساندن ) آنان بر علیه مسلمانان ، نشستن در مجالس كفر و شرك بدون انكار و اكراه ، دشمنی و معادات با مسلمانان و قتال آنان و جلو عمل و امور دینی ایشانرا گرفتن ، و همچنان قتال انبیاء و رسولان و جنگیدن با آنان و دشنام دادن و طعن وارد نمودن به ایشان ، و یا با ایشان دشمنی اختیار نمودن و اذیت نمودن ایشان ، و همچنان مانع حكم بما انزل الله گردیدن و رفتن بسوی تحاكم به طاغوت ، و ساختن قوانین و احكام بر خلاف شریعت الله ، دعوت به سوی كفر و شرك و تعریف و تمجید از آئدیولوژی و پارادایم كفر و شرك در برابر مردم ، سحر نمودن و علاج سحر با سحر ، و ترك الصلاة ....وغیره همه از اموری هستند كه در ذات خود كفر است به مجرد انجام آن شخص كافر گردیده و از ملت ( اسلام ) خارج میگردد ، هرچند همراه با اعتقاد و استحلال قبلی نباشد ، و نصوص شرعی نیز به همین امر صریحاً دلالت دارد ، و این مبحث را در رساله مستقل جمع آوری نموده ایم تا به تفصیل بالای آن بحث كرده باشیم و واضح گردد كه اعمالی وجود دارند كه به مجرد انجام آن اصحاب آن كافر بوده و كفر شان اكبر و مخرج از ملت ( اسلام ) میباشد[[97]](#footnote-97).

**ثالثاً** : حمل و صَرف احكام شرعی وارده در كتاب و سنت .از جمله حكم كفر. به سایر مدلولات شرعی جواز ندارد مگر بدلیل و قرینه شرعی كه این نوع حمل و صَرف را صریحاً افاده كند، و برهمین اساس و ضابطه ما احكام شریعت و مراد شارع را از احكام میشناسیم ، و غیر آنرا ضیاع احكام و باز شدن باب تأویلات و دخول اغراض و خواهشات باطل بر احكام موجود در قرآن و سنت میباشد ، همانطوریكه در طول تاریخ تأویلات و خواهشات أهل بدعت و زنادقه اشتهار یافته است - و تا هنوز هم این باب بسته نشد است.

ابن حزم رحمه الله میگوید : حق نداریم در شریعت ( از احكام و اوصاف شرعی...) اسمی ببریم مگر آن اسمی را كه الله ما را به آن دستور داده و با نص مباح گردانیده است ، زیرا ما مراد الله متعال را از تسمیه امور و احكام جز از طریق وحی نمی دانیم كه چه است ، و از جانب دیگر الله متعال شدیداً از اسم گذاری در شریعت بغیر از اذن اش منع كرده است ، طوریكه میفرماید : {**هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى**}.النجم:23.

* ‏اينها فقط نامهائي است كه شما و پدرانتان ( از پيش خود ) بر آنها گذاشته‌اند . هرگز الله دليل و حجتي ( بر صحت آنها ) نازل نكرده است . آنان جز از گمانهاي بي‌اساس و از هواهاي نفس پيروي نمي‌كنند . در حالي كه هدايت و رهنمود از سوي الله براي ايشان آمده است.

و میفرماید: {**وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**}.البقرة:31.

* ‏سپس به آدم نامهاي همه (اشیاء و...) را آموخت . سپس آنها را به ملائک عرضه داشت و فرمود : اگر راست مي‌گوئيد ( و خود را براي امر جانشيني از انسان بايسته‌تر مي‌بينيد ) اسامي ( و خواصّ و اسرار ) اينها را برشماريد .‏

بناً برای هیچ ملك و انسانی درین امور بغیر از الله اباحت تسمیه جواز ندارد ، و هركسیكه برین امر مخالفت نماید بدون شك به الله افتراء بسته و با قرآن مخالف كرده است ، **پس ما هیچ فردی را مؤمن خطاب نمی كنیم مگر اینكه الله او را مؤمن خطاب كرده باشد ،** و همینطور از هیچ فردی ایمان را ساقط نمی سازیم تا آنکه الله تعالی از وی ایمان را ساقط نكرده باشد ، همچنان بعضی اعمال را در میآبیم كه الله تعالی آنها را ایمان گفته است یعنی الله متعال ایمان را از ترك كننده گان اش ساقط و نفی نگردانیده است ، پس بر ما نیز لازم است كه ایمان را ازیشان ساقط نسازیم[[98]](#footnote-98).

لذا هرگاه شارع بر فعل معینی حكم كفر را اطلاق كرده باشد ، اصل همین است كه ما نیز به ظاهر حكم و مدلولات آن عمل كرده و حكم كفر را بر آن حمل نمایم ، و همچنان كفر در اصلی ترین معنی خود همانا مناقض ایمان بوده و صاحب آن مستحق جاویدان بودن در آتش جهنم میباشد ، و جواز ندارد كه این كفر را به سایر مفاهیم و مدلولات آن بكشانیم ، و بر آن اطلاق كفر نعمت ، و كفر اصغر یا كفر دون كفر را كه صاحب آن مستحق خلود یا جاویدانی در آتش جهنم نیست نمایم ، مگر بدلیل و قرینه شرعی كه این تأویل را صریحاً افاده نماید ، در غیر آن وقوف در معنی و مفهوم نخست لازم میباشد.

پس تا زمانیكه دلیل و قرینه شرعی دال بر انعدام كفر از تارك الصلاة موجود نگردد ، نمیتوانیم كفر تارك الصلاة را كفر اصغر و كفر دون كفر بنامیم ، بلكه حمل ظاهر نصوص شریعت كه بر كفر اكبر تارك الصلاة دلالت دارد بر ما لازم است .

**دلیل ششم** : از دلایل دیگر كه بر عدم كفر تارك الصلاة بر آن استناد میشود ، حدیث أبي هریرة است كه از نبی صلی الله علیه وسلم روایت میكند كه میفرماید : « **إن للإسلام صوىً**[[99]](#footnote-99) **ومناراً كمنار الطريق، منها أن تؤمن بالله ولا تشرك به شيئاً، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وصوم رمضان، وحج البيت، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وأن تسلم على أهلك إذا دخلت عليهم، وأن تسلم على القوم إذا مررت بهم، فمن ترك من ذلك شيئاً، فقد ترك سهماً من الإسلام ، ومن تركهن كلهن فقد ولى الإسلام ظهره** [[100]](#footnote-100)».

* اسلام دارای علامات و نشانه های است بمانند علایم و نشانه های راه ، از جمله اینكه به الله ایمان بیآورید و به او هیچ چیزی را شریك نسازید ، و نماز بگذارید و زكات را اداء كنید ، و رمضان را روزه بگیرد و حج بیت الله را انجام بدهید ، و امر به معرف و نهی از منكر كنید ، و برای خانواده خویش هنگام دخول بر آنها سلام بدهید ، و همچنان برای قوم و گروهی كه از كنار شان میگذرید سلام بدهید ؛ پس هر كسیكه یكی ازین موارد را ترك كرد همانا سهم و حصه ای از اسلام را ترك نموده است ، و هركسیكه همه آنها را ترك نماید ، همانا از اسلام روی گردانیده است .

شیخ ألباني بعداز روایت این حدیث میگوید : این حدیث دلیل برای آنست كه تارك الصلاة كافر نیست، زیرا اسلام وقتی از شخص جدا میشود كه همه موارد را ترك نماید نه اینكه حصه و سهمی از آن از شخص ترك گردد.

اما در جواب باید بگویم : درین حدیث هیچ گونه دلیل بر عدم كفر تارك الصلاة وجود ندارد ، حتی بر عدم كفر تارك الصلاة اشاره ئی هم نشده است ، طوریكه :

**اولاً** : قول نبی صلی الله علیه وسلم كه میفرماید : «**فمن ترك من ذلك شیئاً**»؛ شامل جمیع مواردی كه در حدیث ذكر شده است نمیگردد ، بدلیل صراحت نصوص عدیده دیگر ؛ زیرا ترك ایمان به الله متعال شخص را عملاً در كفر صریح و آشكار داخل میگرداند ( و همین امر به تنهائی به معنی روی گرانیدن از اسلام است ) ، و این امر بعنوان ترك یك سهم یا حصه از اسلام نیست كه نشاندهنده عدم خروج شخص از اسلام باشد ، و به همین شكل واقع شدن شخص در شرك نیز بعنوان یك سهم از اسلام بحساب نیآمده بلكه با واقع درآن همه اسلام شخص ازبین میرود.

همچنان نصوص زیادی وجود دارد كه دلالت بر كفر تارك الصلاة دارد ، بناً لازم است نماز را ازین حدیث و خاصتاً این لفظ «**فمن ترك من ذلك شیئاً**» مستثناء قرار دهیم همانگونه كه ایمان به الله متعال و شریك قرار دادن به وی را مستثاء قرار باید بدهیم ، بناً همین مقدار برای بطلان استدلال ایشان كفایت میكند- و الله تعالی أعلم.

**ثانیاً** : هنگامیكه این را دانستم كه ترك ایمان به الله تعالی و همچنان واقع شدن در شرك به تنهائی و در ذات خود كفر اكبر میباشد ، بناً مراد از قول نبی صلی الله علیه وسلم كه میفرماید : «**من تركهن كلهن فقد ولی الإسلام ظهره**»، غیر از توحید و ایمان سایر قوانین و نشانه های اسلام است.

و از جهت دیگر این حدیث در ذات خود دلیل بر كفر تارك الصلاة و كفر كسانیكه هریك از اركان و قوانین عملی مذكور در حدیث را ترك كند میباشد ، و این درست برخلاف ادعای مشایخ ارجاء و تجهم است.

**ثالثاً** : نصوص صحیح شرعی دال بر آنست كه هرگاه نماز از كسی فوت شود و از دست برود به مثابه آنست كه همه دین شخص از وی فوت شده و از دست اش رفته است ، و قبلاً نصوص و اقوال صحابه و اهل علم را در مورد نقل كرده ایم ، و این همانا به معنی روی گردانیدن از دین میباشد، پس آن هنگام چیزی از دین نزدش باقی نمی ماند ، و این امر بیانگر نفس حكم در حدیث نیز است، كه همانا نشاندهنده ترك جنس عمل با اركان و اساسات عملی آن میباشد ، واین دلیل دیگر بر كفر تارك الصلاة و تارك جنس عمل با اركان و فرائض آن است.

**پس**  واضح میگردد كه در این حدیث كوچكترین اشاره ئی برای انتصار مذهب ایشان در این مسئله نبوده بلكه شاهد و دلیل بر علیه ایشان میباشد.- و الله الحمد.

و با مناقشه ادله مخالفین درین مسئله برای خواننده گان به وضاحت معلوم میشود كه نزد ایشان هیچ دلیل و استدلال صحیح و ثابت مستند بر عدم كفر تارك الصلاة موجود نبوده و آنچه نزد ایشان موجود است اقول ضعیف و مرجوع میباشد ، لهذا هیچ دلیل صحیح و صریح از كتاب و سنت دلالت بر صدق ادعای شان وجود ندارد.

همانطوریكه شیخ ابن عثیمین میگوید: و چون بر ادله آنانیكه به عدم كفر تارك الصلاة بر آن استدلال میكنند نظر كردم، دیدیم كه از چهار حالت خالی نیست:

1. یا اینکه بر آنچه استدلال نموده اند اصلاً هیچ گونه دلیلی بر مدعی ایشان نمیباشد.
2. و یا اینكه آن نص بوصفی قید شده است كه ترك الصلاة از آن مستثناء میباشد.
3. و یا (حكم و نص ) به حالتی قید شده است كه تارك الصلاة معذور میباشد.
4. و یا اینكه (حكم و نص) عام بوده كه با احادیث كفر تارك الصلاة تخصیص میگردد.

و بعداً میگوید : همچنان در هیچ یك از نصوص شرعی تارك الصلاة مؤمن خوانده نشده است و نه هم به دخول جنت و نجات از آتش جهنم آنان اشاره ئی شده است، و نه دلیل یا قرینه ای موجود است كه بتوان كفر تارك الصلاة را به كفر نعمت و یا كفر دون كفر تأویل كنیم[[101]](#footnote-101).

**مسأله** : **آیا همه كسانیكه بعدم كفر تارك الصلاة قائل هستند بر قول و اعتقاد مرجئه میباشند؟**

**جواب :** این مسئله را به گونه ئی پاسخ نمیدهیم كه مخالفین درین امر را كلاً موافق و یا در بعضی از اقوال مشابه به عقیده ارجاء جلوه دهیم ، همانطوریكه شیخ آلبانی در بسیاری از مواضع مخالفین خود را درین امر به خارجی بودن متهم و به دوری از اعتقاد خوارج دعوت كرده است ، آنجا كه میگوید : ***فلو قال قائل بأن الصلاة شرط لصحة الإیمان ، و أن تاركها مخلد في النار ، فقد التقی مع الخوارج في بعض قولهم هذا ؛****[[102]](#footnote-102)*

* یعنی: هرگاه کسی قائل برین باشد كه نماز شرط صحت ایمان است ، و تارك آن در آتش جهنم جاویدان باقی میماند ، همانا در بعضی از اقوال با خوارج مشابهت و نزدیكی دارد.

***پس*** شیخ درینجا صحابه و اكثریت سلف را به مشابهت و نزدیكی با خوارج متهم نموده است...!!

اما ما با كمی تفصیل درین موضوع میگویم : هر آنكه ( از أهل علم ) تارك الصلاة را بدلیل استنباط عدم کفر تارک الصلاة از نصوص شرعی موجود در نیزدش تكفیر نكند ، نظر به سلامت اصول و اعتقادش به ارجاء متهم نمی سازیم ، زیرا نصوص كه برایش رسیده است و برداشت فقهی كه از آنها نموده است صحیح نمیداند که به تكفیر تارك الصلاة بر اساس آن حکم نماید[[103]](#footnote-103).

اما آنعده اشخاصیكه از تكفیر تارك الصلاة بدلیل اینكه نماز عمل است خود داری میكنند ، و عمل را در نوع خود تا زمانیكه مقرون به استحلال و جحود قلبی همراه نباشد كفر نمیدانند ، لازماً باید از اهل ارجاء دانسته شوند ، زیرا چنین قول از اعتقاد و اصول مرجئه میباشد.

**مسأله دوم** : **چگونه از تارك الصلاة توبه پذیرفته شود تا بسبب آن دوباره داخل اسلام گردد؟**

**جواب:** هرگاه شخص بسبب یك عمل از اسلام خارج میگردد ، با اقلاع ( ترك و دست كشیدن ) و اقرار از همان سبب دوباره داخل اسلام شده میتواند ، زیرا همان عمل سبب خروج و كفر و ارتدادش بوده است ، و همچنان علاوه بر اقلاع و اقرار و نطق به شهادتین توبه نیز باید كند ، تا آنكه دوباره بازگشت اش به اسلام صحت پیدا كند و از نو مسلمان گردد.

طور مثال اگر ارتداد شخص از جهت این باشد كه گفته است ، محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده بسوی اعراب است نه همه جهانیان ؛ پس شهادت توحید او را تا زمانیكه بر قول خویش مُصِر باشد نفع نمیرساند ، زیرا همین قول سبب كفر و ارتدادش است ، نه امتناع اش از نطق و تلفظ به شهادتین ، بناً هرگاه میخواهد توبه كند و از نو داخل اسلام گردد پس لازم است بر علاوه ئی نطق به شهادت توحید ، براءت خویش را از قول اش اعلان كرده و نیز بگوید : محمد صلی الله علیه وسلم فرستاده بسوی جهانیان است.

طوریكه شیخ محمد أنور الكشمیري در كتابش إكفار الملحدین میگوید: هر كسيكه كفرش از جهت انكار یك امر ضروری در دین مانند؛ استحلال خمر باشد، ضرور است برای بازگشت به اسلام از این قول خویش رجوع نماید، چون باوجود آنكه كلمه شهادتین را اقرار داشت، به عدم حرمت خمر قائل گردیده بود، بناً باید برای دوباره مسلمان شدن همراه با نطق به شهادتین براءت خویش را از قول سابقش یعنی عدم حرمت خمر نیز اظهار كند، همان طوریكه اقوال شافعیه به این موضوع صراحت دارد، و در كتابات شان چون «رد المختار علی دُر المختار» و «جامع الفصولین» در موضوع ارتداد ظاهر است؛ و اگر باوجود انكارش كلمه شهادت را از روی عادت تلفظ نماید هیچ نفعی برایش نمیرساند، تا زمانیكه از آنچه گفته است رجوع نكند، و همینطور حكم كفر نیز از وی تا آنزمان برداشته نمی شود.

بناً بازگشت تارك الصلاة به اسلام با نطق شهادتین و اقامه نماز و دست كشیدن از ترك آن تحقق میپذیرد ، چون از همان مجرائی كه از دائره اسلام خارج شده است همان مجراء یگانه راه برای بازگشت اش شناخته میشود.

اما آنچه كه بعنوان مناظره و مناقشه منسوب به دو امام بزرگ یعنی **شافعی و أحمد**  میباشد، صحت ندارد نه از لحاظ سند و نه هم از لحاظ متن و معنی ، برعكس از ایشان خلاف آن درین مورد بعنوان آئمه علم و اجتهاد روایت شده است ، و اگر این قصه در بعض كتب اهل علم اشتهار پیدا نمیكرد هرگز ما این روایت را متذكر نمیشدیم و بالای آن بحث نمیكردیم.

طوریكه شافعي به امام أحمد گفت : آیا تو گفته ای كه او كافر میشود یعنی تارك الصلاة ؟ گفت بلی ! شافعی گفت: پس با چه چیزی مسلمان میشود؟ گفت: با گفتن لا إله إلا الله محمد رسول الله . شافعی گفت: پس آنکس که نماز را ترک میکند همواره آنرا گفته و ترك نکرده است ، احمد گفت: با نماز گزاردن مسلمان میشود، شافعی گفت: اما نماز کافر درست نیست و با نماز گزادن نمیشود بر اسلام او حكم کرد ، پس امام احمد سكوت كرد!!

1. **چگونگی معامله مسلمانان با تارك الصلاة.**

بعداز آنكه با ادله ئی از كتاب و سنت و اقوال علماء امت كفر و ارتداد تارك الصلاة به اثبات رسید ، لازم است كه مسلمان خطر و حساسیت و آثار این حكم را که بر بالای صاحب اش و كسانیكه باوی در تعامل هستند مرتب میگردد بدانند ، تا آنكه تكلیف خویش را در برابر تارك الصلاة شناخته و آنچه بر بالایشان واجب است اقامه نمایند ، و همینطور رفتار و روابط و چگونگی معامله خویش را با چنین اشخاص تشخص داده مطابق منهج سلف آنرا رعایت نماید.

پس برای اختصار این مسئله خویش را در نقاط ذیل خلاصه میکنیم:

1. **تارك الصلاة كافر و مرتد است** ، و حكم اش قتل میباشد بدلیل قول رسول صلی الله علیه وسلم كه میفرماید : «**من بدل دینه فاقتلوه**»؛ - كسیكه دین اش را تبدیل میكند ( یعنی از اسلام خارج میشود ) او را بكشید ؛ برابر است كه مرتد مرد باشد یا زن ، و سنت در مورد تارك الصلاة اینست كه از وی استتابه[[104]](#footnote-104) گردد ، پس اگر توبه كرد و نماز خواند ، اسلام اش نیك میگردد ، در غیر آن به حد كفر و ارتداد كشته میشود.
2. **نكاح اش با زن مسلمه حرام است** ، بناً عقد ازدواج با تارك الصلاة منعقد نمیگردد ، و اگر متزوج باشد نكاح اش فسخ میگردد ، زیرا ازدواج كافر با زن مسلمه جواز ندارد ، همانطوریكه الله متعال میفرماید : {**لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ**}. الممتحنة: 10.

* اين زنان ( مسلمان ) براي آن مردان ( مشرک ) ، و آن مردان ( مشرک ) براي اين زنان ( مسلمان ) حلال نيستند.

در حالیكه بسیاری از مردم این جانب حكم را فراموش كرده اند و نسبت به آن هیچگونه اهتمام و التفات ندارند ، و دختران و زنان تحت تكفل خویش با مردانی ازدواج میكنند كه آنان تاركین الصلاة بوده و طهارت و وضوء را نمیشناسند ، و به اینگونه دختران مسلمه را در آغوش مشركان نجس می اندازند ، بدون اینكه كمترین توجه به آینده آنان و آثار و نتائج و عواقب كه بدنبال دارد نمایند، و الله متعال میفرماید: {**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ**}. التوبة: 28.

* ای کسانیکه ایمان آورده اید ( بدانید که ) مشرکان نجس و پلید هستند.

اما متأسفانه آنچه برایشان خیلی اهمیت دارد ، جاه و جلال ، مال و عزت و شهرت است ، هرچند كه كسب این همه بقیمت ترك دین و ترك محرمات و احكام الله تمام شود ، درحالیكه این همه مغایر توجهات نبوی میباشد ، و ما را امر كرده است با كسی ازدواج كنید كه از دین و اخلاق اش نیك باشد ، همانطوریكه در حدیث آمده است :«**إذا أتاكم من ترضون خُلُقه و دینه فزوجوه ، إلا تفعلوا تكن فتنة في الأرض و فساد عریض**[[105]](#footnote-105)».

* هرگاه نزد شما شخصی آمد كه از دین و اخلاق اش راضی بودید با وی ازدواج كنید ، در غیر آن در روی زمین فتنه و فساد بزرگی را برپا میكنید.

و از سهل روایت است كه گفت : « **مر رجل غني على رسول الله** صلی الله علیه وسلم **فقال: " ما تقولون في هذا ؟ " قالوا: حريٌّ إن خطب أن يُنكح، وإن شفع أن يُشفع، وإن قال أن يُسمع قال: ثم سكت، فمر رجل من فقراء المسلمين، فقال: " ما تقولون في هذا ؟ " قالـوا: حري إن خطب أن لا يُنكح، وإن شفع أن لا يشفع، وإن قال أن لا يُسمع، فقال رسول الله** صلی علیه وسلم **: " هذا خير من ملء الأرض من هذا** [[106]](#footnote-106)»؛ مرد ثروتمندی از كنار نبی صلی الله علیه وسلم گذشت ، پس نبی صلی الله علیه گفت: در مورد این شخص چه میگوید؟ اصحاب گفتند: سزاوار است اگر دختری را خواستگاری كند برایش داده شود ، و اگر از كسی شفاعت كند شفاعت اش در مورد آن كس پذیرفته شود ، و اگر سخنی بزند حرف اش شنیده شود ، سهل گفت سپس سكوت كردیم تا آنكه مرد فقیری از مسلمانان از كنار ما گذشت ، پس نبی صلی الله علیه وسلم پرسید : در مورد این مرد چه میگوید؟ اصحاب گفتند: سزاور است اگر دختری را خواستگاری كند برای داده نشود ، و اگر از كسی شفاعت كند شفاعت اش پذیرفته نشود ، و اگر سخن گوید حرف اش شنیده نشود ، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: این مرد ( فقیر ) بهتر از آن ( ثرتمندانی ) است كه زمین را پُر كنند.

1. **داخل شدن اش در مساجد حرام میباشد** ، خاصتاً حرم مكی ، بدلیل قول الله متعال : {**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ**}. التوبة : 28.

* ای کسانیکه ایمان آورده اید مشرکان نجس و پلید هستد ، آنان را نگذارید که نزدیک مسجد الحرام شوند.

و میفرماید : {**مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ**}.التوبة:17.

* ‏مشركانی را كه به كفر خويش گواه اند نسزد ( و حق ندارند ) مساجد الله را ( با عبادت يا تعمير و تنظيف و خدمت ) آباد كنند . آنان اعمالشان هدر و تباه است ( و اجر و مزدي به كارهايشان تعلّق نمي‌گيرد ) و جاودانه در آتش جهنم ماندگار مي‌مانند .‏

و میفرماید : {**إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللّهَ** }. التوبة: 18.

* ‏( بلکه ) تنها كسي حق دارد مساجد الله را آباد سازد كه به الله و روز قيامت ايمان داشته باشد و نماز را برپا دارد و زكات را بدهد و جز از الله نترسد .

و از افتضاحات مسلمانان در عصر كنونی اینست كه ما بسیاری از مساجد خصوصاً مساجد قدیمی را میبینم كه به محل توریستی برای گردش گران و محققان مشرك اعم از زن و مرد تبدیل شده است ، و با كفشهای آلوده ئی خود در آن مكان های مقدس گشت و گذار میكنند و در آن مكان ها عكس ها و تصاویر یادگاری میگیرند ، و فضاحت دیگر اینكه نماز گذاران نیز ازیشان پیذیرائی میكنند...در حالیكه این همه نتیجه و آثار دخول انتشار پول بیگانه گان و حرص اخذ مالیات از توریستان در شهرهای ما است ،كه اگر چنین است الله ایشانرا هرگز بهرمند ازین پول ها نگرداند...اما اینکه این گروه های توریستی و جهانگرد بر شهر ها و مردمان ما چگونه امراض و نابودی های اخلاق را نشر میكند باید برحذر باشیم...( و در قسمت آنعده اشخاصی كه این گروه ها را بر ملت های مسلمان به بهانی های مختلف تحمیل میكنند باید بگویم ) ، گاهی حكمی باقی نمی ماند كه بر زنادقه ( حكام مرتد عصر ) حمل كنیم!

1. **تارك الصلاة ولایت خویش را از بالای پسران و دختران خود از دست میدهد** ؛ بناً جواز ندارد كه ازدواج دختران و پسران خود را با کسی انجام دهد ، بدلیل اینكه كافر بر مسلمان حق ولایت ندارد ، همانطوریكه الله متعال میفرماید : {**وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا**}. النساء: 141.

* و الله هرگز بر کافران بر بالای مؤمنان راه تسلطی نگردانیده است.

ابن عباس میگوید : نكاح بدون سرپرست و رهنما جواز ندارد ، و بزرگترین رهنمائی و هدایت همانا دین اسلام است ، و سفاهت و پائین ترین آن كفر و ارتداد از اسلام است ، طوریكه الله تعالی میفرماید : {**وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ**}.[[107]](#footnote-107)

* و چه كسي از ملت ابراهيم رويگردان خواهد شد مگر آن كه نادان و بیخرد باشد.

1. **مسلمان از وی ارث نمی برد و نه او از مسلمان** ؛ زیرا ( میراث بر اساس ولاء استوار بوده ) و بین أهل ایمان و أهل كفر ( ولاء ) و توارث وجود ندارد ، بدلیل قول نبی صلی الله علیه وسلم كه میفرماید : «**لا یرث المسلم الكافر ، و لا یرث الكافر المسلم**».[[108]](#footnote-108)

* مسلمان از كافر میراث نمبرد و كافر از مسلمان.

و در مورد انتقال میراث کافر برای اولاد های مسلمان اش تفصیل و اختلاف وجود دارد ، و از علی رضی الله عنه نقل است كه میراث مرتد به اولاد های مسلمانش داده میشود، و همچنان مثل آن از عبدالله بن مسعود نقل شده است[[109]](#footnote-109).

1. **ذبیحه تارك الصلاة خورده نمیشود** ؛ چون ذبح اش حرام است ، بدلیل اینكه شرط صحت ذبح همانا مسلمان و یا كتابی بودن ذابح میباشد ، خازن در تفسیرش میگوید : بر تحریم ذبح مجوس و سائر أهل شرك از مشركین عرب و بنده گان بتها ( طواغیت ) و كسانیكه برایشان كتب ( از جانب الله ) نازل نشده است اجماع وجود دارد.

و امام احمد میگوید : هیچ فردی را نیافته ام كه با این قول مخالفت كرده باشد مگر صاحب بدعت[[110]](#footnote-110).

1. **و اگر تارك الصلاة بر همین ترك اش بمیرد احکام جنائز بر او تطبیق نمیگردد**، یعنی: غسل داده نمیشود ، كفن نمیگردد ، و نه هم بر او نماز ( جنازه ) خوانده میشود ، و همچنان برایش دعاء و طلب مغفرت نیز جواز ندارد ، و همچنان در قبرستان مسلمانان دفن نمیگردد ، بلكه در حفره ئی به مانند جیفه و جسد سگ مرده انداخته میشود تا بوی بد آنها كسی را اذیت نكند ، و دلیل برین قول نیز حدیثی است كه ابوداود در سنن خویش آنرا روایت كرده است : «**و لما مات أبو طالب: قال علي رضی الله عنه للنبي صلی الله علیه وسلم : إن عمك الشیخ الضال قد مات ، قال: أذهب فوارِ أباك ، ثم أمره بالاغتسال**»[[111]](#footnote-111).

* هنگامیكه أبو طالب مُرد ، علي رضی الله عنه نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: پیرد مرد گمراه كاكای ات مُرد ، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: برو و پدرت را زیر خاك كن ، سپس وی را امر كرد كه غسل نماید.

ولی آنچه از اعمال مرجئه بیشتر در این زمان انتشار یافته است اینست كه هرگاه فردی میمیرد بدون تمیز و تفكیك اسلام و کفر و یا ارتداد شخص به مجرد انتساب اش به اسلام و اسم اسلامی اش و یا اینکه اگر از والدین مسلمان تولد شده باشد ، بالای وی حکم اسلام را حمل نموده و بروی نماز (جنازه ) برپا میدارند ، و در مقبره مسلمانان دفن اش میكنند ، و مراسم تكفین و تجهیز معروف شرعی را بالای وی اجراء مینمایند ، هرچند در زندگی اش آشكارا كافر بوده و با اسلام و مسلمانان دشمنی اختیار كرده باشد ، دین و الله را دشنام داده و نه نماز را میشاخته است و نه هم روزه و یا سایر اركان دین و واجبات آنرا ....!!

1. **سپس در آخرت مسیرش به سوی عذاب دردناك و جهنم خواهد بود** ، و برای همیشه در آنجا جاویدان میماند ، همانطوریكه الله متعال میفرماید : {**وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**}.البقرة:217.

* ( مشركان ) پيوسته با شما خواهند جنگيد تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند ، ولي كسي كه از شما از دین خود برگردد و در حال كفر بميرد ، چنين كساني اعمالشان در دنيا و آخرت بر باد مي‌رود ، و ايشان اهل آتش ( جهنم ) مي‌باشند و در آن جاويدان مي‌مانند .‏

1. **اما هرگاه به حد كشته نشود** . خصوصاً درین زمان كه تطبیق حدود شرعی همه تعطیل گردیده است. لازم است كه وی نصیحت گردد و در صورت لزوم نماز برایش آموزش داده شود و از ترك نماز و عواقب آن در دنیا و آخرت سرزنش و تذكر داده شود، اگر این نصیحت مفید واقع نشد و توبه نكرد و نماز نخواند و حرف هایتان را نشنید و بر ترك الصلاة اصرار داشت و به تكبر و عناد خویش ادامه داد ، پس دوری و اعتزال از او و تحدیز مردم از او و از مصاحبت و معامله و نزدیكی با او لازم است ، و همینطور مجالست و یكجا غذا خوردن با او جواز ندارد- زیرا در كفر و عنادی كه وی قرار دارد شخص دوست و همراه وی نیز در آن شریك خواهند بود ، پس باید توبه كرده و ازوی دور باشند[[112]](#footnote-112).

الله متعال میفرماید: {**لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ، كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ، تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ** }.المائدة: 78-79.

‏كافران بني‌اسرائيل بر زبان داود و عيسي پسر مريم لعن و نفرين شده‌اند . اين بدان خاطر بود كه آنان پيوسته ( از فرمان الله ) سركشي مي‌كردند و ( در ظلم و فساد ) از حدّ مي‌گذشتند .‏ ‏آنان از اعمال زشتي كه انجام مي‌دادند دست نمي‌كشيدند و همديگر را از زشتكاريها نهي نمي‌كردند و پند نمي‌دادند . و چه كار بدي مي‌كردند !  ‏بسياري از آنان را مي‌بيني كه كافران را به دوستي مي‌پذيرند ( و با مشركان براي نبرد با اسلام همدست مي‌شوند . با اين كار زشت ) چه توشه بدي براي خود پيشاپيش ( به آخرت ) مي‌فرستند ! توشه‌اي كه موجب خشم الله و جاودانه در عذاب ( جهنم ) ماندن است .‏

از طبری در تفسیر این آیت روایت است كه میگوید : «**عن ابن مسعود قال، قال رسول الله صلی الله علیه وسلم : " إن بني إسرائيل لما ظهر منهم المنكر، جعل الرجل يرى أخاه وجاره وصاحبه على المنكر، فينهاه، ثم لا يمنعه ذلك من أن يكون أكيله وشريبه ونديمه، فضرب الله قلوب بعضهم على بعض، ولعنوا على لسان داود وعيسى ابن مريم، قال عبد الله: وكان رسول الله صلی الله علیه وسلم متكئاً، فاستوى جالساً، فغضب وقال: لا والله، حتى تأخذوا على يدي الظالم فتأطروه على الحق أطراً " وفي رواية قال:** **والذي نفسي بیده لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنكر ، و لتأخذن علی یدي المسيء و التؤطرنه علی الحق أطرا ، " أو ليضربنَّ الله قلوب بعضكم على بعض، وليلعننكم كما لعنهم**»[[113]](#footnote-113).

* از عبدالله بن مسعود روایت است كه رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: هنگامیكه در میان قوم بنی اسرائیل منكرات انتشار یافت ، تا جائیكه شخص برادر و همسایه و دوست خود را در منكرات میدید ، پس او را نهی میكرد ، اما این فحشاء و منکرات مانع قطع رابطه اش با آنان نمیگردید بدلیل اینكه آن شخص باوی یكجا خوراك و نوشاك و خدمت یکدیگر را کنند ، پس الله به واسطه این عمل قلب های بعضی ازیشان را نسبت بر بعض دیگر مهر زد (یعنی در میان شان دشمنی و عدوات افگند) ، و ایشان را بزبان داود و عیسی ابن مریم لعنت كرد ، عبدالله ( بن مسعود ) گفت : هنگامیگه رسول صلی الله علیه وسلم این قصه را حكایت میكرد نشسته و تكیه بود، پس راست نشست ، قهر شد و گفت: نی و به الله سوگند كه شما باید دستان ظالم را گرفته و وی را بسوی حق بكشاید و او را ( درین راستا ) تحسین و ستایش كنید، و در روایت دیگر آمده است : سوگند به ذاتی كه جانم در دست اوست كه شما باید امر به معروف و نهی از منكر نماید و دست خطاء كار را از گناه و خطاء بگیرد و بسوی حق هدایت و تحسین اش نماید در غیر آن الله متعال بر قلب هایتان طوری مهر میزند كه بر قلب های آنان زده بود و همانطوریكه ایشان لعنت شدند شما نیز لعنت میشوید .

و نصوص شرعی در مورد امر بالمعروف و نهی از منكر زیاد است كه اشاره به همین حدیث در این مبحث ما كفایت میكند.

**تنبیه** : استتابت از تارك الصلاة و اقامه و تطبیق حد بر او موكول بر امام مسلمانان و یا سلطان مسلمان كه صاحب شوكت و قوت تنفیذ حدود شرعی را داشته باشد است ، در صورتیكه این تطبیق حد طوری نباشد كه باعث ایجاد فتنه بزرگ شود ، و همچنان برای هیچ یك از آحاد مسلمانان جواز نیست كه اقدام به اقامه این حد نمایند ، برای اینكه در چنین عملی فته های بسیازی نهفته میباشد كه مهار آنها و اعاده حالت اولی خیلی دشوار خواهد بود.

در اخیر باید یاد آوری كنیم آنچه را درین مبحث خویش به شكل مؤجز و مختصر به ببررسی گرفتم مسائل مهم و اساسی مرتبط به این موضوع بود كه خواستیم آنرا بشكل یك مجموعه و جوابات بعضی شبهات به خواننده گان ارایه دهیم خصوصاَ آنعده كسانیكه بر تعلیم مسائل و احكامات دین چون مسأله حاضر ( حكم تارك الصلاة ) اهتمام بیشتر دارد.

از الله متعال امید قبول و رحمت و توفیق داریم و میخواهیم كه این رساله سبب هدایت و توفیق تاركین الصلاة ....بگرداند...أنه تعالی سمیع قریب مجیب.

وصلی الله علی محمد النبي الأمي ، علی آله و صحبه و سلم.

عبدالمنعم مصطفی حلیمة

«أبو بصیر الطرطوسي»

7/4/1418ه.

11/8/1997م.

فهرست

موضوع صفحه

مقدمه .......................................................................2

اهمیت نماز ...................................................................4

حكم تارك الصلاة كلی.......................................................16

حكم نماز گذاری كه بر نماز های خویش محافظت ندارد ........................28

شبهات وارده و رد آنها.......................................................33

تنبیه .......................................................................34

مناقشه دلائل مخالفین درین مسئله .............................................37

دلیل اول ...................................................................38

دلیل دوم : حدیث یُدرس الإسلام ............................................39

دلیل سوم : حدیث شفاعت .................................................45

ایمان عبارت از: اعتقاد و قول و عمل است ...... ............................53

دلیل چهارم: حدیث اعمالنامه ...............................................58

شروط صحت توحید ........................................................59

دلیل پنجم ..................................................................67

دلیل ششم ..................................................................70

مسأله : آیا میتوان هركسی را كه بعدم كفر تارك الصلاة قائل باشد مرجئه گفت.....72

مسأله دوم : چگونگی توبه تارك الصلاة .......................................73

معامله مسلمانان با تارك الصلاة ...............................................75

تنبه: متعلق با استتابت تارك الصلاة ............................................82

كتب مؤلف

\* كتب طبع شده :

**1- حكم الإسلام في الديمقراطية والتعددية الحزبية .**

**2- العُذر بالجهل وقيام الحجة .**

**3- حقوق وواجبات شرعها الله للعباد .**

**4- صفة الطائفة المنصورة التي يجب أن تكثر سوادها .**

**5- تنبيه الغافلين إلى حكم شاتم الله والدين .**

**6- تنبيه الدعاة المعاصرين إلى الأسس والمبادئ التي تُعين**

**على وحدة المسلمين .**

**7- قواعد في التكفير .**

**8- الطاغوت .**

**9- الانتصار لأهل التوحيد والرد على من جادل عن الطواغيت..**

**10- تهذيب شرح العقيدة الطحاوية ( تهذيب وتعليق ).**

**11- حكم تارك الصلاة .**

\* كتب تحت طبع :

**1- دعاةٌ وقضاة .**

**2- طبعة جديدة منقحة ومزيدة، لكتاب حكم الإسلام في الديمقراطية ..**

1. .رواه أحمد، و الترمذي، و ابن ماجة، مشكاة المصابیح:29، صحیح الجامع:5136-1643. [↑](#footnote-ref-1)
2. . متفق علیه. [↑](#footnote-ref-2)
3. .مسلم. [↑](#footnote-ref-3)
4. مسلم. [↑](#footnote-ref-4)
5. . متفق علیه. [↑](#footnote-ref-5)
6. . البخاری. [↑](#footnote-ref-6)
7. . یعنی در اول وقت آن. [↑](#footnote-ref-7)
8. .رواه الحاكم، و ابن حبان، و صحیح الترغیب...:375. [↑](#footnote-ref-8)
9. .رواه الطبراني في الاوسط، و صحیح الترغیب..:376. [↑](#footnote-ref-9)
10. . یعنی وضوء را كامل و صحیح انجام میدهد. [↑](#footnote-ref-10)
11. . رواه الطبراني في الأوسط، صحیح الترغیب:372. [↑](#footnote-ref-11)
12. . رواه الطبراني في الاوسط أیضاً. صحیح الترغیب:373. [↑](#footnote-ref-12)
13. . رواه البزار. قال الحافظ في الترغیب..:إسناده حسن- صحیح الترغیب:540. [↑](#footnote-ref-13)
14. . البخاری. [↑](#footnote-ref-14)
15. . رواه أحمد، و ابن حبان، و الحاكم، صحیح الجامع:5075. و مراد از حكم درین حدیث نظام حكم ( حكومت ) است، نه حكم بما انزل الله، و مفاد حدیث اینست كه كسانیكه نظام حكومت خلافت و شوری را به نظام حكومت پادشاهی و میراثی مانند؛ اموییان و كسانیكه بعداز آنها آمدند تغیر میدهند، كافر نیستند، بدلیل عدم انتفاء گره محكم دیگر دین از ایشان. [↑](#footnote-ref-15)
16. . رواه أحمد و الطبراني. صحیح الجامع:1781. [↑](#footnote-ref-16)
17. . رواه أحمد، صحيح الجامع: 1668. [↑](#footnote-ref-17)
18. . رواه الطبراني، صحيح الجامع:1671. [↑](#footnote-ref-18)
19. . به استثنای گناهان متعلق به حقوق عباد، كه مستلزم قصاص ویا استراد حقوق به صاحبان آن میباشد. [↑](#footnote-ref-19)
20. . رواه الطبراني، صحیح الترغیب:354. [↑](#footnote-ref-20)
21. . رواه الطبراني، صحیح الترغیب:355. [↑](#footnote-ref-21)
22. . متفق علیه. [↑](#footnote-ref-22)
23. . رواه الحاكم وغیره، صحیح الترغیب:547. [↑](#footnote-ref-23)
24. - قال النووي في الشرح17/80: معنى عالجها أي تناولها واستمتع بها، والمراد بالمس الجماع، ومعناه استمتعت بالقبلة والمعانقة وغيرها من جميع أنواع الاستمتاع إلا الجماع. انتهى. [↑](#footnote-ref-24)
25. . متفق علیه. [↑](#footnote-ref-25)
26. . البخاری. [↑](#footnote-ref-26)
27. . رواه أبوداود، صحیح الجامع:2506. [↑](#footnote-ref-27)
28. . مسلم. [↑](#footnote-ref-28)
29. . رواه النسائي، صحیح الترغیب: 563. [↑](#footnote-ref-29)
30. . رواه الترمذي، صحیح الترغیب:563 [↑](#footnote-ref-30)
31. . رواه أحمد، وغیره، صحیح الترغیب:564. [↑](#footnote-ref-31)
32. . رواه هبة الله الطبري، صحیح الترغیب:565. [↑](#footnote-ref-32)
33. . رواه ابن ابي شیبة، صحیح الترغیب:574. [↑](#footnote-ref-33)
34. . رواه أحمد وغیره، صحیح الترغیب: 572. [↑](#footnote-ref-34)
35. . صحیح الآداب المفرد: 14/18. [↑](#footnote-ref-35)
36. . **قال الحافظ المنذري في الترغيب: رواه الطبراني، ومحمد بن نصر في كتاب الصلاة بإسنادين لا بأس بهما.**مشکاة من روایة أبي الدرداء : 580 قال الآلباني : (حسن). بلا لفظ خرج من الملة. [↑](#footnote-ref-36)
37. . بخاری : 7056.مسلم : 1709. [↑](#footnote-ref-37)
38. . صحیح الترغیب: 573. [↑](#footnote-ref-38)
39. . صحیح الترغیب: 574. [↑](#footnote-ref-39)
40. . قال المنذري في الترغيب: رواه ابن أبي شيبة في كتاب الإيمان، والبخاري في تاريخه موقوفاً. [↑](#footnote-ref-40)
41. . قال المنذري في الترغيب: رواه ابن عبد البر موقوفاً . [↑](#footnote-ref-41)
42. . رواه الترمذي وغیره، صحیح الترغیب:564. [↑](#footnote-ref-42)
43. . پسر كاكای احمد بن حنبل. [↑](#footnote-ref-43)
44. . عن الفتاوی لإین تیمیة: (7/209). [↑](#footnote-ref-44)
45. . كتاب الصلاة، ص16، ط المكتب الإسلامي. [↑](#footnote-ref-45)
46. . الصلاة، ص 64-65. [↑](#footnote-ref-46)
47. . مجموعة الرسائل السلفیة. [↑](#footnote-ref-47)
48. . مثلاً؛ نماز فجر و عصر را میخواند و باقی را ترك میكند، و یا ظهر ، عصر و مغرب را میگذارد، و فجر و عشاء را ترك میكند. [↑](#footnote-ref-48)
49. . ابن كثیر: 3/134. [↑](#footnote-ref-49)
50. . زیرا اگر نماز عمداً ترک گردد تا آنکه وقت آن بگذرد و شخص نماز نگذارد قضاء ندارد بناً نماز با ضایع شد وقت آن ضایع میگردد. [↑](#footnote-ref-50)
51. . ابن كثیر. 5/243. [↑](#footnote-ref-51)
52. . رواه أحمد، و أبو داود، و النسائي و غیرهم، صحیح الجامع:2571. [↑](#footnote-ref-52)
53. . عقب شخصی نماز خواندن. [↑](#footnote-ref-53)
54. . رواه الطبراني وغیره، صحیح الترغیب: 397. [↑](#footnote-ref-54)
55. . صحیح الجامع: 3243. صحیح ابي داود:1276. [↑](#footnote-ref-55)
56. . الفتاوی: 7/578، و 22/49. [↑](#footnote-ref-56)
57. . كتاب الصلاة و حكم تاركها: ص 65. [↑](#footnote-ref-57)
58. . أخرجه الطحاوي في مشكل الآثار ، السلسلة الصحیحة: 2774. [↑](#footnote-ref-58)
59. . ابن كثیر:3/185. [↑](#footnote-ref-59)
60. . تفسیر القرطبي:2/7 [↑](#footnote-ref-60)
61. . رواه أبویعلی، صحیح الترغیب:575. [↑](#footnote-ref-61)
62. . رواه أحمد، و الطبراني، و ابن حبان، و إسناده جید. عن فقه السنة:1/83. [↑](#footnote-ref-62)
63. . عن فقه السنة: 1/83. [↑](#footnote-ref-63)
64. . رواه ابن حبان، صحیح الترغیب:576. [↑](#footnote-ref-64)
65. . رواه الطبراني ، صحیح الترغیب: 731. [↑](#footnote-ref-65)
66. . رواه ابو یعلي بإسناد صحیح: صحیح الترغیب: 735. [↑](#footnote-ref-66)
67. . زیرا حد تارك الصلاة به اجماع قتل او میباشد. [↑](#footnote-ref-67)
68. . كتاب الصلاة: 26-63. [↑](#footnote-ref-68)
69. . یُدرس: یعنی آثار و نشان آن محو میشد و ازبین میرفت، و شي الثوب: یعنی نقش اش. [↑](#footnote-ref-69)
70. . أخرجه ابن ماجة: 4049 ، و الحاكم: 4/473 ، من طریق أبي معاویة و قال حاكم : صحیح علی شرط مسلم و وافقه الذهبی- و صححه الآلباني في السلسلة الصحیحة. [↑](#footnote-ref-70)
71. . السلسلة الصحیحة1/ 127-130. [↑](#footnote-ref-71)
72. . رسالة حكم تارك الصلاة للشیخ الألباني ، ص 61 ، الطبعة الأولی. [↑](#footnote-ref-72)
73. . زیرا در سند این حدیث أبو معاویة محمد بن خازم الضریر الكوفي است ، و او از مرجئه است، و حدیث مذكور و امثال چنین احادیث متعلق به این موضوع ( كفر و ایمان ) میباشد، ( در حالیکه جمهور علماء درین مسائل با مرجئه اختلاف شدید دارند ) ، و روایات دیگر بغیر از أعمش همه مضطرب و مبهم هستند همانطوریكه أحمد و جماعت از علماء به آن قائل هستند، و همچنان این شخص ( یعنی أبو معاویه ) را به تدلیس ( پنهان كردن حقیقت شی، طوریكه راوی از شخص روایت كند كه از آن سماع نموده است اما از غیر سماع روایت را طوری بیان كند كه از سماع اش تذكر نداده باشد، و یا راوی روایت را از شیخ خود با ساقط ساختن یك راوی ضعیف در میان دو ثقه كه یكی آن با دیگرش ملاقات كرده باشد روایت كند.) متهم كرده اند، - عن فتوی لرئاسة إدارة البحوث العلمیة و الإفتاء. رقم الفتوی: 7649، بتاریخ 1/11/1402ه. [↑](#footnote-ref-73)
74. . از علامات كبری قیامت است. [↑](#footnote-ref-74)
75. . عن شرح العقیدة الطحاویة ، ط المكتب الإسلامی ، ص 271. [↑](#footnote-ref-75)
76. . رفع الملام عن أئمة الاعلام...، ص 114. [↑](#footnote-ref-76)
77. . مفتاح دار السعادة : 1/93-94. [↑](#footnote-ref-77)
78. . حكم تارك الصلاة للألباني ، 38 ، و كتاب الصلاة لابن القیم ، 55. [↑](#footnote-ref-78)
79. . مواد مذاب و گداخته شده. [↑](#footnote-ref-79)
80. . آزاد شده گان. [↑](#footnote-ref-80)
81. . شیخ ابو بصیر میگوید: این حدیث اصل آن در صحیحین روایت شده است ، اما ترجحا متن این روایت را درین جا از مصنف عبدالرزاق نقل نموده ام ، بدلیل انیكه شیخ ( الآلباني ) نیز به همین حدیث در كتاب خویش «حكم تارك الصلاة» استناد كرده است ، بلكه گفته میتوانیم تمام رساله اش بالای همین حدیث بناء یافته است ، زیرا به این حدیث بعنوان حجت قاطعه بر عدم كفر تارك الصلاة استدلال نموده است ، و گمان نموده است كه این حدیث از سابقین ( سلف امت ) ترك و فراموش شده و به فقه و تفسیر این حدیث احدی غیر از او هدایت نیافته است! [↑](#footnote-ref-81)
82. . أحمد و ترمذی – و قال حسن صحیح : السلسلة الصحیحة :2451. [↑](#footnote-ref-82)
83. . یعنی ممکن نیست و قابل قبول نمی باشد. [↑](#footnote-ref-83)
84. . شرح اصول عقیده اهل سنة و الجماعة : 1/151-186. [↑](#footnote-ref-84)
85. . أخرجه البخاری ، عبدالرزاق في مصنفه (20856) و این حدیثی است كه در رساله اش به این حدیث بسیار استناد كرده است. [↑](#footnote-ref-85)
86. . القین لا یزول بالشک. [↑](#footnote-ref-86)
87. . البطاقة = اعمالنامه [↑](#footnote-ref-87)
88. . أخرجه الترمذی ، و ابن ماجة ، صحیح سنن الترمذی : 2127 [↑](#footnote-ref-88)
89. . رواه ابن وهب في الجامع، السلسلة الصحیحة : 1051. [↑](#footnote-ref-89)
90. . مثلاً؛ شخص بگوید من مسلمان هستم اما به شهادتین اقرار نمیکنم. [↑](#footnote-ref-90)
91. . متفق علیه. [↑](#footnote-ref-91)
92. . مسلم. [↑](#footnote-ref-92)
93. . صحیح البخاری. [↑](#footnote-ref-93)
94. . صحیح البخاری. [↑](#footnote-ref-94)
95. . العبرة بالخواتیم . [↑](#footnote-ref-95)
96. . بسیاری از دعاة و مؤلفین حتی شیوخ ، كفر را به كفر عملی و اعتقادی تقسیم كرده اند كه این تقسیم بنده عینیت نداشته و بر خلاف آن از قرآن و سنت ثابت میباشد، - برای توضحات بیشتر مراجعه گردد: قواعد في التكفیر/ قاعدة الخامسة - للشیخ ابي بصیر الطرطوسي. [↑](#footnote-ref-96)
97. . برای توضیحات و تفصیل بیشتر مراجعه گردد : أعمال تخرج صاحبها عن الملة. للیشیخ ابي بصیر الطرطوسي. [↑](#footnote-ref-97)
98. . الفصل في الملل: 3/91. [↑](#footnote-ref-98)
99. . إن للإسلام صوی و مناراً یعنی: أی علامات و شرائع یعرف بها/ النهایة في غریب الحدیث و الأثر. لإابن اثیر. [↑](#footnote-ref-99)
100. - الصحيحة:333. وانظر حكم تارك الصلاة للشيخ الألباني،ص66. [↑](#footnote-ref-100)
101. . عن رسالة حكم تارك الصلاة / للیشخ ابن عثیمین. [↑](#footnote-ref-101)
102. . حكم تارك الصلاة ، للشیخ ناصر ، ص 43. قلت : از ملزومات قول شیح متهم كردن صحابه به اكثر سلف به مشابهت خوارج و نزدكی با ایشان در بعضی اقوال میباشد، که حرف بزرگ و ظلم عظیم بر صحابه رضوان الله تعالی علیهم و ارضاء عنهم است....!!

     و با وجود آن هیچ یك از مقلیدن شیخ نیست كه شعار سلفیت را بالا نكنند و سلفیت ازیشان بیزار است...و هرگاه شخصی ازین اطلاق و اقوال تاریك و ستمگارانه ایشان انكار و رد نماید ، تقلید و تعصب چشمان ایشان را كور ساخته و هیچ خطاء و نقیصه كه از شیخ صادر شده است هر چند طعن بر صحابه و تابعین نیز باشد نادیده میگیرند ، در حالیكه ما ( مؤلف ) در بعضی از كتب خویش اشاره داشته ایم كه شیخ در مسئله ایمان ( و كفر ) بر قول جهم است ، و دلائل و براهینی نیز بر این مدعای خویش پیش كرده ایم ، كه این حرف اثراتی زیادی بر ما داشته است ، و وعظ و نصحت ایشان نیز زیاد بر ما زیاد شده است و گفته اند : أن لحوم العلماء مسمومة...: یعنی- گوشت علماء زهری است ، بلی ! گوشت علماء زهری و مسموم كننده است ، اما آیا گوشت صحابه و تابعین آنها غذائی اصلی بوده و از خوردن آنها لذت میبرید...؟!! [↑](#footnote-ref-102)
103. . چون چنین شخص در فهم و برداشت از نصوص به خطاء مواجه شده است. [↑](#footnote-ref-103)
104. . طلب توبه . [↑](#footnote-ref-104)
105. . صحیح سنن ابن ماجة: 1601. [↑](#footnote-ref-105)
106. . متفق علیه. [↑](#footnote-ref-106)
107. . عن حكم تارك الصلاة لإین عثیمین. [↑](#footnote-ref-107)
108. أخرجه مسلم في الصحیح . [↑](#footnote-ref-108)
109. . انظر فقه السنة .2/412. [↑](#footnote-ref-109)
110. . عن رسالة تارك الصلاة لشیخ ابن عثیمین. [↑](#footnote-ref-110)
111. . صحیح أبوداود: 2753. [↑](#footnote-ref-111)
112. . به دلیل حدیث نبی صلی الله علیه وسلم كه میفرماید :«إن المرء علی دین خلیله فلینظر أحدكم من یخالل.».- هر فرد به دین دوست اش است ، پس ببیند كه با چه كسی دوستی میكنید. [↑](#footnote-ref-112)
113. - انظر تفسير الطبري، حديث: 12308. وما بعده فالحديث مروي بأسانيد وطرق عديدة تقوي بعضها البعض . [↑](#footnote-ref-113)